

دینی اسکول ۵۲ سبیل ستر ۱۱ صبیہ حاج عطاء اللہ

خرید ۱۵ م لقمہ اللہ علیہ

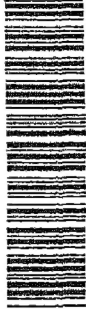
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ہذا کتاب
 مسطاب جامع عباسی
 مع سائل اصولیہ و خواشینیہ
 مسطاب جامع العقول المنقول حاوی
 اصول الفروع و فقہ العظام حتی
 الحدیث مجتہد الشیخ حسن
 صاحب اساتذہ کرام
 جنہ مسطاب افاضہ علیہ السلام
 تالیف مولانا صاحب کلام
 حسنی

۱۳۲۵ھ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۳۲۵ھ



هذا كتاب جامع عبائنا رحمة الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الاولين والآخرين محمد وآله
 وعلي بن ابي طالب امير المؤمنين افضل الوصيين واولاده الامم الظاهرين صلوات
 وسلامه عليهم اجمعين اما بعد فحون توجه خاطر ملكوت ناظر اشرفنا قد
 كتب استغا على بن ابي طالب شاه عبنا الحسين الموسوي الصفيق بهادريه كذا اشرفنا
 بيتنا صلوات الله ملكه هو يدا وظاهر است بانشار مسائل ديني واشتهار معاد
 يقين مصروف معطوفت واراده خاطر اقدس است كرجيع خلايق وشه
 وغلما ان حضرت امير المؤمنين عارف بمسائل دين مبين واقف بر احكام حضرة
 ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين باسند لهذا امر اشرفنا قدس عن جسد
 يافت كرامين بيده دعا كوي لها الدين محمد عامل كذا في ترتيب نمايد كه مشتبه
 بر مسائل خروج دين مثل وضوء غسل قيم و نماز روزه وحج وجهها وزيارت حضرت
 مائة و حضرت امير المؤمنين باقى حضرت ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين ايام مر

در بیان احوال نجاسات

و قاتل ایشان و سایر آنکه اغلب و قاتلان احتیاج واقع بشود مثل سائلان قضا و تصدق و بیع و کسب و ملاقات
 و نذر و کفاره دادن و بنده آزاد کردن و مقدار خونیهایی قتل آدمی و خونیهایی قطع اعضا او و خونیهایی
 زخمی که شخصی شخصی زند و از آبیکه از حضرت ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیه السلام چنانچه نقل شده
 و در باب طعام خوردن آب نوشیدن و درخت پوشیدن و شکار کردن و مثال آن امثالاً اگر کسی
 الارض این کتاب بسمت حج بیافت و سائلانی از ارباباران واضح نزدیک بفرم مودی ساختن جامع
 خلاق از خواص و عوام از مطالعان نفع یابند هر چه مستحکم کند ثوابان بر روزگار
 فرخنده آثار ثواب قدس هم از خداوند الله ملکه عاید گردد و این کتاب را از نجاسات
 مومنین ساختن و الله و التوفیق و ابواب این باب تفصیلاً با اول در بیان طهارت
 یعنی وضو غسل تیمم و توابع آن با بی و بیست در بیان نمازهای واجب و سنتی با بیست و یک
 در زکوة و خیر و اجبی سنتی با بیست و یک در روزه و اجبی سنتی با بیست و یک
 در حج گذاردن با بیست و یک در وقف کردن تصدق نمودن و غیر ضداد و بنده آزاد کردن و طهارت
 کافران بجا آوردن با بیست و یک در زیارت حضرت زینبیه و حضرت امیرالمؤمنین و باقی حضرت
 ائمه معصومین و پیام مولود و وفای ایشان با بیست و یک در نذر کردن و عهد نمودن و
 سوگند خوردن و کفاره دادن با بیست و یک در بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن و بیع
 آن با بیست و یک در اجاره دادن و عاریت نمودن و احکام غصب کردن و توابع آن با بیست
 یا نوزدهم در نکاح کردن با بیست و یک متعه تحلیل ملک با بیست و یک و امر کردن در طلاق دادن و
 خلع و عده داشتن زنان با بیست و یک در شکار کردن و شروطن با بیست و یک
 در ذبح حیوانات و حلال و حرام آن با بیست و یک در آداب طعام خوردن و اینو سفیدن
 و درخت پوشیدن با بیست و یک در قضای رسیدن و شروطن آن با بیست و یک در نماز
 کردن و وصیت نمودن با بیست و یک در رفتن کردن ترک میت با بیست و یک در سزا
 که در شرع مقرر است بجهت زنی و اولاد و سحر و سحر و غیر آن با بیست و یک در بار خونیهایی
 قتل آدمی و خونیهایی قطع اعضا آدمی و خونیهایی از جنسک برآدی و بنده خونیهایی شکار کردن و سزا

در کراهت طهارت

کلاه و سبک که محافظت باغ و زراعت کند با آب غسل در مسائلی که تعلق بطهارت دارد
 و در آن دو مطلب است **مطلب اول** در بنیاد طهارت که احتیاج بر نیت دارد و این
 طهارت یا با نیت یا بخلاف طهارت با بی وضو و غسل است و طهارت بخالت تیمم است
 و در نماز گذاردن کاه بی وضو کافیست و احتیاج بغسل نیست و کاهی غسل تنها کافی
 و احتیاج بوضو نیست و کاهی وضو تنها و غسل تنها کافی نیست بلکه وضو و غسل
 هر دو باید تا نماز صحیح باشد و کاهی هم تیمم و هم وضو باید کرد و کاهی هم غسل و هم
 تیمم باید کرد تا نماز صحیح باشد کاهی در نماز گذاردن بجهت آنکه وضو و غسل و تیمم
 احتیاج نیست آن نماز میت است اما جلای آنکه در نماز گذاردن وضو کافیست احتیاج
 بغسل نیست آن قنیت که شخصی بخوابفته باشد یا به پوشی او زادت داده باشد
 یا بول یا غایب یا با دار موضع معناد بیرون آمدن باشد این استحاضه قلبی در آن
 باشد چنانکه مذکور خواهد شد اما جاییکه غسل کافیست احتیاج بوضو نیست آنوقت
 که آدمی جنب باشد که چون غسل جنابت کند نماز میت تواند گذارد و احتیاج بوضو نیست
 بلکه اکثر علماء فرموده اند که وضو ساختن با غسل جنابت حرام است اما جایبکه در نماز
 گذاردن هم وضو باید کرد و هم غسل آنوقت نیست که زن از حیض پاک شده باشد یا از نفاس
 یا استحاضه کثیره یا متوسطه داشته باشد یا عضو از اعضا آدمی بعضی از اعضا میت
 آدمی برسد به پنج شرط اول آنکه میت سرد شده باشد که و کبریا نکرده و غسل نکرده باشد
 مستمرا نکرده شهید نباشد که شهید را غسل دادن جایز نیست و اگر بدن کسی پیدا و برسد
 بر آن کس نیز غسل واجب نمیشود **چهارم** آنکه در وضو که هم رسد حیوة داشته باشد مثل
 ناخن و مو و استخوان نباشد **پنجم** آنکه میت در حال حیوة واجب القتل شده باشد
 خود را غسل میت نداده باشد که اگر واجب القتل باشد بحسب شرع بر او واجب است که وضو
 غسل میت بدهد چون او را بکشد غسل دادن با وضو جایز نیست که در کس پیدا و برسد
 بر آن شخص غسل واجب نمیشود و اما جایبکه هم وضو باید ساخت هم تیمم تا نماز صحیح باشد

این شرط است در
 غسل میت
 و در غسل جنابت
 و در وضو
 و در تیمم
 و در غسل
 و در تیمم
 و در غسل
 و در تیمم
 و در غسل
 و در تیمم

ان قنیت

در آداب طهارت

انوقت است که زن از حیض یا نفاس پاک شده باشد یا استخاضه کثیره یا متوسطه داشته باشد
 یا شخصی مس میت کرده باشد یا نقد یا یافت شود که وضو کافی باشد پس در این صورت تیمم بدل
 غسل باید کرد و وضو نیز بجا باید آورد تا نماز صحیح باشد اما جای آنکه غسل باید کرد و تیمم
 انوقت است که یکی از آنجا عثا نقد یا باید که غسل کافی باشد پس در این صورت غسل باید کرد
 و تیمم بدل وضو بجا باید آورد تا نماز صحیح باشد اما جای آنکه بچسبید از وضو غسل تیمم
 احتیاج نیست آن نماز نیست است که احتیاج با پنهان ندارد بلکه حیض زن حایض نماز میتواند
 گذارد فصل باب غصبی وضو غسل در دست نیست بخاک غصبی تیمم در دست نیست در مکان
 نیز وضو غسل و تیمم صحیح نیست کفش غصبی نیز حکم مکان غصبی دارد پس کفش غصبی
 وضو و تیمم باطل است هر چند مین مباح باشد اما اگر کفش غصبی در پا داشته باشد
 و بر آن کفش قرار گرفته باشد یعنی سنگینی بدن بر آن نباشد وضو و تیمم در آن کفش صحیح است
 اگر چه نماز در دست نیست اما اگر شخصی را در مکان غصبی حبس کرده باشند وضو و غسل تیمم
 نماز آن شخص در آن مکان صحیح است فصل بدانکه در آداب طهارت خانه زفتن نیست یک چیز است
 سه چیز واجب پنج چیز سنت هشت چیز مکروه و پنج چیز حرام اما آنست که هر چه واجب است اول
 پوشیدن عورتین از نامحرم اما از طفل کوچک که تمیز نکرده باشد لازم نیست که پوشیده شود
 و نه آنکه از قبله منحرف نشینند یعنی رویش بقبله نکند سیم مخرج بول از باب مطاوع طهارت
 دادن نه باب مضاف مثل کلاب امثال آن نه بکاوخ که از مذهب سنی است اما مخرج غایط
 که حوالی آن بان الوده نشده باشد بکاوخ و لته و پینه امثال آن ظاهر میبوان کرد هر چند که
 آب میسر باشد اما لازمست که از سه نوبت کمتر نباشد اگر چه بدن نوبت یا کمتر یا بیشتر اگر
 حوالی موضع بان الوده شده باشد پاک کردن حوالی آن باب میباید و این اما آن پنج چیز که حرام است
 اول مخرج غایط را بر سر کین پاک کردن هر چند آن سر کین از حیض یا باشد که گوشان حلال است
 و بر بچه پاک کردن که خوردن یا شده مثل موه غیر آن سیم باستخوان پاک کردن آن نیز حرام است
 چهارم پاک کردن که حتمه باشد مثل کاغذ که علم دین نوشته باشد اگر یکی ازین سیم

غسل
 احوط اعاده
 باقتضای
 العید
 ظله

در ایات التخلیه

چیز اول پاک کند ظاهر میشود اما آن فصل حرام اما اگر باخرن پاک کند از رو استنجا کافر میشود
 پنجم بدستی استنجا کردن که در آن دست نکشتری باشد که نام مختصر بر آن نقش شده باشد مثل
 نام یکی از ائمه معصومین هرگاه کجا آن آشفته باشد که نفس میشود اما پنج چیز که سئسند اول آنست که
 در جانی نشیند که هیچ کس او را ندیده باشد مثل کودالی یا دیو یا در وقت نماز که در وقت داخل شدن
 بطهارت نماز اول پای چپ خود را پیش کند در وقت بیرون آمدن پای راست استیم در وقت
 طهارت گرفتن سینه بکمر بدن خود را بر پای چپ اندازد و چپ را آنکه سر قویست از مقصد تا پنج
 ذکر مسح نماید همچنین از پنج ذکر تا سر حشفه و بعد از آن سه نوبت ذکر لیل فشارد و پنجم
 اول مقصد طهارت ده دست بعد از آن ذکر را و اما الهت چیز که در وقت طهارت ذکر و فعل
 آوردن آن مکروه است اول آنکه روی خود را با دست خود را بجا نهد فایا ماه کردن بجز
 که نور آفتاب یا ماه بعورتین او بنا بدایا نهد کردن در وقت بدست راست استنجا کردن
 سیم بول کردن در زمین سخت که بپمان داشته باشد که قطرات بول بر کرد و چهارم بول
 کردن در سوراخها حیوانات مثل مورچه مار و امثال آن پنجم طهارت گرفتن در شارع
 و در جایکه مردم الجا ایا زجوی بر میدارند ششم طهارت کردن در آب خواه در آن خواه
 اینستاده هفتم طهارت کردن در زیر درختی که میوه داشته باشد یا میوه خواهد داد
 هشتم فرزدن در وقت طهارت گرفتن مکرمی از پنجاه چیز اول آنکه خدا و تعالی را بی نام
 الکرسی خواندن سیم حکایت از آن که هر چه مؤذن بگوید یا بگوید بکن نیز بگوید اگر امر ضروری
 باشد که اگر حرف زدن امر فرود بیاورد که طهارت یا موقوفست بر نیت قرینه و بآن صحیح
 و آن بر نوعیست نوع اول طهارت حقیقی است و آن وضو غسل و تیمم است نوع دوم
 ازاله نجاست است حکام نوع اول در مقصد نمین میشود مقصد اول در بیان
 احکام وضو بدانکه پنجاه چیز است که تعلق بوضو ساختن دارد از آنجمله بپشتن بان امر
 واجبات بپشتن امر سنت و فرائض مکروه و اما آن بپشتن یا امر که واجبات اول آنکه مکرم
 وضو یعنی آنی در وقت وضو ساختن بر آن فرار کرد غصه نباشد پس اگر در زمین شیبه

تخلیه
 و در ایات التخلیه

وهو

کتاب احکام وضوء

این وضوء

و وضوء سازد باطل است و همچنین بر فرودین غصه وضوء باطل است اگر چه زین غصه نباشد اما
 در جامه غصه وضوء درست است اگر چه نماز درست نیست بر کفش غصه وضوء جایز نیست اگر
 بران کفش قرار گرفته باشند وضوء از افتاب بر طلا و نقره درست است اگر بر دست برزند اما ان
 فعل یعنی بختن آب از آن افتاب در دست که روی دستها را با آن بشوید حرام است در همه میا
 که آب وضوء ظاهر باشد مشبه با نجس نباشد پس اگر در و کاسه آب بوده باشد یکی از آنها
 نجس باشد اما ندانیم که نجس کدام است از هیچیک وضوء ساختن جایز نیست قیام لا ز نیست اگر با
 یک کاسه زین دو کاسه مثلا وضوء سازد و با یک کاسه دیگر اول اعضا خود را طهارت دهد
 و بعد از آن به تنه آن آب وضوء سازد بعضی کسان برده اند که یکی از این دو وضوء درست خواهد
 بود اگر چه تا آن شخص دست رو و پا خود را طهارت ندهد نماز نمینواند گذارد اما این کجا
 باطل است و خواندنت که هیچیک از این دو وضوء درست نیست بجهت اکتساب شنبه نجس حکم
 نجس دارد و وضوء بان صحیح نیست حدیث بان یعنی از حضرت امام معصومین منقول است
 سیم میاید که وضوء صحیح نباشد پس مثل کلاب عرق بید مشک وضوء ساختن درست
 نیست این مذاهب کل علماء ما است مگر این بابویه که او وضوء با کلاب جایز میدانند
 و این مذهب بنیای ضعیف است اما اگر در و کاسه آب باشد یکی از یکی کلاب پنبه و بید
 دیگر مشبه باشد با بید دیگر نباشد رانصوت و اجسبت که از هر یک یک وضوء سازد
 که یکی از این دو وضوء درست و صحیح خواهد بود چنان میاید که ابوضوء غصه نباشد
 که وضوء با غصبی جایز نیست اگر دانند که آن غصبی است و اگر شخصی نداند که آب غصبی است و از آن
 آب وضوء سازد وضوء آن درست است و احتیاج نوضوء دیگر نیست اما بر اول ز نیست که اگر
 آن آب قیمت داشته باشد قیمت آنرا بجا برساند اگر دانند که ابغصبی است و اما ندانند که وضوء
 با غصبی جایز نیست بان آب وضوء سازد وضوء باطل است پیغمبر میاید که اعضا
 پاک باشد پیش از وضوء ساختن پس اگر دست مثلا نجس باشد یک شستن از برای ازاله
 نجاست و وضوء کافی نیست بلکه اول ازاله نجاست باید کرد و بعد از آن بجهت وضوء باید

مست
 بخلاف وضوء
 بر تن
 و نقره
 کلاب و نقره
 باطل است
 همچنین
 از نظر
 و نجس
 جایز نیست
 اما در کلاب
 الصداق
 الطال

کتاب الفرائض

وضو را بجا آورد پس اگر شخصی دیگر بر روی او بریزد آن وضو باطل است مگر آنکه مثل باشد بسیار
 تیره آن نداشته باشد که خود افعال وضو را بجا آورد در این صورت واجبست که شخصی را بفرماید که
 او را وضو دهد اگر آن شخص مرد خواهد واجبست نزد او دادن اگر قادر بر آن باشد بپوشد
 آنکه آن وضو بر او در کتفها روان باشد پس اگر دست راست را ترساند و بر روی دستها مالانند
 درست نیست بپوشد که تحلیل کردن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل انگشتر و زنجیر که فتنان
 باشد پس باید که آنرا حاکت دهد تا آب بر آن برسد تا آن بپوشد امر که در وضو شستن است
 اول آنکه چون خواهد که شروع در وضو نماید ابتدا بخواند بسم الله و بالله اللهم
 اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين و قمر آنکه از ظرف سرگشاده مثل کاسه یا
 طاس یا امثال آن وضو سازد باید قبل از آنکه دست در آن ظرف کند که در وقت وضو شستن است
 بشوید یا ببول یا خواب کرده باشد در وقت بشوید اگر غایب کرده باشد سیم آنکه آن ظرف
 سرگشاده را بر جانب راست گذارد چنانکه اگر از آن ظرف بدست راست بر وارد بپوشد آنکه
 سه نوبت مضمض کند البته کف آب شستما آنکه سه نوبت استنشاق کنندان نیز است کف آب
 هفتم مسواک کردن اگر چه با انگشت باشد هشتم آنکه در وقت وضو ساختن رو بجا
 قبله باشد نهم آنکه رو را بدست راست بشوید دهم آنکه مسح سر بمقدار عرض سه
 انگشت باشد یازدهم آنکه بکل کف دست مسح نماید و از دهم آنکه بوضو بمقدار یکد
 باشد و اینها را یکصاع است صاع بوزن پنجاه و شش هزار و یکصد شصت حبه میباشد چنانچه
 یکم تر باشد سیزدهم آنکه در وقت مضمض کردن این دعا بخواند اللهم لقی حینی يوم
 القاءك و اطلق لساني و شكرك چهاردهم زدا استنشاق کردن این دعا بخواند
 اللهم لا تخیر من طيبات الجنة واجعلني من بئيمها و روحها و ریحانها پاردهم
 آنکه نزد شستن رو این دعا بخواند اللهم بیض وجهی يوم تسود الوجوه و لا
 تود وجهی يوم تبيض الوجوه شانزدهم آنکه در وقت شستن دست راست
 این دعا بخواند اللهم اعطني كفاي من الجنة و اكل في الجنة و ايسر و احسن

کتاب شرائط وضو

خواه کراهیت شدید باشد مثل استر و خواه کراهیت قلیل مثل سب **فصل** وضو چه است
 چیزی واجبست و چه برهنت دو چیز سنت است اما آن سه چیز که وضو حقه آنها واجبست اول نماز که
 وضو در سنت نیست مگر نماز میت که از ابیوضو میتوان گذارد چنانکه گذشت بلکه جنب و زن
 حیاض نیز نماز میتوا گذارد هر چند قدر غسل داشته باشد دوم طواف خانه کعبه هر گاه
 طواف واجب باشد اما طواف سنت ابیوضو تواند کرد سیم عضو از اعضا خود را بجز ^{صحن}
 رسانند یعنی حریمها و با پنجه قائم مقام سنت مثل تشدید و همزه بشرط آنکه اعضا ^{در}
 باشد تاخن و مو خود را بوضو بجز ^{صحن} مصحف میتوان ریختن و اما آن بیست دو چیز که وضو حقه
 آنها سنت است اول قرآن نوشتن دوم مصحف برداشتن سیم در آمدن بمسجد چهار نماز میت
 گذارد پنجم سعی در حاجت خود یا در حاجت مؤمنه نمود ششم زیارت قبر مؤمنه کردن هفتم اگر
 شخصی بخوابد و دستانت که اول وضو سازد بخصم که اگر اشخص جنب باشد ششم اگر
 شخصی محتلم شده باشد خواهد که نجما معتقد سنتست که اول وضو سازد تا این شود از دیوان
 بودن فرزند یک از اینجاع بهم رسد هفتم اگر خواهد که زن بستر را حرامت کند اول وضو سازد
 تا این شود از آن فرزند که در شکم مادر است بیضم نجیل نباشد دهم اگر شخصی میت غسل
 داده باشد خواهد که نجما معتقد سنتست که وضو سازد یا زدم اگر حیض داشته باشد
 که در وقت هر نماز وضو سازد و مشغول بدگر خدا بیغالی باشد و از دم اگر شخصی از دوس
 میل زنی را بیوسد سنتست که بار دیگر وضو سازد هم اگر از شخصی مکن بیرون آمدن
 بیست چسبیده که از ملاعبت زنان بهم رسد چهارم اگر از شخصی تری بیرون آمدن بیست
 غلبت که بعد از قول بر میاید یا زدم اگر مرد دست بر رخ زن رساند شازدم اگر شخصی
 ق کند او را از رخ کراهیت بهم رسد هفتم اگر شخصی وضو ناقص کرده باشد بیست
 ضرر مثل ^{صحن} جیره یا تنبیه یا بجهت بیاید شخصی دیگر او را وضو داده باشند
 یا بجهت ^{صحن} قیال قدر بوزه یا بر چاقو در رخ یا کرده باشد بعد از وضو ساختن یک طرف
 شود سنتست که نوبت دیگر وضو سازد هم اگر شخصی دندان خود را خلال کند از

بسم الله و تعالی
 احکام از اباناده
 وضو با فصل است
 سال از مال
 علم برای تازه
 بعد
 الله اعلم
 الخ

در بیان احکام غسل

خالی کردن خون بجز سرد نترسم اگر شخصی زار غایب یعنی خون دماغ بجز سرد باشد و بپوشد اگر کسی
 زیاد از چهار اشعر باطل بخواند سنت است که وضو بار و وضو باطل است که مشغول باشد به مع
 شخصی بصفه چند که در آن شخص نباشد یا مشغول باشد به چیزی مؤمنی یا بر ترغیب مردم بر امر حرام است
 آن بپوشد و یک تجدید وضو یعنی اگر کسی وضو داشته باشد سنت است که بار دیگر وضو سازد
 بپوشد و بپوشد که وایم با وضو باشد **فصل** اگر شخصی آنکه وضو ساخته اما شاک دارد
 که بعد از وضو حد کرده یا نه بر او لازم نیست که وضو سازد و وضو ساز می تواند کرد و اگر نداند
 که حد کرده اما شاک دارد که بعد از آن وضو هست یا نه در این وقت لازم نیست که وضو سازد اگر شخصی نداند
 که از وضو حد واقع شده و وضو مانده اند که کدام یکی بیشتر است بر این شخص نیز لازم نیست که وضو
 سازد **مقصد** در بیان احکام غسل بدانکه غسل های مشهور و غیر مشهور است
 شش غسل واجب و غسل سنت اما شش غسل واجب اول غسل جنابت دوم غسل حیض و غسل
 استحاضه متوسطه و کثیره که بعد از این مذکور خواهد شد **اول غسل جنابت** غسل جنابت
 ششم غسل آدن میت و اما غسل سنت اول غسل جمعه و آن از طلوع فجر روز جمعه تا
 روز جمع بنیت ادا باید کرد و آن پیشین روز جمعه تا وقت شام روز شنبه بنیت قضا و اگر
 شخصی ترسد که در روز جمع مانعی از غسل بپوشد در روز پیشین شب جمع بنیت قضا
 بجا آورد و هر یک از ادا و قضا و تقدیر هر چند پیشین روز جمع نزدیکتر باشد ثواب آن
 بیشتر است دوم غسل شبها افراد ما رمضان یعنی شبها یک در شمار و طاقت مثل شب
 اول و سیم و پنجم و بیست و یکم و در شب بیست و دوم و غسل سنت است یک در اول شب یک
 در آخر شب پنجم غسل شب عید ما رمضان چهار غسل و در عید ما رمضان پنجم غسل و در عید
 قربان ششم غسل شب نیمه ما رجعت هفتم غسل شب نیمه ما شنبه هشتم غسل روز عید و آن
 بیست و هفتم ما رجعت نهم غسل روز مولود حضرت سالار دنیا و آن هفتم ما رجعت اول
 دهم غسل روز عید است و آن بیست و پنجم است یا زدهم غسل روز عید است
 و آن بیست و پنجم است و آن بیست و پنجم غسل روز عید است یا زدهم ما رجعت است بیست و پنجم

در تعیین غسلها و اجزای آن

غسل روز عرفه که فطم ما یحجر است چهارم غسل روز ترویج است که هاشم ما یحجر است یا زدهم غسل
 روز نوز و زان است شانزدهم غسل حرام حج است هفدهم غسل طواف خانه کعبه است نوزدهم غسل
 زیارت هر یک از چهارده معصوم است بیستم غسل توبه است چه هرگاه شخصی از گناه توبه کند سنت است که بعد
 از توبه کردن غسل کند بیست یکم غسل حجه داخله است بیست و دو غسل حجه داخل
 شد شهر مکه است بیست و سه غسل حجه داخله است بیست و چهار غسل حجه داخله است
 بیست و پنجم غسل حجه داخله است بیست و ششم غسل حجه داخله است
 خانه کعبه است بیست و هفتم غسل حجه طایفه است بیست و هشتم غسل حجه استیاره کردن
 بیست و نهم غسل دادن فرزندان بگردن و زانو و دستها و پاها و سر و گردن هرگاه خواهند که بیاطلب
 بازان روند بیست و دهم غسل نمودن شخصی که عذر آنرا کسوف یا خسوف کرده باشد نیز تا آنکه تمام قرص
 آفتاب یا ماه گرفته شده باشد بیست و یکم اگر شخصی از خلق کشید یا شد شخص بعد از سر بردن
 دیگر او برود و او را ببیند سنت است که غسل کند بیست و دو اگر شخصی مس میت کند بعد از آنکه او را
 غسل داده باشد سنت است که غسل کند بیست و سه اگر شخصی روز عرفه چلیپا سر آب کشد بعد از
 کشتن آن سنت است که غسل کند بیست و چهار اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد بجهت بیماری یا بجهت
 ضرورت مثل جیره یا بقیه یا دیگری و یا غسل داده باشد سنت است که چون عذر برطرف شود نوبت
 دیگر غسل کند بیست و پنجم اگر شخصی که غسل ناقص کرده باشد غسل کند بیست و ششم اگر شخصی
 از صواب رسد یا نبیند سنت است که توبه دیگر غسل کند بیست و هفتم غسل حجه رومی است بیست و هشتم
 مذکور خواهد شد بیست و نهم اگر شخصی دیوانه شده باشد یا زبوسش آید سنت است که غسل کند بیست و دهم
 غسل حجه کفن کردن میت چهل اگر شخصی جنب بر دست سنت است که او را قبل از غسل میت یا بعد از آن
 غسل جنابت دهد **فصل** در وجوب غسل معتبر است اهل تمام احوال یا زده امر است اما
 هفتاد چیز که واجب است اول آنکه مکان غسل خصی نباشد دوم آنکه بغسل ظاهر باشد سیم آنکه
 متناهی باشد مثل کلاب غیر چهارم آنکه بغسل غصیه نباشد اما اگر ندانند که آب غصیه است و یا در آب
 غسل کند افضل صحیح است و احتیاج بغسل دیگر نیست پنجم آنکه هر عضو از اعضا ظاهر باشد پیش

کمدار غسلها واجبه

از آنکه بغسل بران رسد ششم نیت است نیت چنین کند که غسل اجبه میکنم از برای مباح بود نماز تقرب بخدا و اگر بجا مباح بود نماز رفع حدث هم گوید صحیح است اما بشرطیکه نیت استخاضه کثیره یا متوسطه نداشتند باشد که اگر داشتند با شد مباح بود نماز اکتفا نماید و رفع حدث گوید هفتم آنکه هرگاه غسل ترتیبی کند نیت را بمقارن شستن جزوی ز سر یا جزوی از گردن سازد و اگر غسل از تمامی کند نیت را مقارن هر جزوی از اجزا بداند که خواهد بکند باقی بدن را با فاصله تابع آن کند هشتم شستن سر کردن او بیکباره بر دیگری مقدور داشتن جایز است نهم شستن جانب است دست دهم شستن جانب چپ است و نواز و عورتین با هر یک از جانبین که شوئید و است یا از هم در غسل ترتیبی اول سر و گردن را بشوئید بعد از آن جانب است را و بعد از آن جانب چپ پس اگر شستن یکی از دو جانبین را شستن سر مقدم دارد با جماع افضل اطل است اما اگر جانب چپ از جانب راست مقدم دارد در اطل بودن افضل خلافت بعضی بر آنند که غسل صحیح است اما اکثر بر آنند که غسل با طلس در اطل آنکه خود افعال غسل را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد چنانکه در بحث وضوء مذکور شد سیزدهم آنکه آب بر هر یک از اعضا در او باشد پس اگر در غسل ترتیبی دست راست سازد و بر اعضا مال در غسل باطل خواهد بود و هم چنین کرد در غسل از تمامی در هر باب نیت کند مقارن نیت اصل حرکت نکند بر این صورت نیز غسل باطل است چهارم در تحلیل نمودن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل نکشیدن و زهکچر غیره یا زدن هم آنکه در غسل از تمامی و قهینکه در آب فرو رود یا بیمار از زدن قهین آنکه مرتفع سازد و حرکت دهد تا آب بر کف پایها برسد اگر هر دو پایها یک یا بر زمین قهین چسبیده و آب بران فلان در غسل باطل خواهد بود ششم آنکه بر حکم نیت بود از اول غسل تا آخر غسل یعنی قصد آخر و بکه منافی غسل است نکند مثل قصد یا یا خنک ساختن بدن یا چرک بر طرف کردن از بید یا قصد خدا اکبر کردن در شناختن آن اما اگر قصد خدا است نکرند این غسل در زدن بعضی از اعضا باطل است چنانکه عتق بیهوشی مدکور خواهد شد هفتم آنکه غسل از تمامی نکند هرگاه احرام یا روزه واجبه داشته باشد

در ایستگاهها واجب

و اطوار بر او حرام باشد که افضل باطلست چه سرد را بر سر بردن احرام و روزه واجب حرام است
 اگر روزه سنتی داشته باشد غسل از تماسی کند صحیح است هم چنین اگر در هر روزه واجب بود غسل
 از تماسی کند افضل صحیح است و هرگاه شخصی بابت غوطه خوردن در زیر آب باید آید که روزه
 واجب دارد و خواهد که در آنوقت غسل از تماسی کند باید رویت کند که خواهد از زیر آب
 بیرون آید نیت غسل کند در آنشای بیرون آمدن غسل تمام آن غسل صحیح است و اما از آنجا
 چیزی در غسل سنتست اول آنکه اگر مرد یا زن را از زال شده باشد قبل از غسل بوی کند تا بقیه
 منی یا بوی بر نماند و اگر بوی نباشد استبراک کند بطریقیکه در ادای عهار بخانه رویت مذکور شد
 دوم آنکه چون دست در آب گذارد این دعا بخواند **بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِذْنِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنَ التَّوَابِينَ**
وَاجْعَلْهُ مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ سیم آنکه هر دو دست را مرفوق سه نوبت قبل از غسل بشوید
 چهارم سه نوبت مضامنه کردن پنجم سه نوبت سنن شاق کردن ششم مسواک کردن هفتم آنکه
 هر یک از سر و جانبهاست چنانچه سه نوبت بشوید هشتم سیدنا ابوالدین فیم اعضا را بی دربی
 شستن بی آنکه مکه در میان شستن اعضا واقف شود هم شستن سر کردن را است و است
 این دعا را در آنشای غسل خوانند **اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْعَلْ لِي سَعَةً**
مِنْ مَهْرِكَ وَالسَّاءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي ظَهْرًا وَشَفَاءً وَنُورًا لِي عَلَى كُلِّ
قَدِيرٍ و آرد هم آنکه غسل بر قیام و بر غسل از تماسی اختیار نماید سپرد هم آنکه در وقت
 غسل کردن غوطه داشته باشد چه سرد هم آنکه هرگاه غسل مس میت نماید یا غسل حیض یا
 نفاس و وضو بر غسل مفقود آرد یا نزد هم آنکه چون از غسل فارغ شو این دعا بخواند **اللَّهُمَّ**
طَهِّرْ قَلْبِي وَادِّعْ لِي وَاجْعَلْ لِي مَهْرًا حَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْهُ
مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ فصل اگر شخصی را در آنشای غسل از غسلها طایفه ای چه حد و واقف شود
 مثل بوی یا ناپدید اگر افضل غیر غسل جنابت است غسل تمام کند و وضو یا زد و بر او
 چیزی دیگر لازم نیست و اگر غسل جنابت است مجتهدین در آنند قولست بعضی بر آنند که غسل
 تمام کند و بعد از آن وضو آرد و بعضی بر آنند که غسل تمام کند و وضو لازم نیست

در احکام حیض است

اگر یکی از آن دو طایفه باشد یا شصت سال ممکن است که خون حیض نباشد اگر دختر بکار ازاله بکار
 شود و خون از او آید معلوم نشود که خون بکار است یا غیر آن پنبه بخورد و بعد از آن برین آورد
 و ملاحظه کند اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد خون بکار است نخواهد بود و اگر سرختران
 برگردد پنبه بطریق فوق باشد خون بکار است و شیاطین بدانند خلاف است در آنکه زن ایستن خون حیض
 می بیند یا نه بعضی بر آنند که نمی بینند بجهت آنکه در وقت ایستن خون حیض دم و قسم می شود و می
 پستانها می رود و شیر می شود و قسم دیگر از راه ناف بشکم طفل می رود و خوراک او میشود پس خبک
 زیاد نمیانند که بیرون آید بعضی بر آنند که هرگاه مراجع زن گرم باشد غذاهای بیکه بولد
 خون باشد بسیار اول نماید میتواند بود که آنچه از شیر و غذای طفل زیاد باشد حیض
 می بیند **فصل** اما در مکه زن حیض داشته باشد طلاق دادن او صحیح نیست بشرط چند انشاء
 الله تعالی در کتاب طلاق مذکور خواهد شد و بجا معنی نیز با او در قیل حرامست باجماع اما وقتیکه
 حیض پاک شده باشد هنوز غسل نکرده باشد رجوا بجا معنی خلافست بعضی از مجتهدین حرام میدانند
 و بعضی مکروه و احتیاط است که قبل از غسل بجا معنی نکنند اما اگر شخصی در وقت حیض بجا معنی کند
 همه از مجتهدین بر آنند که اگر بجا معنی اول حیض واقع شود واجبست بکنش قال شرعی طلاق کرده
 و اگر در وسط حیض واقع شود نیم مثقال اگر در آخر حیض شود چها بیک مثقال بعضی بر آنند که کف
 دادن سنتست و واجبست **فصل** خون حیض از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد
 و مدت پاکی میاید و حیض کمتر از ده شبانه روز نیست پس هر خونیکه کمتر از سه شبانه روز باشد خون
 نیست هم چنین هر خونیکه از ده شبانه روز زیاد باشد آن زیاد خون حیض نیست بدانکه زن یا عا
 مقربه در روز یا نه و آنکه عاده مقربه ندارد یا فوبه اولست که خون حیض می بیند یا نه پس اگر خون او
 روز بعد از عاده مقربه داشته باشد همین ایام عادت و حیض است در بایه روزها نا ایام عاده
 رسید عمل مستحاضه کند بطریقیکه بعد از این مذکور خواهد شد و اگر فوبه اولست که حیض دیده
 و متصل میاید ملاحظه نماید اگر خون او در بعضی اوقات شبیه بعضی نیست پس بر او لازم است
 در اوقاتیکه خون او شبیه بعضی است تا از روز و اترانه کند در اوقاتیکه خون او شبیه بعضی

در احکام حیض است

عمل استخاصه کند بشرط آنکه در او قاتی که خون و شبیه بحیض است از سه شیار و زکمه و زکمه
 روز بیشتر نباشد اگر خون او همیشه بیک طرف باشد یا بصورت ایام حیض خود را بطرفی یا عموماً
 اقوام خود را نداند اگر عادتها موافق یکدیگر باشد خواه اقوام یکدیگر و خواه اقوام مادد مثل خواهر
 و خاله و دختران ایشان و باقی ایام را استخاصه نماید و اگر عادات ایشان مختلف باشد عمل کند عبادت اگر ایشان
 و اگر اکثر هم معلوم نباشد یا اقوام نداشته باشند باید عمل نماید عبادت هم سالان خود بشرط آنکه کثیر
 او باشد بلکه ایشان نیز مختلف باشند اکثر هم معلوم نباشد ماهی سه روز و حیض اندد در ایام
 روزیاد در هر ماه هفت روز و در باقی ایام عمل استخاصه کند **فصل** اگر زن عادت مقرر وقت
 اما فراموش کرده که عادت او چند روز پیش آید اول وقت را نداند مثل آنکه دانند که اول هر ماه
 اول ایام عادت او بود یقین خواهد داشت که روز اول دوم و سوم است ایام حیض او پس باقی
 که در این سه روز نماز و روزه از آنکه اگر وسط عادت را نداند مثل آنکه دانند که اول هر ماه وسط عادت
 او بوده پس بگوید قبل از آنکه او بگوید بعد از آن حیض خواهد بود یعنی در آن روز و روز در آن
 روز واجب است اگر آخر وقت عادت را نداند مثل آنکه دانند که آخر هر ماه عادت او پس روز آخر هر ماه
 قبل از آن ایام حیض و ترک نماز و روزه در آن روز واجب است اگر دانند که روز اول هر ماه او در حیض
 افتادند که روز اول حیض بود یا وسط یا آخر در این صورت هم باید که روز حیض ابقین پس در همین روز نماز
 و روزه کند در اینجه صورتی که ایام که احتمال حیض ندارد بر او لازم است که عمل استخاصه کند نماز
 و روزه را ترک نکند **فصل** خون استخاصه غلبه قان سیاه و غلبه زردیست بزرگ مایل است
 وقت مذکورش کثرت سوزش خون حیض او که همان نیز کثرت است و استخاصه سینه قنقار
 کثیره و متوسطه قلیل است که خون بطرف پنبه که بجانب بیرون فرجست رسد اینصورت واجب است
 که آن پنبه را ببلندارد و مینباید که آن بر دارد و از برای هر نماز وضو و متوسطه است که خون
 از طرف دیگر پنبه بکند و اما آنان است که در کمر بند میکنند که در اینصورت آنچه در قلیل
 واجبست بر او نیز واجبست با تغییر دادن آن لته و میگویند غسل کردن از برای نماز صحیح کثیره آن است
 که خون از لته مکنند و در اینصورت آنچه در قلیل و متوسطه واجبست بر او نیز واجبست با دو غسل دیگر

در احکام غرض استیضاح نفاس

بیکه از نماز پیشین پسین یکی از بر نماز شام خفتن مادام که وضو و غسل را بطریقیکه مذکور شد بعمل
 نیاورد نماز او صحیح نیست بجا معتد با او نیز در قبل حرامست و بعضی بر آنند که بجامعه باذن مستحاضه آنکه
 عملهای مذکوره را بعمل آورد مکرر است و حرام نیست **فصل** نفاس خوابست که با زامند آمدن بعد از
 زامندین اگر قبل از زامنداید نفاس نیست و هر چه بر حایض حرامست مثل نماز و روزه در وقت کردن
 در سجده غیره بر صاحب نفاس نیز حرامست و بجامعه با او و کفاره بجامعه بطریقیکه در حیض
 مذکور شد عمدا یا نام نفاس مقدار عمدا یا حیض او اگر زن بر آید مطلقا خون نه بپند غسل
 او واجب نمیشود و بدانکه میانه بجهت خلافت در آنکه اگر مدت نفاس چند اصح است که ده
 روز و اگر بعد از زامند یک خطه خون بپندد دیگر مطلقا خون نه بپندد روز دهم در روز
 دهم نیز یک خطه خون بپندد فی الحال منقطع شود در این صورت کل زده روز یا نام نفاس است و اگر
 آنده روز و رمضان باشد روز اول غسل کرده باشد تا دهم تمام و روزه باطل خواهد بود و
 بر اوقضا آن نمازها واجب نیست یا قضای روزها واجبست **فصل** در احکام
غسل از من میت و مقدار آن قواعب آن بدانکه صد بست و شش
 امر است که تعلق بمیت دارد از وقت احتضای میت سکران موت تا وقتیکه او را در قبر سپارند از
 آنجه بپست هفتاد واجبست هفتاد و یک امر است میت و شش امر مکرره در امر حرام و اینست
 بپست شش امر بتفصیل مذکور خواهد شد و اما آنچه ما و متعلق است از وقت احتضان او وقتیکه سر
 درشتن او کند بجا با او و زاننده امر یک امر واجب یا زنده امر است و امر مکرره اما ایام
 واجب است که او را بقبله بگردانند یعنی بر پشت بخوابانند بطریقیکه کف با بیضا او بجان قبله باشد
 و اما یا زنده امر است اول فکر او را تلقین کلمه اسلام و امر با ما من الله ثم الله عشره نماید
 طریق که یا عبد الله اذکر العهد الله فارغنا علیکم من دار الدنيا الى دار الآخرة شهادة ان
 لا اله الا الله و هده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق
 لیظهره علی الدین کل و کرمه الشریکون و ان خلیفه من بعدی امیر المؤمنین و سید الوصیین
 علی بن ابی طالب علیه السلام

در احکام غرض استیضاح نفاس
 در احکام غرض استیضاح نفاس
 در احکام غرض استیضاح نفاس
 در احکام غرض استیضاح نفاس
 در احکام غرض استیضاح نفاس

در ایجاب کفن نمودن میت

و اگر او را شانه نوزدهم و او را تراشید ششم چهار ابا بصل میت در رطوبات خانه و در آن و اما
 او را در آب که حرام است که اگر میت احرام حج یا عمره داشته باشد حرام است که او را با کافور
 غسل دهند چنان حرام است که او را حنوط کنند **فصل** بیست نه امر که تعلق بمیت دارد
 از رو قنبر که از غسل دادن او فارغ شود تا وقتیکه بر او نماز گذارند نه چیز واجب است و از دهن
 سنت و هفت چیز مکروه اما آن نه چیز که واجب است اول حنوط کردن میت است یعنی کافور
 در سائید بجهت عضو که بر آن سجده نماز واقع میشود و آن پیشانی است و دو کف است و در
 و در انگشت بزرگ پا و با دو دم آنکه کفن سه بار چه باشد لنگ پیراهن چادر و شیمیکه میت در آن
 سر تا پا اگر در و از آنجا که بیدار است آنکه هیچگاه از این سه بار چه حریفی باشد خواه میت مرد باشد
 و خواه زن چهار انگشت طلا و زین باشد پنج انگشت طلا هر یک باشد ششم آنکه حنوط
 نباشد هفتم آنکه بسیار آنکه نباشد آنکه بد میت از زیر آن نمایان شود هشتم آنکه در قماش
 نباشد نهم آنکه میت بر نسبت بعضی که باقی جسد است نسبت بعضی قماش باقی بلند قیامت
 قرض میت مساز که او باشد اگر قرض خواهد را میسر که نکند از رطل و از کفن کنند از قماش بلند
 قیمت هفتم هر چند آن مال دار باشد کفن او بر شوهر واجب است بشرط اول آنکه زن دائمی باشد
 متعده دوم آنکه فاش نباشد سیم مردی که در کفن او بوده باشد اگر مردی چیز باشد نیز
 از مال خود کفن کند اما اگر مرد به کفن بر زن واجب نیست و اما آن دو دوازده چیز که سنت است اول
 کافور حنوط میت سیزده درهم شریعت باشد دو دانگ درهم و اگر این مقدار نیابد چهار درهم
 و اگر آن نیز نیابد یک درهم دوم آنکه کافور در کفن سن نرسازند نه درها و غیر این سه آنکه
 از کافور حنوط زیاد مانده رسیده میت فندیها آنکه هر یک تن با میت گذارند یعنی دو خوب تر
 از نخل خرما و اگر نباشد از دو کنار و اگر نباشد از درخت خار و اگر نباشد از درخت سید اگر نباشد
 از درختها و دیگر میثاق که هر یک از آن دو چوب بلندی است میت باشد یکی را بر پشت او است
 گذارند و دیگری را بر پشت او است و آنکه بر پشت او است میثاق که میان آن بدن میت کفن حایل نباشد
 و آنکه بر پشت او است میثاق که میان آن بدن میت پراهن حایل باشد میثاق که سر بر بدن چسبند

کردن

در بیان تجویز و تکفین میت

کردن میت برسد پیغمبر آنکه کفن میت از پنبه باشد از جنس دیگر ششم آنکه سفید باشد زنگین هفتم
آنکه در پنبه آنکه کفن را بان میدانند زکف بیرون آورده باشد هشتم آنکه مرد را عمامه بر سر بکشند
که تحت لحنت داشته باشد دوسوم عمامه را از زیر تحت الحنک بیرون کنند بر سینه او نهادند
نهم پارچه که طول آن دوع و نیم باشد بزرع دست بر آینهها میت بچند با بیطریق که اول سر
ان پارچه را شوق کنند نقد که در جانب شق بر کمر میت قرار استن بطریق کمر بند و آن پارچه را
از عقابن میاد و بپوشاورد و زدن نیز کمیند او بپوش کنند بر آینهها او بچند دهم آنکه زدن پارچه
عمامه مقصد بر سر بکشند یازدهم آنکه لته یعنی سینه زدن به بندند که میت آنها او را بکمر و در
طرف لته را بر پشت او کرده زنند و از دهم آنکه پنبه زیاد بر عورتین میت کنند اگر چیزی بر روی
که موجب نقض وضو زندگانی باشد از نرسیت که فوبت دیگر او را غسل دهند چنان که او را
وضو داده باشند از نرسیت که فوبت دیگر او را وضو دهند بعضی از جمعی بر آنستند که هر
تا وضو وضو بر او بود فوبت دیگر او را غسل باید داد و اما این قول ضعیف است و اما ان هشتم
مکروه اول کفن را باهن یا فولاد بر بدن دقم پیراهن اگر جفته کفن میت قطع کنند استین
اما اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند استین استن ان پیراهن مکروه نیست اما مکروه
که تکه داشته باشد پیم رسیا آنکه کفن را بان میزند باب هس تراختن چنان کفن را بخورد
پیغمبر در کتاب کفن کرد ششم در قصب مثل قطره و غیر ان کفن کرد هفتم کسبیا چنان کفن نوشتن
هشتم کافور در چشم کوش میت گذاشتن بید آنکه اگر زن استن بپوشد فرزند بکوشم دارد زنده
باشد و اجابت که شکم او را از جانب چپ بدن فرزند را بیرون آورد و شکم او را بید زنده و اگر
فرزند در شکم بپوشد و مادر زنده باشد نتوان در پیراهن او زد زدن دست بر شکم او برده داخل پا پا
پاره کنند بر او آورد پس اگر طفل چنانچه ماهه باشد او را بطریق مقرر سه غسل دهند در سه پارچه
بدستوریکه گذشت کفن کنند فن نمایند اگر کمر از چنانچه ماهه باشد در سه پارچه بچند غسل فر
کنند **فصل** آنچه بر میت متعلق است از وقتیکه از کفن کردن و فارغ شوند و وقتیکه او را
بخاک سپارند چهل هفت امر واجب و سه صد و شصت نه امر مکروه اما ان پنج امر که

در کتاب بنیاد فریفت

و اجنبی است اول نماز کردن بر میت بطریقیکه در کتاب نماز مذکور خواهد شد دو دم تقاضا کردن و بجانبش
 و اگر در دریا یا بجز در خشکی متعلق باشد رخم یا در صورت گذارند سر او را محکم سازند و اگر خم یا
 صند نباشد چیزی سنگین بر او بندند و در این صورت بطریقیکه در حدیث میگذاردند رو قبیل کرده در
 دریا اندازند ستم آنکه او را در قبر بجانب است رو قبیل بخوابانند بر بطریقیکه در وقت احتضار
 مذکور شد اما اگر زن دمیله همیز و فرزندان از سن ادرشکم داشته باشند آن فخر مرده باشد
 باید که چون او را دفن نمایند پشت او را قبیل کنند بجهت آنکه رو طفل در شکم مادر بجانب پشت
 مادر است چنانکه قبر او را بنوعی پوشانند که بدن میت از جانوران محفوظ باشد و عفت
 او بر روی نیاید چنانکه زمین قبر مباح باشد بر اگر ظاهر شود که در زمین غصبی فرشته
 صاحبین همین بران را ضعیف شود و اجنبی است که میت اجنبی بگریختن نمایند و اما آن سر ستمگر
 ستمت است اول آنکه جماعتی که تشییع جنازه میکنند از عقب جنازه روند از دو جانب آن رو پیش
 جنازه روند دوم برداشتن چنانچه در پیش رویش است ستمگر است برداشتن چنانچه در پیش
 و بعد از آن چار است او را بدوشی است برداشتن چند قدم فتن بعد از آن بهمین طریق تا
 چپ دوش چپ و در بدوش چپ برداشتن ستم آنکه چون جنازه را بلند نمایند عاقل خواهد بود الله اکبر
 هذا ما وعدنا الله ورسوله ورسوله الله ورسوله الله ورسوله الله ورسوله الله ورسوله الله
 الذي نقرن بالقدرة وقهر العباد الموت الحمد لله الذي جعل من التواد الخیر
 آنکه مقبره نزدیکتر از چپ دوش بدوش عقبه دور مگر آنکه در عقبه دور یکی از ضلعا و اکابرین
 مدفون باشد چنانکه حق قبر بمقدار و قداد میباشند که با چنبره کردن باشد است بفعلم
 آید چشم کند قبر فعلی مگر زمین بسیار کم باشد بر ستم که فرورود ستم آنکه حد بجانب قبله
 باشد ستم آنکه قراخ باشد بعد که در آن توار نشسته فهم آنکه میت الحمر در جانب باق میگذارد
 و بعد از آن دو قدم برسانند و قبل نمایند الحمر بگذارند توبه و دیگر نقل نمایند با الحمر بگذارند بعد
 آن بقیه نقل نمایند که میت زینت باشد بر ستم نقل است نیست در هم آنکه اگر مرد باشد اول سر او را
 داخل قبر سازند بعد از آن باقی را او اگر میت زن باشد بکوبت در قبر بگذارند در هم آنکه

کتاب فن نبوت میت

زقرارد قبرهند رو قبر ایجا در شبی یاروده یا امثال ان شو دو ادردهم اگر میت زن باشد
 شخصه که داخل قبر بشود و میت و ادرقبر میکند در سه رهنه و چار رهنه باشد سپزدهم انکه اگر میت
 زن باشد انشخصه که داخل قبر بشود و ادرانجا که میسایا بید که محرم او باشد شوهر اولی است
 از جمیع محارم اگر مرد باشند باید که انشخصه میکانه باشد چهاردهم انکه در وقتیکه میت اور
 الحده گذارند ایندعا بخوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَفِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ بَيْتِكَ وَابْنُ خِيَمَتِكَ وَابْنُ
 لِقَابِكَ وَابْنُ حَقِّكَ يَا اللّٰهُ اِنَّا لَنَعْلَمُ مِنْهُ الْاٰخِرَةَ اَوْ اَنْتَ اعْلَمُ بِهِ مِثْلًا وَاگر میت زن
 باشد بجای عبدك امك و ابنت عبدك و ابنت امك و ابنت امك و ابنت امك و ابنت امك
 افتح له في قبره و الحقه ببيتها افتح لها في قبرها و الحقتها ببيتها بگوید و بجای لا نعلم
 منها الاخير لا نعلم منها الاخير بگوید بجای انت اعلم به ميثا ما نبويد
 پانزدهم انکه خالک زير سر میت را بطریق بالش بلند سازند شانزدهم انکه در روز رخ میت خاک
 کریلا گذارند هفدهم انکه کرهها کنن را بکشایند هجدهم انکه رومیت را باز کنند نوزدهم انکه
 در پس پشت میت کلوخه گذارند تا بر پشت نیفتند بیستم فلحقن کردن میت در قبر را بنظر یون
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَا یَمِیْتُ الْاَوْجُهَهُ وَلَا یَدُومُ الْاِمْلَکَهُ كُلُّ شَیْءٍ
 هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَالْیَوْمَ تَرْجَعُونَ یَا عِبْدَ اللّٰهِ اذْکُرْ الْعَهْدَ الَّذِیْ خَرَجْتَ عَلَیْهِ
 مِنْ دَاوَالْدُّنْیَا اِلَى دَاوَالْاٰخِرَةِ شَهَادَةٌ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِکَ لَهُ اِلَهًا وَاَحَدًا
 اَحَدًا صَدَقَ قَوْلُهُ اَوْ رَاحِیًا قَوْمًا دَائِمًا اَبَدًا لَمْ یُتَّخَذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَاَنْ مُحَمَّدًا صَدَقَ اللّٰهُ
 عَلَیْهِ وَاِلَیْهِ خَاتَمُ النَّبِیَّاتِمْ وَسَیِّدُ رُسُلِ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰی وَدِیْنِ الْحَقِّ لَیْظَهَرُ عَلَی الدِّیْنِ کُلِّهِ
 وَلَوْ کَرِهَ الشَّکِرُونَ وَاَنْ عَلَیًّا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَوَصَّی رَسُوْلَهُ وَخَلِیْقَتَهُ مِنْ
 بَعْدِهِ الْقَاسِمُ بِاَمْرِهِ وَاَنْ الْاَوْصِیَاءَ مِنْ وَلَدِهِ الْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلِیًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعَفًا
 وَمُوسٰی وَعَلِیًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِیًّا وَالحَسَنَ وَالحَسَنَ وَالحَسَنَ وَالحَسَنَ وَالحَسَنَ وَالحَسَنَ وَالحَسَنَ وَالحَسَنَ
 عَلَیْهِمْ سَجِّدٌ عَلَی الْحَقْلِ جَمِیْعِیْنَ یَا عِبْدَ اللّٰهِ اِذَا جَا نَكَ اَمَّا لَكَ اَلْمَقْرَبَانِ الرَّسُوْلَانِ

در آداب تلقین میت

الکربان النازلان من عند الله تعالى وسئلانك عن ربك وعن بيتك وعن دينك
وعن كتابك وعن قبلك وعن امامك لا تخف ولا تحزن فقل في جوارها الله رب
ومحمد نبي والاسلام ديني والقران كتابي والكعبة قبلتي وعلي امانه والارضيا
المدكورة من بعد ابي وحي واشهد ان الموت حق والقبر حق وسوال حق
منكر وبكبر في القبر حق والبعث حق والنشور حق والمخترق والنجاح والميزان حق
الصراط حق والجنة حق والتاديب وان الوفوف بين يدي الله تعالى حق هذا اعتقاد
عمله حيث وعينه ميت وعليه ابعث انشاء الله تعالى واكرميت دن باشد بجاي عبد الله
اذكر العهد يا امير الله اذكري العهد بك يا عبد الله اذا خانك يا امير الله اذا جاءك
بكويد وكاف جاءك وبات في كافها خاطرا امكسوا بنحو اندمجا فقل لا تخف ولا تحزن فقول
ولا تخاف ولا تحزن في كويد ميت يكلمك بنحو خام كل پوشيد بيست در وقت پوشيد
كلاميند بخواند اللهم صل وحدته وانس وحسنه وان رزقك واسكن اليه من جنتك
رحمة فقيه بها عن سواك قائمات جنتك للطالين واكرميت دن باشد ضمير مؤنت بجاي
ضمير مذكر سيار وند بيست ستم انك حاضر اغبر اقوام خالك را بهر نشد دست بر قبر بر نديست
وهمام انك در وقت رجعت خالك بكويد تا لله وانا اليه راجعون بيست بيم انك قبرا بمقدار
چهار انگشت از يكه بگرد و گردان تا بگوي بلند سازند بيست وششم انك بر دو قبر دين برزند
واگر دين شرح باشد خواب ان ميشو ابدست هفتم امك نشانه بر سر قبر ميت نصب نمايند بيست
و هشتم انك اب بر دو قبر برزند باين طوق كه از سر كفن بجانب يا ايند از جانب بجانب برزند
كردن انچه از اب بر دو وسط قبر برزند بايد كه رجعتن اب را اول تا اخر منقطع نشود بيست
انك ششميكه اب برزند در وقت رجعتن روي قبله باشد مي آمد از رجعتن اب حاضر انك
دست بر قبر خند بجنتي كه نشان انك نشان بر قبر نمايند مي يكه در وقت دست بر قبر نشا
روي قبله كند مي و ديما كه شو انا الزلناه راهفت نوبت بخواند بعد از ان يكويست
ايدنا بخواند اللهم جاف الارض عن جبينه واصعد اليك روحه واقبره منك فيضوا

وامكن

در بیان احکام تیمم

وایشکن قبر من رحمتك رحمة الله بها عن رحمة غيرك و اگر میت زن باشد بجا ختم مکرر میباید
 بیاورد یعنی سیم ترا نکند ولی میت یا شخص غصه و بخله از دفن حاضران تلقین میت کند و از بلند
 بطریق تلقین در قبر و اما آن قدر که مکرر است اول دفن خود را با اجازه میت دوم میت را
 بر یکجا زده بر داشتن سیم دوم میت را در یک قبر دفن کردن چهارم آنکه زمین قبر را بکنه یا غیر آن
 کردن پنجم ریختن خویشتن میت خاک در قبر میت ششم خاک بیکانه یعنی غیر خاکیکه از قبر کند
 هفتم سیم بامشد در قبر ریختن هفتم صورت قبر را سیم کردن گشت ماهی کردن هشتم تجرد قبر نمودن
 بعد از آنکه منهدم شده باشد هفتم برقیه تکیه کردن بانه از نشستن این امر وقت مکرر است بلا آنکه
 هرگاه میت در مقبره عام فن شده باشد انقدر وقت گذشته باشد که بقین شود که میت خاکش در
 این صورت واجبست که صورت قبر و از طرف سازند حرامست که نمایان گذارند بلکه باید که باز زمین
 سازند تا هر کس خواهد میت خود را در آنجا دفن نماید اما اگر آن میت یکی از بزرگان دین باشد
 این صورت باید که صورت قبر و نمایان گذارند از مذکور از زیارت و فیض و بمرگان از جوار قبر
 او فیض برسد ششتم تقریب دادن قوام میت یعنی ایشان را بر سرش نمود و شکل دادن در وقت
 تقریب باین دعا را جهت ایشان کردن که جبر الله و همکم و احسن عزا کم و رحم موتا کم و غیر
 که فاسته روز طعام جهت ایشان فرستان مکرر است نزد ایشان طعام خوردن مقصد
تیمم تیمم آنست که بیک مرتبه بر سرش گذاشتن که تعلق به تیمم
 کردن دارد و ازده امر واجبست هفتاد مرتبه و دو امر مکرر اما دوازده امر که واجبست
 اول آنکه مکان تیمم غصبی نباشد بطریقیکه در وضو مذکور شد دوم آنکه آنجا تیمم
 میکنند خاک باشد چه اصح آنست که تیمم بیک اجر و مانند آن در نسبت سیم آنکه خاک
 تیمم ظاهر باشد چهارم آنکه غصبی نباشد پنجم آنکه مزوج نباشد غیر خاک پس اگر مزوج باشد
 بختیست که نام خاک بر آن اطلاع نشود تیمم را و درست نیست ششم آنکه اعضا تیمم قبل از
 تیمم کردن ظاهر باشد هفتم نیت کردن با نیت تیمم که تیمم میکند واجب بدل و وضو حقه و مباح بود
 نماز تقریب بخدا و در تیمم عوض غسل بجای بدل وضو بدل غسل گوید هشتم آنکه آنکس که تیمم

تیمم
 وقت نماز
 تیمم
 عدم تفاوت
 بین خاک و بدل
 و سنگ و گل خشک

الغیر مد
 ظلل العا

در مسائل مطهرات

یا بوی یا طعم آن نجاست تغییر یابد از آن مادامیکه بسیار حکم آن جاری دارد و این تمام بجز حکم آب
 جاری دارد اگر متصل بآب باشد که آن ماده گریز یافته برگردد باشد **فصل** اما آب گرا بیست که مسأله
 آن در طول عرض و عمق چهل دو وجب هفتاد و پنج وجب باشد بوجوب استوی الخاقه و آن بودن
 یک هزار دو پست رطل عراق عرب و هر رطل یکصد سی درهم شرعیست هر درهمی چهل و هشت
 جو متوسط است بر رطل عراق و عیش هزار دو پست چهل جو متوسط است پس که هفت
 هزار هزار و یک صد چهل جو متوسط است و آن اب بملاقات نجاست نجس نمیشود
 مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن نجاست متغیر شود پس بنا بر این اگر دست شخصی بخون آلوده یا
 در خون فرو برد که پاک باشد بجز آنکه نجس باشد بتمام نجس میشود بجهت آنکه معلومست
 که آنکه از رنگ آن آب بخون تغییر یافته و متمم آن که از گراست پس کل آن آب نجس است اما
 اگر دست شخصی ببول نجس شده باشد بول خشک شود و آن شخص دست زار را نجس که دست گراست
 فرو برد آن نجس نمیشود و دست آن شخص ظاهر میشود بجهت آنکه چیزی از آن آب نجاست تغییر نیافت
 اما اگر آب نجس یافته برگردد یا قطره خون در آن افتد بعضی از آن آب تغییر بخون مایل در این
 صورت نجس نباید کرد اگر آنچه از آب نجس که تغییر نیافته مقدار گراست آن آب ظاهر است و
 اگر کمتر است نجس است و اگر در آب که یک گراست بجز زیاده و کم موی از شک افتد شخصی بگا
 مثلاً آنموی از رو آب بیکد قصد بردارد اندون کاسه یا بیکد در او آمد بجز خواصه جو ویرین
 کاسه یا بیکد در او در مانده ظاهر است و اگر نمود کاسه نیامده باشد بیکد خواهد بود یعنی افتد
 دل کاسه یا بیکد در او مانده ظاهر است و بجز کاسه یا بیکد مانده نجس است و اما آب که
 از گرا نجس میشود بملاقات نجاست هر چند هیچیک از رنگ بو و طعم آن تغییر نیابد **فصل**
 بدانکه در اینجاها مینا بجهت خلقت بعضی بر آنند که مادام که رنگ یا بو یا طعم آن نجاست
 تغییر نیابد نجس نمیشود و بعضی بر آنند که نجس میشود اگر چه چند تغییر نیابد بعضی بر آنند که اگر مقدار
 یک گراست یا زیاده نجس نمیشود مگر تغییر اگر کمتر از گراست نجس میشود اگر چه تغییر نیابد
 اول قولین و واجبست نزد آن مجتهد که قایلند نجاست نجس است بملاقات نجاست آنکه کل

در مسائل مطهر است

و اگر خون کم برنج بود مثل آنکه در کتب مذکور است

و اگر خون کم برنج بود مثل آنکه در کتب مذکور است

از آن رخ نماید که شتر در آن بمیزد یا کاه یا مسکری مانع بالأصل که در آن افتند یا قناع یا مپنه یا خون حیض یا اینها ضد باطناس در آن ریخته شود پس اگر نوح کل آب متعده باشد اجبت که چهار مرد بنوبه آب بکشند یا بطریق که در مخرج آب بکشند قشکه مانده شوند آن دو مرد اول بکشند هم چنین از طلوع فجر تا غروب آفتاب اگر آسب یا خری یا کاه و ماده در چاه بمیزد مقلد یک کر آب از آن بکشند اگر آدمی زن بمیزد صفاد دلو بکشند خواه آدمی مخرج باشد خواه زن و خواه بالغ باشد خواه طفل آیا اگر کافر باشد را بخلافت بعضی از مجتهدین کشند کل آب را واجب میدانند بعضی زاده بر صفاد دلو واجب دانسته اند اگر غایب تر در چاه افتد یا خون بسیار مثل افتد خوبیکه از ذبح کردن گو سفند بر آید بنیچا دلو باید کشند و هم چنین اگر غایب خشک در چاه افتد اگر موش در چاه افتد بمیزد و از هم میباشند آسب افتد زنده بمیزد یا صفت لو بکشند اگر موش نه اشیده باشد دلو باید کشند اگر خرگوش یا رونا یا کوه سفند یا خون یا آسب یا اگر در چاه بمیزد چهار دلو بکشند هم چنین اگر بوی آن در چاه ریزد و اگر کجشک در چاه بمیزد یک دلو باید کشند و هر آنکه که مصفا مثل کلاب عرق بیدمشک غیر مجتهد در رسیدن نجاست بان نجس میشود اگر چه که باشد وضو و غسل بان صحیح نیست نزد جمیع مجتهدین مگر این بابو میر که اتجوز وضو ساخن و غسل کردن بکلاب کرده و یا فی مجتهدین تجوز کرده اند دوام از پاک کنند همان بهتر است که بزیر آن کفش و تیر یا ظاهر میکند اگر پای شخصی را برده باشند نجس یا از چوب چیزی ساخته باشند نیز آن چوب این ظاهر میباشد از سیم از پاک کننده ها آفتابست که ظاهر میباشد از زمین نجس و حصیر و بویار و راه گاه از خشک سازد و هم چنین ظاهر میباشد قابل نقل تحویل نباشد مثل درخت و میوه که بر درخت بود باشد رها و نیچرها که داخل عمارت شده باشد اگر از کل نجس دیوار بطریق چینه نباشد باشد آفتاب بر یکدیگر آن بنامند کل آن دیوار را خشک کنند روان دیوار و آند روان همه پاک میشود چه آدم از پاک کنند ها آفتابست و آن ظاهر میباشد از چوب پاک اگر نکشت یا خاکساز کند تا اگر کل نجس خشک زنده خشک است اگر سوزاند در کاه بود آن خلافست و هم چنین اگر از کل نجس سوزاند و شیخ طوسی بر آنست که این هر دو ظاهر است

و اینقول

در نمازها واجب

که بجا آورد اما نمازها است بسیار است آنچه در این کتاب مذکور میشود باینست چهار نماز است
 اول نماز نوافل یومیه که هر روز شب سَنَنْت که گذارم شود دوم نماز یک سجده و سالت
 میناه منسوبست سیم نماز یک سجده امیر المؤمنین منسوبست چهارم نماز یک سجده حضرت فاطمه
 زهرا منسوبست پنجم نماز حضرت طیار ششم نماز اعراجه هفتم نماز طلب باران که آنرا نماز
 استسقا گویند هشتم نماز عید غدیر نهم نماز اول هر ماه دهم نماز نافله ماه رمضان یا دهم
 نماز روز صیبت آنحضرت دوازدهم نماز شب مبعث سیزدهم نماز روز مباحله چهاردهم
 نماز زیارت پانزدهم نماز غایب شانزدهم شب نصف ماه رجب هفدهم نماز نصف شب هجدهم
 هجدهم نماز شب عید ماضی نوزدهم نماز ساعت غفله بیستم نماز توبه بیست و یکم
 نماز هدم میت بیست و دوم نماز وقت اراده سفر بیست و سیم نماز روز عا شورا
 بیست و چهارم نماز روز نوروز **مطلب اول** در بیان نمازهای واجب و در آن نه
مقصود مقصود اول میان نماز یومیه یعنی نماز پنجگانه که هر شبانه روز واجبست
 که گذارده شود بر عاقل بالغ مکرتبی که حایض باشد یا قیاس بلدانکه مقتضای نماز نیست
 چنانچه که پیش از شروع در نماز بجا باید آورد شستن است اول طهارت از حد دوم نجاست
 طرف کردن از بدن و جاسیم پوشیدن عورتین چهارم ملاحظه نمودن مکان نماز که خصیصه
 نجس نباشد پنجم ملاحظه نمودن وقت نماز ششم تحقیق نمودن قبله و از این شش چیز در هر نماز
 در باب اول این کتاب تفصیل مذکور شد چهارم آنچه در چهارم مذکور میشود **مطلب اول**
 در پوشیدن عورتین آن در نماز واجبست خواه کبر باشد که نگاه کند خواه نباشد و خواه نگاه
 کنند خواه حرم باشد مثل زن کنیز اینکس و خواه نا محرم باشد پس اگر شخصی در خانه ناری خالی
 نماز گذارد و عورتین خود را پوشید نماز او باطلست و بر مرد همین پوشیدن قبله و بر و خیمه
 واجبست اما بر زن واجبست پوشیدن کل بدن غیر و دو کف دستها و پایها و اگر زن بکند
 باشد پوشیدن سر و وجه واجبست و در رختنکه در آن نماز گذارند بیست هفت امر متعلقست
 پنج امر واجب هفت امر مستحب پانزده امر مکروه اما پنج واجب اول لبامو غصیه طهارت دوم

کتاب فیما یجوز

حریر محض نباشد که نماز در حریر محض جایز نیست شیخ محمد بن بابویه بر آنست که زنا نیز
در حریر محض نماز جایز نیست اما آن قول ضعیفست و جایز است مرد را حریر پوشیدن در نماز ^{بسیار}
ضرورت مثل سرما و دفع شپش و در روز جنگ نیز پوشیدن حریر مرد را جایز است ستم
آنکه طلا بافت باشد که نماز در دره لا باف باطاست چنانکه ظاهر باشد مگر در
شش جا اول نکه جراحتی یاد می داشت باشد که خون از آن روان باشد پس بان خون
صحیح است تا وقتی که آن دمل جراحت به شود و دم آنکه بول شخصی متواتر از جامه آن
بان بول نجس شود در آن حال و در آنجا نجس بول نماز و صحیح است بشرط آنکه در هر
شبان روز یک نوبه آن جامه اطهار دهد سیم اگر زن طفلی را تربیت نماید تا
پسر باشد خواه دختر و غیر از یکجا آمده اند شنبه باشد پس هر چند آنجا که بول غایب
ان طفل نجس شود نماز او در آنجا که در دستش بشرط آنکه در هر شبانه روز یک نوبه
آنجا که اطهارت دهد فضل آنکه ظهر و عصر تا مبدا از طهارت دادن جایز است
در آخر وقت گذارد و شام و خفتن زود اول وقت تا چنانکه نماز او در جامه طاهر در وقت
باشد چهارم آنکه خون نباشد کمتر از مقدار درهم بغلیه و آن بقدر بند با لای انگشت
زهکیر است پس اگر در جامه یا بدن آن مقدار خون باشد نماز صحیح است و بر طرف
کردن آن لازم نیست مگر آنکه از مکان نجس با بدن سرایت کند یا خون حیض یا
نفاس یا استحاضه یا خون سک یا خون خوک یا خون کافر باشد در این هفت جا
و طرف کردن زیند و جامه اجابت هر چند کمتر از درهم بغلیه باشد پنجم آنکه نجاسات
در پوشش باشد که ستر عورت بان نتوان کرد مثل کلاه و بند چاقو و دست پر جامه
هر چند نجاسات آن ملاحظه باشد یعنی یکی از آن شش خون باشد که قبل از این
مذکور شد ششم هر جامه که مصلی قاعد بر آن نماند مثل آنکه جامه نجس را
بجهت شدت سرما نتوان کند پس در آنجا نجس نماز جایز است پنجم از واجبات آنست
که ساتر پوشش حیوانی نباشد که خوردگوشان حرام باشد و در باغ و غیره

در احکام مکة مبصلة

دوم از واجبات مکان است که مکان نماز نجس نباشد چنانچه که نجاست آن بشود و حق مبصلا
کند اگر چه خون کمتر از درهم بطل باشد تا اگر مکة خشک باشد نجاست آن مشرکند نماز در آن صحیح است
مگر جای آنکه اگر آن نجس باشد نماز در پیست هر چند خشک باشد نجاست آن بشود و حق مبصلا
نرسد تا چنانچه اگر سست که تعلق بمکة نماز دارد اول کل مکان نماز ظاهر باشد دوم آنکه مکة پیشتر
در بلیت و لیسیت بامکان اینست برابر باشد با آنکه مکة پیشتر بامکان اینست بلیت تر باشد سیم آنکه
دو برابر مبصلا ستره باشد چرا از ستره است که در هوا یا حاکی در قبلة مبصلا باشد که مبصلا
و آن پیش از دو ذرع یا ستره بدست نباشد اگر عصا در برابر او باشد که نیست خطام
آنکه نماز واجب در مسجد گذارده شود خصوصاً در مسجد الحرام مسجد پیغمبر و در جسد آمده که ثواب
در مسجد الحرام برابر مسجد هزار نماز است و در مسجد پیغمبر برابر ثواب هزار نماز است هر بیت
از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است در مسجد جامع برابر صد نماز است و
در مسجد حمله برابر بلیت پنج نماز است در مسجد بازار ثواب و ازده نماز است نماز زاد
افضل نماز و در مسجد نماز و در خانه اندر نماز افضل نماز و در خانه بیرون نماز او
ایوان نماز افضل نماز و در صحن منزه افضل نماز و در صحن منزه افضل نماز و در صحن منزه افضل نماز
که فیصل دارد افضل است از جایکه فیصل ندارد و اما بلیت هفت است که در تعلق بمکان نماز
دارد اول نماز در آن در حاکم گذارد اما در جاکن حاکم و بیام حاکم و نیست دوم در کشته تا گذارد
هر گاه قدر بیرون رفتن داشته باشد سیم در حاکم نماز واجب گذارد اما نماز ستم مکو
نیست خطام در جای نماز گذارد که در برابر مصحح کشاید باشد یا کلبه یا کاعند نوشته
بشرط آنکه خطان تمامان باشد سیم در جایکه در برابر جوی یا آستانه فرخنده باشد سیم
جایکه در برابر عورت خفته باشد هر چند که محرم او باشد و خورد و خواست او چنان مبصلا
باشد هفتم در جایکه مبصلا در برابر و بر و باشد سیم در جایکه سلاح بی غلاف در برابر باشد
نهم در خاکه مجوی در آنجا باشد اما در خاکه یهود و نصاری باشد نماز گذارد مگر و نیست
دهم در خانه که در آنست باشد یا زدهم در خانه که در آنست در برابر باشد و از هم در کوشنا

در ثواب نماز در مساجد

نماز گذاردن سیزدهم در جاییکه چایایان بسته باشد مثل طوله و مانند آن هر چند چهار پایان یا تمام باشد
 چهاردهم در خانه که مست کنند در آنجا باشد پانزدهم بر کجی که مست کند نماز گذاردن هر چند آن یا
 بکل اندو کردی باشد شانزدهم در خانه که اکثر اوقات در آنجا آتش میسوزد مثل طون حمام
 مطبخ هر چند که در وقت نماز آتش خالی باشد هفدهم آنکه مرد در خانه نماز گذارد کرد و بگلو
 او یا مقدم ماورن نماز گذارد خواندن محرم باشد خواندن محرم هر گاه میثاق یا بی نیاشده مقدم
 ده ذرع بدست دور نباشد اما اگر زن در کس سر محرم بایستد کراهیت بر طرف پیش و احتیاج
 بخایلد و در ده ذرع نباشد بعضی از محرمین نماز مرد و زنان باطل میدانند هر گاه مقارن هم
 تکبیر الا حرام گویند الا نماز آنرا که تکبیر که حرام است بعد از دیگر بگویند باطل میدانند بشرط
 آنکه زن در پیش او محرم یا مقدم را و نماز گذارد در حایلد دور ده ذرع نباشد هفدهم نماز گذاردن
 بر آنجا که که مورچه از سوراخ خوب میروند و میاورند نوزدهم در جاییکه حیوانه در آنجا مزاج میشود
 بیستم در خانه نماز گذاردن بیست یکم بر در و برف بر نماز گذاردن بیست دو مرد در کنار راه ایستادن نماز گذاردن
 هر چند وقت نماز آن را آنجا نباشد بیست و یکم بر در و برف و آن نماز گذاردن بیست و یکم چهارم
 جاوه راه نماز گذاردن بیست و یکم در زمینیکه شقایق در آن روئیده باشد یا بیست و یکم در آنجا
 مضمون نماز گذاردن بیست و یکم در زمینیکه شقایق در آن روئیده باشد یا بیست و یکم در آنجا
فصل در احکام مساجد بنا آنکه مسجد بنا نهد آن عمارت کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام جعفر
 صادق روایت کرده مسجد بنا کند خدا تعالی خانه در بهشت جمعه او بنا کند احادیث دیگر در
 ثواب بنا کردن مسجد بسیار و بدانکه چهل و دو مسجد تعلق داد سیزده امر است هفده امر دیگر
 یازده امر حرام اما سیزده امر است اول آنکه بنا مسجد بسیار بلند نباشد بنا باشد بلکه با این
 بلند و پسته میا باشد و دوم آنکه طهارتخانه مسجد نزدیک مسجد سازند سیم آنکه شخصی بیک
 داخل مسجد میشود اول پای راست پیش کند دو و بیرون آمدن پای چپ چنانکه آنکه پیش زد داخل شد
 ملاحظه کنش خود کند که نفس نباشد سیم آنکه داخل مسجد در مسجد بیند ای ای اندیم الله و
 السلام علی رسول الله و صلوات الله و صلوات علی محمد و آل محمد و السلام

در ثواب عبادت خدا

وَحَمْدُ اللَّهِ وَبِرْكَاتِهِ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ سِتِّمْ أَنْفَكَ دَرُوقَتِ بَيْرُوتِ
 اَمَّا بَيْنَهُمَا دَعَاءُ جَانِبَيْهِ فَمَقْتَبُ بَأْوُوقَتِ دَرُوقَتِ دَاخِلِ الشَّامِ سِتِّمْ أَنْفَكَ حِينَ دَاخِلِ الشَّامِ وَ
 رَكَعَتِ نَمَازِ حَيْثُ مَسْجِدُ بَكْدَاذِهِمْ أَكْثَرُ أَوْ قَاتِ مَسْجِدِ بَرْدِ نَمُودِ دَهْمِ مَسْجِدِ الْخَوْشَبُورِ نَمُودِ بَايَازِ دَهْمِ
 دَرِ مَسْجِدِ رَوْبِقِلَه نَشْتَن وَحَمْدُ خَلَايَا أَوْدِ وَصَلَاةُ فَرَسَادِ نِ هَاجَتِ رَحْمَتِ تَعَالَى
 طَابَتْ لَهُ وَأَزْدَهُمْ جِرَاعِ دَرِ مَسْجِدِ رُوشَن كَرْدَنِ چِه از حضرت پیغمبر منقولست که هر که در مسجد
 جِرَاعِ رُوشَن كَتَبَ جَمِيعَ مَلَايَكَةِ وَحَامِلَانَ عَرْشِ زَجْرَةَ او اسْتَعْفَرَ كَتَبَ سِتِّمْ سِتِّمْ مَسْجِدِ
 جَارُوبِ كَرْدَنِ خُصُوصًا دَرِ رُوشَنِي شَبْتِ شَبْتِ حَمْدِ رَحْمَتِ اِمَامِ مَوْصِيٍّ مَنقُولِست که هر که
 پیغمبر فرمود که هر که در روز پنجشنبه و شنبه در مسجد جارب کعبه و بمقداسه کعبه که در
 مَسْجِدِ خَاكِرُوبِ از مسجد بیرون کند خَلَايَا جَمِيعِ كِنَايَا نِ او دَايَا حُرَّةَ وَاَمَانَ هَجْدَامِ
 مَكْرُوهِ كِه تَعَلَّقِ مَسْجِدِ اَرْدَاوَلِ كِه دِيوَارِ مَسْجِدِ كَنَكِرَه دَاشْتَه بَاشَد قِيمِ او از در مسجد بلند
 كَرْدَنِ سِتِّمْ سِتِّمْ شَمِشِ رَازِ غَلَا فِ رُوشَن كَرْدَنِ چِه شَعْرَ خَوَانِدِ نِمْ خَوَا مَكْرُوبِ سِتِّمْ خَرِيدِ فَرُوقَتِ كَرْدَنِ سِتِّمْ
 حِكَايَةِ اَمُورِ دُنْيَا كَرْدَنِ هَشْتَمِ اَطْفَالِ دِيوَانِه هَا را كِنَايَا نِ كِه دَاخِلِ مَسْجِدِ شُونَدَتُمْ وَصُوقَتِ
 دَرِ مَسْجِدِ زَحْدِ بُولِ غَايِبِ دَهْمِ بَرَهَنَه كَرْدَنِ عُمُومَانِ يَانَا فَايَزِ اَنُوبَايَزِ دَهْمِ قَضَايِرِ سَبْتِ وَاَزْدِ
 شُخْرَه نَصَدَن سِتِّمْ دَهْمِ بَرِ دِيوَارِ مَسْجِدِ صُورِ كَشِيْدَنِ چِيْزِ كِه جَانَدَا شْتَه بَاشَد مَشَاوِ رَحْمَتِ بَغِيْرَه
 چِه اَرَدَهْمِ اَبَدِه نِ يَابَلِغِ دَرِ مَسْجِدِ نَدَا حَاتِنِ يَانِ دَهْمِ دَاخِلِ شُدِ شُخْرَه دَرِ مَسْجِدِ كِه از دهر او بُوَدِ
 سِرِ وِپَايَزِ اَيَا مَثَالِ رَا اَيَدَا شَا زَوَهْمِ مَسْجِدِ مَكْتَبِ كَرْدَنِ هَفْتَمِ بَعْدِ اَوْدِ نَا هَلِ حَرْفِ حَرْفِ حَرْفِ
 دَرِ مَسْجِدِ بِيْخَصِيْصِ قِيمِ تَرَا شِيْ هَجْدَمِ دَرِ مَسْجِدِ بَارِ سَبْتِ اَرَكِه حَرْفِ زَدَنِ يَانِ بَانِ دِيْكَرِ غَيْرِ بَانِ
 وَاَمَانَ يَارِ دَهْمِ كِه حَرَامِ اسْتَاوَلِ مَسْجِدِ اَبْطَلَا نَقَا شِيْ كَرْدَنِ دَوَمِ سَنَكِرِيْ كِه فَرَشِ مَسْجِدِ بَاشَدِ
 اَزِ مَسْجِدِ بِيْرُونِ وِرْدَنِ سِتِّمْ دَرِ مَسْجِدِ چِيْزِ نَحْسِ دَاخِلِ كَرْدَنِ هَر چِيْزِ مَسْجِدِ سِرَايَه نَكْتَبِ حَقَاوِ
 دَرِ نَكْتَبِ حَيْثُ وَايَا بَرِ فَنَسَادِ مَسْجِدِ نِمْ فَرُوشِيْ كِه وَقْفِ مَسْجِدِ بَاشَدِ دَرِ غَيْرِ مَسْجِدِ نَدَا حَاتِنِ
 شَشْتَمِ چِيْزِ نَحْسِ دَرِ مَسْجِدِ طَهَارَتِ دَرِنِ كِه دَرِ كَرِ يَابِ جَارِ بَاشَدِ هَفْتَمِ چِيْزِ اَزِ بِيْرُونِ مَسْجِدِ
 مَلَكِ خُودِ يَادَاخِلِ كِه كَرْدَنِ هَشْتَمِ مِتِ دَا دَرِ مَسْجِدِ فَرِنِ كَرْدَنِ هَمِ صُورِ بَانِ اَبِ دِيوَارِ مَسْجِدِ

۴
 ان چنانچه در
 آن چنانچه در
 آن چنانچه در

۴
 ان چنانچه در
 آن چنانچه در
 آن چنانچه در

العبد المذنب
 غلام العبد المذنب

کشد

در اوقات نماز نومیته

کشید دهم مصالح مسجد که منهدم شده باشد قابل تعمیر نباشد در غیر مسجد بکار برد یا در
 در مسجد درخت نشاندن **مسئله** در ملاخط نمودن وقت نمازها واجب و سسته
 بدانکه اول وقت نماز صبح برآمد صبح ضائق است و وقت آن میگذرد تا برآمد افق اول وقت نماز
 پیشین یاده شد میا شاخص است بعد از آنکه نهایت کوناها رسید باشد چنانکه در این بلاد
 واقع میشود یا ظاهر شد سایه است بعد از آنکه بر طرف شده باشد چنانکه در همه مکة و عظمه
 واقع میشود و این وقت از اول کوبید و اول وقت نماز عصر و قیامت که از زوال مقلد نماز
 ظهر گذشته باشد نظر بحال مصلی این اگر متطهر و مقیم باشد مقدار چهار رکعت گذشته باشد
 وقت عصر داخل میشود و اگر میگذرد باشد مقدار چهار رکعت و چهار رکعت گذشته باشد اگر مسافر
 و متطهر باشد مقدار دو رکعت اگر میگذرد باشد مقدار دو رکعت و دو رکعت گذشته باشد اگر
 وقت نماز ظهر و قیامت که تا غروب افتاب مقدار نماز عصر مانده باشد نظر بحال مصلی چنانکه
 معلوم شد این مقدار وقت مخصوص نماز عصر و مقدار ادای ظهر از اول و اول مخصوص ظهر است
 و ما بین دو وقت مخصوص مشرکت میا ظهر و عصر و آخر وقت عصر غروب افتاب است و آن اول
 وقت نماز شام است علامت آن بر طرف شدن سرخپست که در جانب مشرق ظاهر میشود و
 اول وقت نماز خفتن و قیامت که از غروب افتاب مقدار سه رکعت گذشته باشد اگر متطهر باشد
 یا مقدار سه رکعت چهار رکعت باشد در وقت مشرکت میشود میا شام و خفتن تا آنکه باقی
 ماند بمصاف شب مقدار رو قیامت نماز خفتن را در آن از آن توان کرد و آنخاصه نماز خفتن است
 نظر بحال مصلی چنانکه گذشت جمعی از مجتهدین بر آنند که تا سر جانب مغرب بر طرف نشود وقت
 نماز خفتن داخل نمیشود **فصل** نماز را در اول وقت گذاردن ثواب عظیم دارد و مخصوص نماز
 صبح و نماز مغرب تا خیر نماز را در اول وقت بغایت مکروه است مگر در چند جا که تا خیر نماز را در
 اول وقت سنت است و ما از آنجا داده جا که مشهور تر است مذکور مصلیان بر اول نماز
 خفتن تا وقتیکه سرخ جانب مغرب بر طرف نشود و بعضی از مجتهدین این ناخبر واجب دانند در وقت
 تاخیر نماز ظهر در بلادی که هوا بسیار گرم میباشد تا وقتیکه گرمی هوا کمتر شود سیم تاخیر نماز عصر تا وقتیکه

در فضیلت اذان گفتن

شأن که بعد از آن حادث بشود و نمازها حاضر شود چنانچه تا آخر نیک است حاضر کثیر دارد هر یک از
نماز ظهر و مغرب و احوال وقت نمازها نماز را یک فصل در یاد بستم تا آخر نماز صبح و ظهر و
عصر جهت گذاردن نافله آن ششم تا آخر پیشتر نماز را تا وقتیکه مأمور ما جمع شوند هفتم
تا آخر مأمور نماز را که پیشتر حاضر شود هشتم تا آخر نماز را تا وقتیکه مأمور ما جمع شوند نهم
نماز را در منزل بهتر تواند بجا آورد نهم تا آخر نماز مغرب و عشاء تا رسیدن مشعر الحرام چنانکه
در کتاب حج مذکور خواهد شد دهم تا آخر نماز مغرب شخصی که جمع انتظار او بگردد با او اخطا
نمایند یا خود روزه بوده و بغایت کرسنه شده باشد یا زدهم تا آخر مرتبه طفل ظهر و عصر تا آخر
وقت یا چنان نماز را در جامه ظاهر یا در جامه لیل التماس در یاد چنانکه در کتاب طهارت
مذکور شد و از دهم تا آخر شخصی که وقت نمازها گذشته مشغولست نماز حاضر را با آخر
وقت اندازد و سید مرتضی تا آخر نماز حاضر را در این صورت واجب میدانند و مذکور است
که هر کس که نماز قضاء در زمه او باشد واجبست که علی الفور بجا آورد و او را جایز نیست که هیچ
امر صیاح یا سنت شغال نماید و وقتیکه دمه خود را از کل آن نمازها فارغ نشد اما جمع کثیر
در این مسئله با سید مرتضی موافقت کرده اند فصل در احکام اذان گفتن چون وقت هر یک از
نمازها پنجگانه داخل شود اذان گفتن سنت است مؤکد خصوصاً اگر نماز یک قرائت از بلند باید
خواند بعضی از مجتهدان اذان را از بران واجب میدانند و بعضی خصوصاً آن نمیدانند بلکه اذان را
از بران یکی از نمازها پنجگانه واجب میدانند و بعضی همین بر این نماز صبح مغرب واجب میدانند
و در اذان از بران غیر نمازها پنجگانه سنت نیست بلکه حرامست اما سنت است که سنت
نوبه الصلوة گفته شود و اذان گفتن جهت نمازها یومیه ثواب عظیم دارد و احادیث مدیه
باب از حضرت رسالت پیغمبر و حضرت ائمه معصومین است مثل آنکه در حدیث آمده که
هر که در شهر از شهرها اسلام اذان بگوید هشتاد مرتبه او را واجب میشود بدانکه از
نیست که مؤذن بالغ باشد پس اگر طفل بمیزان اذان بگوید نیز کافی است و اذان زنی که
زنان و از برای مردانیکه محرم او باشد جایز است بشرط آنکه نامحرم او از او دانشود

اما

در بیان آنچه با اذان متعلق است

فصل
 اما اگر زن بیسایر باشد از شنیدن اذان و خطبه نباشد جایز است که او از او امر و انا محمد بشنودن
 آنچه با اذان متعلقست می آید است نوزدهم آنست که در وقت اذان و در امر حرام اما نوبت امر است
 اول آنست که اذان را در اول وقت بگوید و آنکه مؤذن در وقت اذان گفتن رو بقبله باشد سیم
 آنکه اذان را بلند بگوید چنانکه ایشان داده بگوید سیم آنکه در وقت اذان وضو داشته باشد ششم آنکه
 در جای بلند بایستد هفتم آنکه در آنکشت خود را در گوش خود کند هشتم آنکه اذان را بنائے بگوید نه
 یثنا بسم آنکه در آخر هر فصل سکوت قبل نماید هم آنکه احتیاط مؤذنی کند که عدالت داشته باشد
 یازدهم آنکه مؤذن وقت شناس باشد و از دهم آنکه خوش اواز باشد سیزدهم ترا سر فرودن وقت
 اذان شنیدن چهاردهم دانستن مؤذن مسائل اذان بطریقیکه علماء اقرار داده اند یازدهم صلوات
 فرستادن مؤذن و کسیکه اذان می شنود نام برده حضرت و شیخ این بابویه مطهر صلوات را واجب
 میدانند هر کسیکه نام آنحضرت را برده یا شنود در اذان و غیر اذان و اینقول کمال قوه را داد
 شانزدهم اظهار نمودن مؤذن حرفها را در لفظ الله واله و اشهد و الصلوة همدام اظهار
 کردن حرفها را در القلاج همدام آنکه هر چه مؤذن از فصول اذان گوید بشنودند از اذان
 نوزدهم اعاده نمودن اذان صبح اگر قبل از طلوع فجر بصل آورده باشد اما آن نماز میکند
 اذان مکرر است اول حرف فرودن مؤذن در اثنای اذان دویم سکوت طویل در اثنای اذان
 سیم نگاه کردن مؤذن در حال اذان چنانچه در بعضی از شهادتین زیاده برد و نوبت
 گفتن چنانکه مخالفان میکنند سیم اذان گفتن در وقت راه رفتن ششم سواره اذان گفتن هفتم
 اذان گفتن جهت عصر و در جمع هرگاه نماز جمعه گذارند هشتم اذان گفتن جهت عصر و در غیر آن
 که حج میکند در تمام اذان گفتن جهت نماز عشاء در ششم امر مخصوص را که حج میکند و بعضی از جمعی
 اذان گفتن برادرین سخا و امید و اما آن دو امر دیگر حرام است اول اذان گفتن قبل از آنکه قوت
 نماز داخل شود مگر اذان صبح که قبل از طلوع فجر جایز است دویم گفتن الصلوة غیر من التور
 در اذان صبح مگر بواسطه تقیه که نزد مخالفان گفتن آن سنتست فصل اقامه بعد از اذان سنت
 مؤکد است و با آنکه اذان و آیه عظیم دارد و ثواب اقامه پیش از ثواب اذانست و سنت است که او

در بیان اقامه نماز است

در اقامه بلند گفتن تا در آن سنت نیست بلکه ترک تا سنت است و سید مرتضی اقامه در همه نمازها
 پنججا واجب میباشد و بوضوح اقامه گفتن و احرام میگذاشتن و اذان و اقامه میگذاشتن و جمع از همه بدین
 حرفزدن واجب از گفتن. قد قامت الصلاة و احرام میگذاشتن و اذان و اقامه میگذاشتن و جمع از همه بدین
 کردن حاضر از شخصی عاد که پیش از اذان و اقامه میگذاشتن و اذان و اقامه میگذاشتن و جمع از همه بدین
 بداند مانند این و بدانند که هرگاه شخصی اذان و اقامه بخواند و در آن اذان و اقامه میگذاشتن و اذان و اقامه میگذاشتن و جمع از همه بدین
 قطع کند هر دو واجب آورده نماز از سر کرده و این مشروط به پنج شرط است اول آنکه در هر دو رکعت
 اذان و اقامه کرده باشد نه بعد دوم آنکه هنوز در رکعت اول باشد نه بعد دوم آنکه در رکعت اول باشد
 چهارم آنکه وقت نماز آن باشد که اگر نماز در آن وقت و اقامه نماید بعضی از نماز در خارج وقت
 و اقصی آنکه اگر در نماز در مکان غیر مباح و اقصی آنکه در نماز در مکان غیر مباح
 جامه کوبید که رخصت است که در رکعت نماز در خانه من یا در جامه من بگذارد و نباید بر دو رکعت
 رخصت نیست در این صورت جایز نیست که نماز را قطع کند بعد از گفتن اذان و اقامه نماز از سر
 گیرد بجز آنکه اگر نماز در مکان غیر مباح واقع خواهد شد و واجب است که چون خواهد که در
 تلاوه اذان و اقامه نماز را قطع کند قبل از قطع بگوید السلام علیک ایها النبی ورحمة الله
 و برکاته هر گاه در اذان از مؤذن حدیثی سرزد یا بداند که اذان را قطع کند و ضوولش و اذان را
 از آنجا که قطع کرده با تمام رساند و لازم نیست که اذان را از سر گیرد اما اگر در اذان اقامه از او حدیثی
 و اقصی اقامه را از سر گیرد و سنت است که ما بین اذان و اقامه فاصله نباشد و در گفتن از بابیک
 سجده یا بیگ نشستن یا بیگ کلام برداشتن یا بیگ گفتن سبحان الله یا الحمد لله و اگر فصلی باشد یا بیگ
 کند در اثنای آن این دعا بخواند اللهم اجعل قلبی بازا و عیلتی قارا و عیلتی سارا و اجعل لى
 عند قبر رسولک صلی الله علیه و آله منقرا و قرار بر حیفک ما ارحم الراحمین و در وقت نشستن
 این دعا بخواند سبحان من لا یبذل معالیه سبحان من لا یبذل ذرّه سبحان من لا یبذل
 سائله سبحان من لیس له حاجب ریشه و ابواب یبذل سبحان من یبذل سبحان من یبذل
 لقبه احسن الاسماء سبحان من تلق البحر لوسه سبحان من لا یرد اذعیه اکثره العظام

در اقامه نماز است

کتابها ملا حظت خود قبله

الا که ما وجود استخوان من هو هکذا ولا هکذا غیره و بعد از اقامه این دعا بخواند اللهم رب هکذا
 الدعوه الثامه و الصلوة الثامه بلغ محمد صلی الله علیه و آله و سلم و الوسیله و الفضل و
 الفضیله بالله استفتح و بالله استخرج و محمد صلی الله علیه و آله توجه اللهم صل علی محمد
 و آل محمد اجعل فی عنقک وجهها فی الدنیا و الآخرة و من المؤمنین **صیحه** **حرفه**
 در ملا حظت نمودن قبله بدانکه شخصی که نماز میگذارد در اینها حال بیرون نیست مگر در وقتین و در
 خانه که است یا بخانه که قبله نقد نزدیک است که اگر خواهد خانه که می تواند بداند از شهر هکذا نقد
 دور است که بداند خانه که در این است پس اگر در آن در خانه که است بجهت آنکه نماز میگذارد
 نماز و صحیح است بلکه در نماز چهار رکعتی میتواند که در هر رکعت و بعد از آن از دیوارها که کند
 بشرط آنکه فعل اکثر لازم نیاید اگر بر تمام خانه که باشد نیز ایضا که دارد اما واجب است که استخوان
 باشد که در وقت سجده کردن از تمام خانه که قد در قبله او باشد همچنان که در آن در خانه که
 رو بخانه که نماز کند واجب است که قد از استاد در کعبه در قبله او باشد اما شخصی که نزدیک
 کعبه باشد بجهت آنکه کعبه تواند بداند مثل صیحه که در مکه اندر او لازم نیست که در وقت نماز
 کعبه ایستد اما او واجب است بطریقیکه نماز گذارد که اگر از میاد و قدم او با میا پیش او در وقت
 سجده خطی راست بکشد انخط راست بخانه کعبه بخورد و بیاید انست که از خاک کعبه تا السماء و از زمین
 تمام حکم خانه کعبه دارد پس اگر شخصی بر کوهی که در شهر مکه است یا در جای عمیق نماز گذارد نماز او
 صحیح است اگر چه خطی از میاد و قدم او بطریقیکه مذکور شد بکشد بعین خانه کعبه بخورد اما هر گاه
 با نخورد حکم خانه کعبه است میرسد کعبت نماز در دست و اما شخصی که از شهر مکه دور است
 بجهت آنکه در میان خانه کعبه و مکه نیست مثل آنکه در شهر همدان یا در آن باشد قبله او بعین کعبه
 بلکه حقه کعبه است یعنی خانه کعبه را است نه همدان که مصلحت در هر جزو از اجزای آن
 مقدامه که بخورد کند که خانه کعبه بود یا نشد خرم کند که از آن مقدار میرود نیست از آن قبله و قریبها
 مسلمانان معلوم میتوانند کرد و بعلاماتی که در میان فقها مشهور است از این معلوم میشود مثلاً علامت قبله
 بعضی از بلاد عراق و عرب مثل بغداد است که جگر را برین روش است بکشد و علامت بعضی

در احوال نماز است

دیگر از آن بلاد مثل شهر موصل است که مشرق بر جانب چپ مغرب بر جانب راست بکیند و علامه قبله بعضی
از بلاد شام است که جهگ بار بردوش چپ بکیند علامه قبله بعضی از بلاد است که سهیل از دو سو که در ایته
بلند رسد ما بین چشمه ها که در علامه قبله بلادین است که سهیل از دو سو که مذکور درین ماهین
دو شها که نماز را بیعلامات از علم هیئت معلوم شده در دانستن قبله اعتماد ما بین علم جان است
اما اگر شخصی در صحرا باشد از علامات قبله چیزی ظاهر نباشد شخصی یافت نشود که از قول اهل وطن
قبله هر سدی را تشخیص واجبست که نماز را بجهت آنوقت بجا آید یا در وقت و وسیع باشد اگر
وقت تنگ باشد هر قدر که وقت کثیر نماز گذارد اگر چه بکوتوبه باشد هر چنانکه خواهد بود
فصل اگر بر شخصی بعد از آنکه نماز گذارد باشد ظاهر شود که در حال نماز روزه او قبلیه
نماند اعاده نماید اگر وقت باشد قضا کند اگر وقت باقی نباشد اگر ظاهر شود که قبله بجانب
واست و یا بجانب چپ بوده پس اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید اگر گذشته باشد نماز دیگر گذارد
است کافیت قضا آن لازم نیست و اگر ظاهر شود که قبله در پشت یا در یکی از دو جانب و نبوده در آن
از چه حال برین نیست یا قبله در ما بین پیش رو جانب است است و بوده یا در ما بین پیش رو جانب
او بوده یا در ما بین پشت و جانب است و روزه یا در میان پشت و جانب چپ او بوده پس در
صورت اول اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید اگر باقی نباشد قضا لازم نیست در صورت دوم
نماز را از سر گیر خواه وقت باقی باشد خواه نباشد بدانکه کاه و نماز واجب قبله کردن
ساقط میشود مثل آنکه شخصی از دشمنی که در جانب قبله است بگریزد و وقت نماز تنگ باشد پس
ان شخص واجبست در آن نماز که بجز پشت بقبله نماز بگذارد و هم چنین که مالک خانه شخصی یا
امر کند که از خانه من بیرون رود در خانه در جهه قبله باشد وقت نماز تنگ باشد نماز را در وقت
بیرون رفتن بکیند نماز بگذارد بلکه صبر نماید تا وقتی که غایب شود **فصل** اگر در نماز
تعب است در نوبت یا فصلت یا نزل فضل و هر یک از این دو یا واجبست یا سمت و هر یک
از این دو یا زیانت یا بدل با اعضا و جمیع اینها نماز تعلق دارد از این دو از ده نوع بیرون
اقل نهم زبان بجا آوردن واجبست مثل تکبیر الاحرام دویم آنچه بدل بجا آوردن

نعمت و قبله

احوال قضا

ان است ایضا

ان است ایضا

کتاب التعمیر فی الحج و عمره

واجبست مثل نیت نماز ایچر با اعضا ایچا آوردن واجبست مشد کوع و سجد چها ایچر زبان بجا آوردن
 سنتست مثل بجا طرک زانیکه معنی ایچر در نماز خوانده میشود ششم ایچر با اعضا ایچا آوردن استنتست
 مثل سته بار داشتن در حال قنوت هفتم ایچر زبان ترک کردن ایچا واجبست مثل تکم کردن بحرف ریاد
 بعضی افعال نماز ایچر با اعضا ترک کردن ایچا واجبست مثل استسبغ در نماز ایچر مذهب
 سنیانست دهم ایچر زبان ترک ان سنتست مثل قرائت ما مو با وجو شنید قرائت امام با
 ایچر بدل ترک کردن ان سنتست مثل فکر در کار دنیا کردن و از دهم ایچر با اعضا ترک کردن ان
 است مثل نکر دست در کردن بطریق متکبران در رساله اثنته عشره که حسب الامر اشرف اول
 ترجمه شده بیان کرده ایم که هر یک از این دو ازده نوع دو ازده قسم است و همة اقسام زاده از رساله
 بتفصیل مذکور ساختیم فصل بیان نکره در جمیع نمازها پنجگانه یومیه سیصد شصت و دو
 واجبست یا بر تفصیل در رکعت اول استیکر ایفعل اول ایستادن دوم در و بقبله کردن ستم نیت کردن
 چها تکبیر احرام گفتن بیچر در نیکموند در وقت تکبیر ششم قرائت کردن هفتم در نیکموند بقدر قرائت
 خمشد بحجرت کوع فهم در نیکموند در کوع بقدر ذکر دهم ذکر گفتن یازدهم سر از کوع برداشتن دوازدهم
 سر در نیک نمودن و سجد بقدر ذکر یازدهم ذکر گفتن شانزدهم سر از سجده برداشتن هفدهم نشستن
 در بیاد و سجد هفتم سر در نیک نمودن نوزدهم خمشد برای سجد دوم بیستم در نیکموند هجدهم
 و یازدهم نیت یک گستا اول تمام شود در رکعت دوم از این بدست یک فعل سه فعل که ملتو نیت
 و تکبیر احرام و در نیکموند در تکبیر احرام پس افعال که در رکعت دوم واجبست هجدهم است بعد از ان
 چها فعل دیگر واجبست که انها را داخل رکعت نمیشمارند اول سر از سجده برداشتن دوم نشستن بجا
 نشستن خواندن چها در نیکموند در ششم اگر نماز در رکعت باشد فلذ دیگر واجبست اول نشستن بجا
 سلام گفتن دوم سلام گفتن سیم در نیکموند بقدر سلام گفتن پس در نماز صبح چهل و پنج فعل واجبست
 و در نماز شام شصت و شش فعل و در هر یک از نماز ظهر و عشاء هشتاد و پنج فعل واجبست اینست
 جمیع سیصد شصت و دو فعل که واجبست در نمازها پنجگانه شبانه روز بجا آوردن و بدانکه از افعال
 این افعال هشتاد و شصت کما احتیاج بدینا دارد و ان نیت و تکبیر احرام و قیام و قرائت و کوع و تسبیح

سنتست
 قنوت
 نماز
 ایچر
 آوردن
 ان
 سنتست
 مثل

در بیان تکبیر الاحرام

و سجد و تسلیم میان این هشت فعل در هشت فصل تفصیل میاید **فصل اول** در بیان آنچه تقوی
 در نیت اورد بدانکه نیت هر یک از عبادات قصد بجا آوردن عبادت است از برای خداوند
 نیت اول تقصیر بامید کرد که کدام نماز است اداء است یا قضا واجب است یا است بعد از آن قصد
 کند که از اینجا بیاورد و بر ارضاء خدا و این قصد غلط است و هیچ اشکالی ندارد و
 و سوا سبکه بضم مره در نیت میکنند از فعل شیطان است و باینضم و حدیثی از حضرت امام
 صادق علیه السلام وارد است و آنکه بعضی گمان برده اند که نیت نماز هر کس است از چند چیز مثل تقصیر نماز
 آنکه واجب است و اداء است یا قضا این گمان غلط است بلکه این امر منوی نیت است
 بر اینها واقع میشود **فصل دوم** در بیان آنچه تعلق بتکبیر احرام دارد و آن چهارده امر است
 هفت امر واجب هفت امر مستحب اما هفت امر واجب اول آنکه با لفظ عربی گفته شود پس اگر کجا
 الله اکبر بخواند زکات گوید مثلاً نماز باطل خواهد بود دوم آنکه حرف تکبیر احرام از مخرج خود
 بیرون آورد بطریقیکه مقدار است سیم آنکه مقدار نیت باشد پس اگر اندک فاصله در میان
 تکبیر احرام واقع شود مثل آنکه سکوت یا لفظ در میان آخر نیت و اول تکبیر احرام در این مثل
 آنکه گوید **الله اکبر** یا **الله اکبر** نماز باطلست چهارم آنکه در میان لفظ **الله** و لفظ **اکبر**
 در میان و در خواه سکوت و خواه لفظ دیگر پس اگر در میان لفظ **اکبر** سکوت کند یا لفظ دیگر بگوید
الله یا **الله اکبر** نماز باطلست پنجم آنکه هر **الله** و هر **اکبر** قطع کند پس اگر فصل یا در هر
الله یا آخر نیت یا هر **اکبر** یا **الله اکبر** نماز باطلست ششم آنکه چنان گوید که خود بشود **الله**
 بتقدیر باشد مثل آنکه گوید یا در اشاعه فریاد مردم تکبیر یا بگوید پس اگر بتقدیر آنکه
 نمیگوید یا فریاد مردم نمیشنید تکبیر را نمیشنید نماز او صحیح است الا باطلست هفتم آنکه
 باشد لیل قصد کند یا نکست اشاره نماید یا از حرکت دهد اما هفت امر کرد
 تکبیر احرام بجا آوردن است اول شنیدن اول شنیدن و حال تکبیر گفتن یا بر گوشها دوام آنکه
 تکبیر گفتن یا بشنید است بر او شنیدن باشد آنجا که ای ان سیم گفته در وقت دست برداشتن
 قبل باشد چنانکه آنکشان بهم چسبند باشد مگر در آنکشان بزرگ که از آنکشان دیگر میاید

مشکل
 بیان احرام
 فصل اول
 در بیان
 نیت
 و
 فصل دوم
 در بیان
 تعلق
 تکبیر
 احرام
 و
 فصل سوم
 در بیان
 مقدار
 نیت
 و
 فصل چهارم
 در بیان
 تعلق
 تکبیر
 احرام
 و
 فصل پنجم
 در بیان
 سکوت
 و
 فصل ششم
 در بیان
 لفظ
 تکبیر
 احرام
 و
 فصل هفتم
 در بیان
 فریاد
 مردم
 و
 فصل هشتم
 در بیان
 شنیدن
 تکبیر
 احرام

باشد

در بیان آنچه تعلق بقیام دارد

باشد آنکست زرگرا بهام گویند سیم هسته گفتن تکبیر است اگر مامور باشد بلند گفتن آن اگر پیشین از بنا
منفرد باشد ششم آنکه تکبیر حرام را بعد از شش تکبیر که در اول نماز سنتت بجا آوردن یاد را مکتبا
انها یا مقدم بر آنها هفتم آنکه شش تکبیر ستر او تکبیر حرام را یاد عامه مقرر بفعل آورد و این نظر تو که سه
تکبیر گوید این دعا بخواند اللهم انت المالك الحق لا اله الا انت سبحانك اني ظلمت نفسي
فاغفر لي ذنوبي انه لا يعفو الذنوب الا انت بعد از آن دو تکبیر گوید این دعا بخواند لبيك و
سعدت بك والخير في يدك والشر ليس اليك والهدى من هديت لاهلها ولا مضج الا اليك
سبحانك وحنانك مبارك وفعاليت سبحانك رب البيت وبعلاذان دو تکبیر گوید
این دعا بخواند وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة خبيثا
مسلي او ما انا من المشركين ان صلواتي وسلاماتي ومحاماتي لله رب العالمين لا اله الا
له وبلدك احببت وانا من المسلمين **فصل در بیان آنچه تعلق بقیام دارد در هر سجده**
اگر است پنج امر واجب ده امر سنت و سه امر مکروه اما آن پنج امر که واجب است اول استسقاء
پس اگر بیخودت پشت را خم کرده بایستند نماز باطلست هر چند بحد رکوع نرسد دوم استقلال
یعنی بر چیزی تکبیر نکردن بجهت آنکه اگر آنچه برداشته شود مصلی بافتد اما اگر بیار باشد
تکبیر کردن مقدم بر نشسته نماز کردن سیم استسقاء یعنی هرگز نباید انکرن پس اگر در وقت تکبیر یاد افتد
باشد نماز بگذارد و یاد او را بخنبد و تواند که در سجده دیگر نماز بگذارد آن نماز باطلست چهارم در
پایین دادن پس اگر بیض قد بر یکا ایستد نماز او باطلست پنجم آنکه قدمها را از یکدیگر دور نکند
چشمی که از ایشان متعارف بر روی او اما آن ده چیز که در حال قیام سنتت اول بخصوع و
خصوع ایستاد بظنیکه غارمان با خلاص در خدا افای خود میایستند دوم نظر بموضع سجود افکند
نخجادی که سیم قدمها را از یکدیگر دور کرد بمقتدا آنکست از هم دور شد باشد تا یکوجهی چنانکه
قدمها را با یکدیگر محاذ باشند نه آنکه یک پیش باشد یک پس پنجم انگشتان هر دو پیارا بجانب قبله
داشتن ششم هر دو کف دست برزاد داشتن هفتم آنکه انگشتان دست را ملاحظه هم داشتن هشتم
نکردن قدمها را با یکدیگر چفت نشا و نه هم دور نکند و نه هم آنکه زن کفها دست خود را بر پایشان گذارد

کتاب النجاة تعلق بقیار احوال

دوم قنوت کردن مردان از نماز رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع مکرر نماز جمعه که مرد قنوت
 رکعت دوم نماز بعد از رکوع میکند از نماز جمعه سابق است بدانکه قنوت سنت مؤکداست
 و معتبر آن دعا است خواه دست خود را در اثنا آن بردار و خواهر ندارد و شیخ ابن بابویه قنوت را واجب
 میدانند نماز قنوت را باطل میدانند اگر فراموش کند نماز بعد از سر برداشتن از رکوع سنتست که هر
 وقت قضا بجا آورد و اگر بجا نبرد فراموش شود بعد از سلام دادن ششبار قضا کند و اگر بجا نبرد
 فراموش شود در وقت راه رفتن بخاطر سده نماز بجا و بقبله کند بجا آورد و در قنوت هفت بار
 استسنا اول الله اکبر که بهتر قبل از قنوت دوم دست بالا کردن یا نزدیک گوش در وقت تکبیر
 ستم آنکه در وقت قنوت دستها را بردار و فایز بر روی سجده است اما چهار مانگشتن از هم
 بچندتا مکرر و انگشت بزنگه میباید از انگشتان دیگر دور باشد نیم آنکه تطویل کرد قنوت
 ششم کلمات شرح در قنوت خوانند و آن اینست لا اله الا الله العظيم الحليم الكريم لا اله الا الله
 اعلى العظمة سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما بينهما و ما تحتهن
 و ما تحتهن و ما فوقهن و هو رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين و بعد از
 آن بگوید اللهم اغفر لنا وارحمنا و عافنا و اعف عتانا في الدنيا و الآخرة اوقات عدل
 کشته قنوت هفتم بلند خواندن پیش از قنوت و او هفت خواندن مأمور از او اما از ستم
 امر که در قیام نماز مکرر است و اول دست بر گردن بطریق متکبران دوم تورت نمودن
 یعنی سینه بطن خود را گاهی بر آستان گاهی بر چاه انداختن سیم گفها بعد از قنوت
 بدو مالک و در قنوت کردن بفارسه میباید خلایق است که جایز نیست در
 کتاب جبل المتین بیان شد فصل چهارم در بیان آنچه تعلق بقرائت فاتحه و سوره دارد
 واجبست قرائت فاتحه و سوره در رکعت اول و دوم از نمازها پنجگانه اما در رکعت سیم و چهارم
 مصلح نخبه است اگر خواهد فاتحه بخواند اگر خواهد تسبیح را بعد چنانچه بتفصیل مذکور
 خواهد شد و آنچه تعلق بقرائت فاتحه و سوره دارد و امر است یا زده امر واجبست که امر سنتست
 و پنج امر مکرر و شش احرام اما یا زده امر که واجبست اول آنکه فاتحه و سوره زبان عربی خوانده

کرمای ایحکام و حکم نماز

و عصر بخواند که مثل سوره التمس و سوره الاعلی باشد در نماز ضامن تخفین مثل سوره انا انزلنا
 و سوره انا انزلنا بخواند در ظهر و جمعه سوره جمعه منافقین بخواند اما بیخ امر بگردن خواندن فائز و سوره
 مکره است اول دعای مکره سوره التمس در سوره مالک بقم آنکه بعد از فاتحه دو سوره بخواند بعضی از
 از احرام میل است مکرر خواندن یکسوره در روز یکسوره مکرر خواندن مکرر خواندن مکرر خواندن
 چهار عدل نمود از سوره یس که قبل از آنکه نصف سوره اول خوانده باشد بعد از آن حرام است چنانکه
 خواهد شد اما عدل نمود از سوره اخلاص و سوره قل یا ایها الکافرین یس و دیگر مکرر خواندن خواه
 عدل قبل خواندن نصف باشد خواه بعد از آن بیجا کشند اما عدل متصل باشد خواه متصل
 و اما آن شش امر بگردن خواندن فاتحه و سوره یس و سوره بقره و سوره آل عمران که در نماز فائز و
 خواندن سوره طویل که موجب آن باشد بعضی از افعال واجب نماز در خارج وقت و اقصی سیم سوره از
 سوره ها غیر مکرر قبل از این مذکور شد چهارم خواندن فاتحه و سوره یس بطریق تحریر و نقش و صورت
 یتم عدل نمود از سوره یس و دیگر بعد از خواندن نصف سوره اول قبل از آن مکرر عدل نمودن
 از سوره اخلاص یا سوره قل یا ایها الکافرین یس و دیگر که آن مکرر خواندن خواه عدل بعد از خواندن نصف
 باشد و خواه قبل از آن الا عدل کردن از این سوره بسوره منافقین در نماز جمعه سوره منافقین
 در نماز جمعه و ظهر و جمعه که آنجا از است اما بدو شرط اول آنکه احتیاطاً آن سوره را از روی عمد نکرده
 باشد دوم آنکه نصف نرسیده باشد هرگاه از سوره دیگر عدل کند واجب است که بسبب این اعاد
 کند آنکفا بسبب که در سوره اول خوانده نکند دوم بلند خواندن فاتحه و سوره یس و سوره التمس
 او را و این سوره اما اگرین بسیار باشد از شنیدن او را و مردم را میل بان نباشد چنانچه است
 که ناهم او را و این شود و بعد آنکه اگر در وقت سیم و چهارم بخواند سوره سبحان الله و الحمد
 لله و لا اله الا الله و الله اکبر بخواند یا ایها الله است بخواند و در استغفار الله در عیب
 آن بخواند و اگر مجموع مکرر سازد فاسد و بی فضل خواهد بود و اگر در رکعت اول خواندن فاتحه
 و سوره فراموش شود و الا آنست که در رکعت سیم چهارم یا بیست و نهم یا در رکعت پنجم یا در رکعت ششم
 در میان آنچه تعلق بر کوعه از آن بیست و شش امر است شش واجب است از ده امر است

کتاب
 ایحکام
 نماز
 جلد اول
 صفحه ۵۱

تَرَاذِیْ کُوعِ اَمِّن

وچهارم مکروه اما اشش امریکه واجبست اول آنکه انما تم ثوک کف دستها بز انو برسد اما دست بر
 زانو گذاشتن واجب نیست دوم سبج و بیضا العظم بجهه کفتم یا سه نوبه تسبیح الله و اگر ضرورت داشته
 باشد یک نوبت سبحان الله کافیست سیم در نیکموند بقصد ذکر چهارم ذکر یا چنان بگوید که خود بشود
 و اگر بقصد بر باشد چنانکه در فصل تکبیر الاحرام مذکور شد پنجم سر از کوع برداشتن ششم ایستادن
 نمودن بعد از سر برداشتن از آن اما ان شانزده امریکه در کوع سنتست اول آنکه چون خواهد که هم بود
 الله اکبر بگوید و م آنکه در کوع زانو ها پیش نیاید و سیم آنکه پشت خود را راست بدارد و پنجم
 که اگر قطره آبی بر آن ریخته شود و بجا خواهد ایستد چهارم آنکه کرد زانو از بیست یکشتم نظر در میان
 دو قدم خود اندازد ششم آنکه دو کف دست خود را برد و زانو گذارد هفتم آنکه دو دست خود را از
 پهلو خود بردارد هشتم آنکه انگشتان را از هم دور کند نهم آنکه دست راست را بر زانو پیش از دست
 چپ گذارد هم آنکه زدن دو کف دست خود را بالا از زانو گذارد یازدهم مگر در کفتم سبحان ربی
 العظم و سبحه ناسه نوبت و افضل از آن پنج نوبه است هفت نوبت از آن خاصتر است ده نوبه
 آنکه قبل از کفتم سبحان ربی العظم بجهه ایندعا بخواند اللَّهُمَّ لَكَ رُكْعَتٌ وَ لَكَ اسَلْتُ وَ لَكَ اَمْسْتُ
 وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبِّي خَشَعْتُ لَكَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ شَهْرِي وَ بَشْرِي وَ لِحْيِي وَ رِجْلِي وَ اَعْمَارِي
 وَ عَظْمِي مِمَّا اَقْلَنَهُ قَلْبِي مَا اَعْمَى غَيْرِ مُسْتَنَكِفٍ وَ لَا مُسْتَكْرِئٍ وَ لَا مُسْتَحْسِرٍ سَبْرَهُمْ آنکه اگر همیشه باشد
 ذکر کوع را بلند بگوید چهاردهم اگر مأمور باشد هسنگوید یا زدهم اگر منفر باشد ذکر را بطرف
 ترانه بگوید در چهار حقا شانزدهم چون سر از کوع بردارد بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ حَمَلِهِ وَ اَعْمَالِهِ
 اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْجَبْرِوتِ وَ اَمَّا چها امریکه در کوع مکروه است اول دستها را در حال کوع بر
 پهلو خود چسبانیدن دوم سر بر زانو گذاشتن و وجهیکه سر که در مواز نیست بنا شده سیم آنکه پیش
 نماز ذکر کوع را بر سه نوبت بگوید هر گاه کان داشته باشد که بعضی از مأمورین بواسطه غرض
 تقیید دارند چها آنکه دو کف دست خود را در وقت رکوع در میان دو زانو گذاشتن و بعضی از
 چها در این دو امر احرام میباشد **فصل ششم** در میان آنچه تعلق میدهد دارد و آن سی و هفت است
 ده امر واجب بیست و پنج امر مستند و دوازده مکروه اما ده امر واجب اول آنکه بر جمیع هفت مخصوص

نمانند

در بیان آنچه متعلق بسجود است

تماما که آن پیشانیست دو کف سنها و دوزانو و دو انگشت بزرگ یاها دو دم آنکه سینه بد خود را بر
کل ارضت عضو اندازد پس اگر بر بعضی از اعضا مذکوره مطهرت کنی نیندازد نماز باطلست اما لازم نیست که
سینه انداختن بر همه اعضا برابر باشد سیم آنکه هر یک از این هفت عضو مستقر باشد یعنی در محل خود قرار
گرفته باشد پس اگر بر کمر یا پینه یا ایش می کند بچیند که بعضی از اعضا مستقر نباشد نماز
باطلست چنانکه پیشانی را بر رخاک گذارد یا ریحی دیگر از خاک رویه باشد بشرط آنکه خود گدو پوشیده
نباشد بجز عاده پنجم آنکه بگوید سبحان الله و بحمده و سبحان الله و در وقت وضو
میکوبد سبحان الله کافیست ششم درنگ نمودن بعد از ذکر هفتم آنکه ذکر را چنان بگوید که خود نشود چنانکه
در رکوع گذشت هشتم آنکه سر از سجده اول برداشتن هم آنکه بعد از سر برداشتن سجده دوم در رکوع دوم نوبت دیگر
سجده کرد بطریق سجده اول اما آن پیشانی بر سر بگذرد و سبحان الله و بحمده و سبحان الله و بحمده
بعد از سر برداشتن از رکوع و قبل از سجده پنجم سجده دوم در رکوع دوم بقدر آنکه اگر گفت سبحان الله
گفتن دستها را بالا بردن از زمین کوشها چنانچه چون خواهد که سجده را اول و کف دست خود را بر زمین گذارد
و بعد از آن دوزانو را بر زمین گذارد پنجم در وقت سجده انگشتان دستها را بهم چسباند و از یکدیگر دور نندارد
سر انگشتان دستها را بجانب قبله بود باشد هفتم همین از دستها بپهلوی چسبید باشد هشتم آنکه از پیشانی
مقدار یکدم سجده نگاه رسیده باشد نه کمتر از آن و بعضی از مجتهدین بر آنند که در سائین مقدار
یکدم واجبست هم بر خاک سجده کند نه بر سنگ چو و امثال آن و افضل است که خاک یکی از چهار
مصوب باشد خصوصا خاک کربلا علی سائر التیمه و الشاد هم قبل از ذکر دعا مخصوص است بخواند
یا زهم ذکر را مگر بگوید چنانکه در رکوع مذکور شد و از هم میا هر یک از اعضاء عضو زمین
خایله نباشد بلکه باید هم بر هفت عضو برهنه بر زمین برسد اگر مصلی مرده باشد نه در سجده
پنجم را هفت اعضاء سجده کرد اینست چهارم یعنی در رخاک گذارد یا زهم زانوهارا از هم دور دارد اگر
مصلی مرده باشد نه زنی شازهم خود سر از سجده بردارد الله اکبر بگوید هفتم در وقت الله اکبر گفتن دستها
بالا بردن بطریق قبل از این مذکور شد هفتم آنکه گفتن استغفر الله ربی و اوبی الیه بعد از آن
گفتن الله اکبر نوبت دوم آنکه در رکوع دوم بقدر آنکه اگر گفتن استغفر الله ربی و اوبی الیه

در احکام سجده است

توزن نمود یعنی بر آن چپ نشیند پشت قدم یا راست بر شکم یا چپ گذازد و اگر مصلحت نباشد
 بر کفل خود نشیند زانوهای بالا بلندارد و کف پایها بر زمین گذازد بپشت یک پا در رکعت اول و دستها در
 چهارگوشه سر از سجده دوم بردارد و کف پیشیند از آنجا سجده استراحت گویند و سینه بر زمین استراحت
 بپشت دوم آنکه در جلسه استراحت توزن نماید پشت یک پا در وقت سجده نکند از کمر و مو سر او چیزی
 فاصله نگیرد در میان پیشانی او و سجده گاه هر چند از پیشانی او آنچه واجبست که سجده گاه برسد
 رسید باشد بپشت چهارم آنکه در وقت سجده ساق و سینه را بالا بلندارد و بر زمین نکند از او رکعت اول
 بر زمین گذازد بپشت پنجم آنکه مواضع هفت عضو برابر باشد یعنی بعضی بلند بعضی پست نباشد
 اما در تقاضای بلند می گویند بمقدار چهار انگشت جایز است زیاده بر آن جایز نیست و اما آن دو
 چیز بیک در وقت سجده فعل آوردن آن مکرره است و کف پا بر زمین موضع سجده شرط آنکه از او
 حرف حاصل نشود چنانکه در حرف حاصل شود حرامست نماز باطلست دوم اتفاق کردن در میان دو
 سجده یعنی بر عقب و پیاپی شدن سرها انگشت پایها را بر زمین گذاشتن اینست جمیع آنچه تعلق به
 رکعت اول از تمام در بیان احکام سجده علاوه بر آن بدانکه سجده ها سه تلاوت قرآن پانزده
 اول شوال عرف در سوره رعد ۳ در سوره نحل ۴ در سوره بقره ۲۱ در سوره اسراء ۲۰ در سوره
 در سوره حج که در آن دو سجده است در سوره فرقان ۴ در سوره نمل ۱۵ در سوره انعام ۱۶ در سوره
 در سوره صافات ۱۲ در سوره صافات فصلت ۳ در سوره النجم ۱۴ در سوره انعام ۱۶ در سوره انعام ۱۶
 پانزده سجده چهار سجده واجبست باقی سنت و سجده ها واجبست در سوره الزمیر و حم فصلت و
 و النجم و اقرء باسم است و سجده در وقت واجبست که ای تمام خوانده شود در حال سجده پاکبوی از حد و
 جنت و در قبله کرد و مستحورترین کرد هیچکس لازم نیست اما اولی آنست که بر هفت عضو مقرر است
 آنکه بر پیشانی بر زمین گذاشتن نکند بر چیزی که سجده نماز بر آن جایز نیست سجده نکند در سجده واجبست
 است که این ذکر را بگوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصديقا لا اله الا الله عبودتا
 و قنایا سجده است که یاد است قنایا و قنایا آنکه هیچکس خواننده سوره اعراجم سجده واجبست بر شنونده
 نیز واجبست و قنایا از وقت خواندن و شنیدن جایز نیست اگر باخیر شود بپشت قنایا جایز است و در وقت

در بیان آنچه تعلق بپندارند

این پنج پند را بنده همیشه یاد است پس اگر تاخیر شود بیک فصل از این پند
 بپندارد و او را بپندارند تا امر واجب را فرستد و بعد از آنکه واجب است نشستن بپند
 خواندن در نموده بعد از آن که تهنید خواند و جایز است که وحده لا شریک له را بگوید تا استخراج خود از
 خارج مقرونه نمودن بپند در تهنید سکوت طول بکشد و اجنبی کلام در میان آورد تا بعد از تهنید که
 گفتن اگر تهنید نماند وقت یاد گرفتن تنگ باشد تهنید بلند خواند اگر پیشتر باشد ۹ است
 تهنید که ما مور باشد اما آن هشت امر که سنت است اول قورت نمودن بپند هر یک در مابین نشستن دوم
 مذکور شد ۲ دستها را بر زانوها گذاشتن ۳ انگشتان را بهم چسباندن ۴ نظریه کنان خود کردن پیش از
 شروع در تهنید بسم الله و بحمد الله و غیره اسماء الحسنی که با الله گفتن و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
 بگوید رسوله ما لحنی بشیر او بند بر این بند الشاخره و اشهد ان ربه نعم الرب وان محمدا نعم الرسول هتم
 انکه بعد از اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید قبل سفا عن ذنوبی و اقمه و ارفع درجه و غیره
 و الحمد لله رب العالمین هشتم آنکه در تهنید دوم بعد از گفتن وان محمدا نعم الرسول بگوید التماسات الله و التماس
 الطهارات الطیبات الزکیات العادیات الزیجات الناطقات الناطقات لله طاب الله وجهه و کرمه و خلص
 و صفا لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ما لحنی بشیر او
 مذیر ابین بک الشاخره و اشهد ان ربه نعم الرب وان محمدا نعم الرسول و اشهد ان الشاخره امیره لایح
 فیها وان الله یبعث من فی القبور و الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله
 الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ترحم علی محمد و آل
 محمد كما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم فان حنیئاً حنیئاً اما ان یل امریکه
 در تهنید مکره است افعال است و معنی تقادریست مجوز مذکور شد فصل هشتم در بیان
 آنچه تعلق بپندارند و آن هفده امر است پنج امر واجب دوازده امر سنت اما پنج امر واجب
 اول نشستن بر پای بپند دوم در نموده یا بمقدار سیم گفتن السلام علیکم ورحمة الله و بركاته
 انکه تهنید با صد بار غش از تهنید بجا آورد یعنی آنکه چنان بگوید که خود بشود اگر بپندیر باشد اما
 ان دوازده امر که در سلام دادن سنت است اول قورت نمودن بطرفی قورتان در تهنید دوم گفتن

این پنج پند را بنده
 همیشه یاد است
 پس اگر تاخیر شود
 بیک فصل از این پند
 بپندارد و او را
 بپندارند تا امر
 واجب را فرستد
 و بعد از آنکه
 واجب است نشستن
 بپند خواندن
 در نموده بعد
 از آن که تهنید
 خواند و جایز
 است که وحده لا
 شریک له را بگوید
 تا استخراج خود
 از خارج مقرونه
 نمودن بپند در
 تهنید سکوت
 طول بکشد و
 اجنبی کلام در
 میان آورد تا
 بعد از تهنید
 که گفتن اگر
 تهنید نماند
 وقت یاد گرفتن
 تنگ باشد تهنید
 بلند خواند اگر
 پیشتر باشد ۹
 است تهنید که
 ما مور باشد
 اما آن هشت
 امر که سنت است
 اول قورت
 نمودن بپند
 هر یک در
 مابین نشستن
 دوم مذکور
 شد ۲ دستها
 را بر زانوها
 گذاشتن ۳
 انگشتان را
 بهم چسباندن
 ۴ نظریه کنان
 خود کردن
 پیش از شروع
 در تهنید
 بسم الله و
 بحمد الله و
 غیره اسماء
 الحسنی که با
 الله گفتن و
 اشهد ان
 محمدا عبده
 و رسوله
 بگوید رسوله
 ما لحنی
 بشیر او بند
 بر این بند
 الشاخره و
 اشهد ان
 ربه نعم
 الرب وان
 محمدا نعم
 الرسول هتم
 انکه بعد از
 اللهم صل
 علی محمد و
 آل محمد
 بگوید قبل
 سفا عن
 ذنوبی و
 اقمه و
 ارفع درجه
 و غیره و
 الحمد لله
 رب
 العالمین
 هشتم آنکه
 در تهنید
 دوم بعد از
 گفتن وان
 محمدا نعم
 الرسول
 بگوید
 التماسات
 الله و
 التماس
 الطهارات
 الطیبات
 الزکیات
 العادیات
 الزیجات
 الناطقات
 الناطقات
 لله طاب
 الله وجهه
 و کرمه و
 خلص و
 صفا لله
 اشهد ان
 لا اله الا
 الله وحده
 لا شریک
 له و اشهد
 ان محمدا
 عبده و
 رسوله ما
 لحنی
 بشیر او
 مذیر ابین
 بک
 الشاخره و
 اشهد ان
 ربه نعم
 الرب وان
 محمدا نعم
 الرسول و
 اشهد ان
 الشاخره
 امیره
 لایح فیها
 وان الله
 یبعث من
 فی القبور
 و الحمد لله
 الذی
 هدانا
 لهذا و ما
 كنا لنهتدی
 لولا ان
 هدانا الله
 الحمد لله
 رب
 العالمین
 اللهم صل
 علی محمد
 و آل محمد
 و بارک
 علی محمد
 و آل محمد
 و ترحم
 علی محمد
 و آل محمد
 كما صلیت
 و بارکت
 و ترحمت
 علی
 ابراهیم
 و آل
 ابراهیم
 فان
 حنیئاً
 حنیئاً
 اما ان
 یل امریکه
 در تهنید
 مکره است
 افعال است
 و معنی
 تقادریست
 مجوز
 مذکور
 شد
 فصل
 هشتم
 در بیان
 آنچه
 تعلق
 بپندارند
 و آن
 هفده
 امر است
 پنج
 امر
 واجب
 دوازده
 امر
 سنت
 اما
 پنج
 امر
 واجب
 اول
 نشستن
 بر
 پای
 بپند
 دوم
 در
 نموده
 یا
 بمقدار
 سیم
 گفتن
 السلام
 علیکم
 ورحمة
 الله
 و بركاته
 انکه
 تهنید
 با
 صد
 بار
 غش
 از
 تهنید
 بجا
 آورد
 یعنی
 آنکه
 چنان
 بگوید
 که
 خود
 بشود
 اگر
 بپندیر
 باشد
 اما
 ان
 دوازده
 امر
 که
 در
 سلام
 دادن
 سنت
 است
 اول
 قورت
 نمودن
 بطرفی
 قورتان
 در
 تهنید
 دوم
 گفتن

بدانها

در آداب تکلیفات

بر آنها گذاشتن سیم انگشتر از ابروی چپ تا چهار قصد بر وزن نماز کردن پنج قصد سلام بر انبیا
 و ائمه و ملائکه و جمیع مؤمنین جن و انس کردن ششم قصد کردن پیشینا از سلام بر ما مؤمنین در ضمن
 مؤمنین هفتم قصد کردن ما مؤمنین سلام کردن بر پیشینا در ضمن مؤمنین هشتم بلند گفتن پیشینا
 سلام نغمه است گفتن ما موم از او منفرد بخیر است دهم آنکه پیشینا از موم در وقت سلام دادن
 بجانب راست بر خود اسامه کند باین هم آنکه ما موم نوبه دیگر بجانب چپ سلام دهد اگر در جانب چپ
 شخصه باشد بخصه دیوار و درین سلام قایم مقام شخصی دانسته اند و از دهم آنکه منفرد در وقت سلام
 دادن بکوشه چشم بجانب راست شاره کند **قلم** چون مصلی نماز فارغ شوستندست که بفرمان
 اشغال نمایند اول تعقیبته نوبت الله اگر گفتن است در هر مرتبه دشهارا بنزدک کوشها بر بسا بعد از آن
 بگوید **لا اله الا الله الها واحد و محسن که مسلون لا اله الا الله الها واحد و محسن که مخلصون**
لا اله الا الله الها واحد و محسن که عابدین لا اله الا الله لا تعبد الا اياه مخلصین که الله
و لو کره المشرکون لا اله الا الله ربنا ورب ابائنا الاولین لا اله الا الله وحده و هذه انجز
و عده و نصر عبده و اعز جده و هزم الکزاب و هذه فله الملك و له الحمد حید و مینب و هو
حق لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير استغفر الله الله لا اله الا هو الحق القیوم و الحمد لله
قال اکرام و اتوب الی رب و اسئل التوبه اللهم اهتد من عندک و افض علی من فضلك و انزل
علی من یرکانک سبحانک لا اله الا انت اعفر لی ذنوبی کلها جمعا فان لا یغفر الذنوب
کلها جمعا الا انت اللهم انی استسک من کل خیر احاط به علیک اللهم انی استسک علیک
فی امور کلها و اعوذ بک من خیر الدنیا و عذاب الاخره و اعوذ بک بوجهک الکریم و سلطان
القدیم و عریک التی لا ترام و قد یرک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الاخره و من
شر الاوجاع کلها و الاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم توکلت علی الله الذی لا یموت
و الحمد لله الذی لا یخون و لا یرکب و لا یکن که شرهک فی الملك و له یکن که و لی من الذل و کبره تکبیرا
 بعد از آن پیشینا فاطمه زهرا را بجا آوردن سنی چنانچه نوبه الله اکبر است و سنی سینه نوبه محمد الله و سنی
 نوبه و سنی ان الله و آنحضرت امام جعفر صادق منقولست که پیشینا فاطمه زهرا در هر پیشینا کردن بعد

دکترای نماز استماعیه

هر نماز زودتر من بهتر است از هر که نماز یک گذارده شود و سنتت که بعد از تسبیح دوازده
 نوبه سوره توحید بخواند بعد از آن دستها را کشوده این دعا بخواند اللهم ادر استعجابک
 الخزون الظاهر الظاهر البارک و استعجابک یا سمن العظم و سلطانت القديم ان فصلی علی محمد و آلی
 محمد یا و اهب العطا یا یا مطلق الاسماء یا فحاک الرقاب من النار استعجابک ان فصلی علی محمد
 و آلی محمد و ان تغفر من ذنوبی من النار و ان تغفر من الذنوب الیها و ان تغفر من الذنوب الیها و ان
 ان تجعل دعای اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و اخره صلاحا انک انت علام الغیوب بعد از آن
 سجده شکر بجا آورد و ثوابان بسیار است از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمود
 شخصی که سجده شکر کند و صودا شد یا شد لله تعالی ثواب نماز بار میدوده که امام عظیم
 او را ببیند شد باید پیشانی خود را در وقت سجده بمسک گذارد و اگر خاک کربلا باشد افضل
 و ساق دستها و سینه شکم بر زمین بچسباند و این دعا بخواند اللهم انی اشهدک و اشهد
 ملائکتک و انبیاءک و رسلک و جمیع خلقک انک الله ربی و الاسلام دینی و
 محمد صلی الله علیه و آله نبی و علی بن ابیطالب امام و الحسن و الحسین و علیا و محمد و
 جعفر و موسی و علیا و محمد و علیا و الحسن و محمد صلوواتک علیهم اجمعین هم اولی و
 من اعدائهم انتزع بعد از آن سه نوبت بگوید اللهم ادر استعجابک و ان فصلی علی محمد
 و آلی محمد ان الله یبوی اللهم انی اشهدک باخوانک علی نفسک لا اولیا لک الا الله و
 و عدوهم ان فصلی علی محمد و علی المستحقین من ال محمد علیهم السلام و سه نوبه
 بگوید اللهم انی اشهدک باخوانک علی نفسک لا اولیا لکم الا الله و ان فصلی علی
 المؤمنین ان فصلی علی محمد و علی المستحقین من ال محمد صلی الله علیه و آله بعد از آن سه نوبه
 اللهم انی استعجابک الیس بعد الصبر بعد از آن جاذبات است و خود را بر زمین بگذارد و بگوید
 یا ایها زمین تعین لنا هب و ترضی علی الارض یا ارضی یا ارضی خلقی و منی و کلت من
 خلقی علی محمد و آلی محمد و علی المستحقین من ال محمد و آلی محمد و آلی محمد
 بگذارد و سه نوبه بگوید یا ایها زمین تعین لنا هب و ترضی علی الارض یا ارضی یا ارضی خلقی و منی و کلت من
 خلقی علی محمد و آلی محمد و علی المستحقین من ال محمد و آلی محمد و آلی محمد بعد

کتاب نماز جمعہ

اذان مسنونہ بگوید یا حنان یا منان یا کاشف الکریم العظام بعد اذان بار دیگر پیش از من
 گذارد و صد مرتبہ شکر شکر بگوید و بعد اذان حاجت خود را از خدا بیجا بطلد چون سر از
 سجده بردارد دست راست را سه مرتبہ بر سجده گاہ گذارد هر مرتبہ بر جانب چپ رو پیشانی و سجده
 راست رو کرد بگوید بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشہادۃ الرحمن الرحیم اللهم
 انی اتعود بک من الهم والحزن والسقم والعدو والصغار والذلل والقوا حشر ما ظهر منها وما بطن
 مقصد از آنست که نماز جمعہ است بدانکہ مینا بخندد و در وقت نماز جمعہ در زمان غیبت حضرت
 امام غلامت اصح آنست کہ مکلف مختیر است مینا گذارد نماز جمعہ نماز ظهر اما چون ثواب نماز
 جمعہ پیش از ثواب نماز ظهر است اولی است کہ نماز ظهر نماز جمعہ گذارد شود و اگر کسی خواهد
 کہ بجهت احتیاط ظهر را بعد اذان بگذارد یا راست و اذان منجی نیست نماز جمعہ و رکعت مثل نماز
 صبح و از هشت گن ساقط است اول زن دو قدم بندد سیم مسافر چھا کور پنج پیر عاجز هشتم بیما
 عاجز عقیم شل کہ از راه رفتن عاجز باشد هشتم کبک از راه جانشیکہ نماز جمعہ گذاردہ میشود
 زباده برده و فرسخ باشد اگر کسی ازین جماعت غیر از زن حاضر شود نماز جمعہ را وساقط نیست
 آنچه از نماز جمعہ تعلق دارد سعی امر است نہ امر واجب بلیست بنا امر سنت اما نہ امر واجب اول
 ملا حظ وقت نماز جمعہ نشان از زوال انبابت تا وقتیکہ نشاکہ بعد از زوال اذت میشود
 کشا شخص شود و بعضی از مجتهد بر آنند کہ وقت نماز جمعہ مثل وقت نماز ظهر است دو قدم
 آنکہ بجا آید گذارد چه فراد گذاردن نماز جمعہ حرام است سیم آنکہ جماعتی کہ نماز جمعہ میکند
 از بیخفر کہ نباشد کہ یکی از ایشان پیش نماز است چهارم آنکہ پیش نماز یا غیره قبل از نماز جمعہ
 خطبہ بخواند کہ هر یک ازین دو خطبہ مشتمل باشد بر حمد ثناء خدا و صلوات بر پیغمبر و
 وال و روعظ و خواندن یکوہ کو ناه یا بل یاہ نام الفایده پنج آنکہ خطبہ در وقت خطبہ خواندن
 ایستادہ باشد هشتم آنکہ وضو داشته باشد هفتم آنکہ هر دو خطبہ را به پنج نفر از حاضران یا نیا
 بشوند هشتم آنکہ در مابین دو خطبہ کس بنشیند فتم آنکہ هر گاہ دو جماعت در دو جگہ نماز گذارند
 واجبست کہ میان ایشان یک فرسخ یا زیادہ فاصلہ بوده باشد پس اگر مینا ایشان کمتر از یک فرسخ

و در وقت نماز جمعہ در زمان غیبت حضرت امام غلامت اصح آنست کہ مکلف مختیر است مینا گذارد نماز جمعہ نماز ظهر اما چون ثواب نماز جمعہ پیش از ثواب نماز ظهر است اولی است کہ نماز ظهر نماز جمعہ گذارد شود و اگر کسی خواهد کہ بجهت احتیاط ظهر را بعد اذان بگذارد یا راست و اذان منجی نیست نماز جمعہ و رکعت مثل نماز صبح و از هشت گن ساقط است اول زن دو قدم بندد سیم مسافر چھا کور پنج پیر عاجز هشتم بیما عاجز عقیم شل کہ از راه رفتن عاجز باشد هشتم کبک از راه جانشیکہ نماز جمعہ گذاردہ میشود زباده برده و فرسخ باشد اگر کسی ازین جماعت غیر از زن حاضر شود نماز جمعہ را وساقط نیست آنچه از نماز جمعہ تعلق دارد سعی امر است نہ امر واجب بلیست بنا امر سنت اما نہ امر واجب اول ملا حظ وقت نماز جمعہ نشان از زوال انبابت تا وقتیکہ نشاکہ بعد از زوال اذت میشود کشا شخص شود و بعضی از مجتهد بر آنند کہ وقت نماز جمعہ مثل وقت نماز ظهر است دو قدم آنکہ بجا آید گذارد چه فراد گذاردن نماز جمعہ حرام است سیم آنکہ جماعتی کہ نماز جمعہ میکند از بیخفر کہ نباشد کہ یکی از ایشان پیش نماز است چهارم آنکہ پیش نماز یا غیره قبل از نماز جمعہ خطبہ بخواند کہ هر یک ازین دو خطبہ مشتمل باشد بر حمد ثناء خدا و صلوات بر پیغمبر و وال و روعظ و خواندن یکوہ کو ناه یا بل یاہ نام الفایده پنج آنکہ خطبہ در وقت خطبہ خواندن ایستادہ باشد هشتم آنکہ وضو داشته باشد هفتم آنکہ هر دو خطبہ را به پنج نفر از حاضران یا نیا بشوند هشتم آنکہ در مابین دو خطبہ کس بنشیند فتم آنکہ هر گاہ دو جماعت در دو جگہ نماز گذارند واجبست کہ میان ایشان یک فرسخ یا زیادہ فاصلہ بوده باشد پس اگر مینا ایشان کمتر از یک فرسخ

باشد

در آداب نماز جمعه

باشند هر دو یکبار در نماز شروع کرده باشد نماز باطلست الا نماز سابق صحیح است نماز لاحق باطل است
 و اما آن بیست یک امر است که تعلق بنماز جمعه دارد اول غسل کردن چنانکه در باب طهارت مذکور
 دوم سرتراشیدن و بسدر و خطه شستن سیم محاسن نشان کردن چنانکه در باب چیدن پنجم سبیل گرفتن
 بخترب و پاکیزه ترین روختن پوشیدن هفتم خود را بنوع خوش معطر ساختن هشتم قبل از زوال بیاید
 به مسجد رفتن نهم آنکه حال که جماعتی را که در زندان محبوسند خصصت دهد که بنماز جمعه حاضر شوند
 بعد از آن اگر مجلس گردن آنها موافق شرع باشد ایشان را بر زندان بازگردانند الا فلا ده آنکه
 خطیب دل باشد یا زدهم فصیح بلوغ باشد یازدهم آنکه در وقت خطبه خوانند بر شمشیر یا کمان
 یا عصا ننگ کند سیزدهم چون بر منبر براید بر حاضران سلام کند چهاردهم آنکه بعد از سلام افتد
 بر منبر بنشیند که مؤذن آذان را بگوید و بعد از آن شروع در خطبه نماید پانزدهم آنکه در خطبه
 بسیا تطویل نکند شانزدهم آنکه حاضران در وقت خواندن حرف نزنند هفدهم آنکه حاضران
 متوجه شنیدن خطبه باشند بعضی از مجتهدین دو امر را واجب میدانند هجدهم آنکه شیشه
 در رکعه اول جمع بخواند در رکعت دوم سه مؤمنان نوزدهم آنکه در رکعت اول قبل از رکوع
 قنوت بخواند در رکعت دوم بعد از رکوع چنانچه در بحث قنوت مذکور شد بیستم آنکه هر کس
 نماید در قنوت و قنوت ذکر رکوع و سجود تشهد کنیم بیست یکم نافلة جمعه گذاردن قبل از نماز
 و آن بیست و یکم است در هر وقت از روز جمعه که خواهد میتواند گذارد و داخل آنست که مشرک گشت
 بعد از طلوع آفتاب باندک نماز گذارد و شش رکعت بعد از آن باندک نماز و شش رکعت از زوال
 باندک نماز و در رکعت بعد از زوال مقصد یکم در نماز عید و نماز عید و نماز عید و نماز عید
 قربان و این نماز واجبست بر جماعتی که نماز جمعه را ایشان واجبست هر گاه امام ظاهر باشد
 در زمان غیبت سنیست حتی بر جماعتی که نماز جمعه را ایشان ساقط است افضل آنست که جماعت
 گذارده شود و آن دو رکعت است بطریق نماز صبح در رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید
 و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند در رکعت دوم چهار تکبیر بمان طریق بخارورد و آنچه بمان نماز
 تعلق دارد بیست یک امر است شانزده امر است و پنج امر مکرره و اما شانزده امر است

و بعد از آنکه
 خطبه خوانند
 بر شمشیر یا کمان
 یا عصا ننگ کند
 سیزدهم چون بر منبر
 براید بر حاضران سلام
 کند چهاردهم آنکه
 بعد از سلام افتد
 بر منبر بنشیند
 که مؤذن آذان را
 بگوید و بعد از آن
 شروع در خطبه نماید
 پانزدهم آنکه در
 خطبه بسیا تطویل
 نکند شانزدهم آنکه
 حاضران در وقت
 خواندن حرف نزنند
 هفدهم آنکه حاضران
 متوجه شنیدن
 خطبه باشند بعضی
 از مجتهدین دو امر
 را واجب میدانند
 هجدهم آنکه شیشه
 در رکعه اول جمع
 بخواند در رکعت
 دوم سه مؤمنان
 نوزدهم آنکه در
 رکعت اول قبل از
 رکوع قنوت بخواند
 در رکعت دوم
 بعد از رکوع
 چنانچه در بحث
 قنوت مذکور شد
 بیستم آنکه هر
 کس نماید در
 قنوت و قنوت
 ذکر رکوع و
 سجود تشهد
 کنیم بیست یکم
 نافلة جمعه
 گذاردن قبل از
 نماز و آن بیست
 و یکم است در
 هر وقت از روز
 جمعه که خواهد
 میتواند گذارد
 و داخل آنست
 که مشرک گشت
 بعد از طلوع
 آفتاب باندک
 نماز گذارد و
 شش رکعت بعد
 از آن باندک
 نماز و شش
 رکعت از زوال
 باندک نماز و
 در رکعت بعد
 از زوال مقصد
 یکم در نماز
 عید و نماز
 عید و نماز
 عید و نماز
 عید قربان و
 این نماز
 واجبست بر
 جماعتی که
 نماز جمعه را
 ایشان واجبست
 هر گاه امام
 ظاهر باشد
 در زمان
 غیبت سنیست
 حتی بر
 جماعتی که
 نماز جمعه را
 ایشان ساقط
 است افضل
 آنست که
 جماعت
 گذارده
 شود و آن
 دو رکعت
 است بطریق
 نماز صبح
 در رکعت
 اول پنج
 تکبیر قبل
 از رکوع
 بگوید
 و بعد از
 هر تکبیر
 قنوت
 بخواند
 در رکعت
 دوم
 چهار
 تکبیر
 بمان
 طریق
 بخارورد
 و آنچه
 بمان
 نماز
 تعلق
 دارد
 بیست
 یک
 امر
 است
 شانزده
 امر
 است
 و پنج
 امر
 مکرره
 و اما
 شانزده
 امر
 است

در نماز آیات

در هر رکعت دوم آنکه بیفاصله بعد از طواف نماز بگذرانند مقصد هر نماز آیات یعنی کوفت
 و خشوع و زلزله و هر امری است که موجب خوف باشد مثل بادها سیاه و سبز و مانند آن و این نماز
 در رکعت اول بخیر کوع واجبست باین طریق که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه و سوره را
 بخواند بر کوع رود تا پنجمین و بعد از سر برداشتن از کوع بیچم دو سجده بجا آورد در رکعت
 دوم و این نیز باین طریق بخواند بعد از آن تشهد بخواند و بعد از تشهد سلام دهد تا این نماز
 باین صورت بجا آورد افضل است و جایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یک یا از سوره بخواند
 بر کوع رود و چون سر از کوع بردارد آن موضع قطع یک یا دیگر یا زیاده بیفاصله بخواند و
 بر کوع رود و همچنین تا قبل از کوع بیچم سوره نماز تمام شود و اول وقت نماز کوفت و خشوع
 که فترت آنرا ماه است آخر وقت آن شروع در آنجمله است و سید مرتضی آخر وقت را از آنجا
 میدانند و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عمد پس اگر تمام قرص آفتاب یا ماه گرفتگی باشد
 بر او قضا واجب میدانند اگر بعضی گفته باشند قضا ندارد بعضی از جهته مطلقاً قضا را لازم
 میدانند خواه تمام قرص گرفته باشد خواه بعضی و نماز زلزله در تمام عمرا واجب است در یاد سیاه و سبز
 و امثال آن بعضی بر آنند که اگر وقت نماز را نمیکند نماز ماقام میشود و بعضی بر آنند که اگر وقت
 کجا ایش طهارت و دیگر گفته داشته باشد نماز واجب است الا ساقط است قلمت هرشت امر
 است باین نماز متعلق اول جهر نمودن مصلح در قرائت خواه در روز این نماز واقع شود
 و خواه در شب دو مرتبه خواند سوره طویل مانند سوره انبیا و سوره کهف هر گاه دانند که
 وقت کجا ایش آن دارو سیم الله اکبر گفتن بعد از سر برداشتن از هر رکوع مکرر در کوع بیچم
 ده که آنجا تسبیح الله من حمدی بگوید چهارم قنوت کردن بعد از کوع بیچم و پنجم این نماز
 در مسجد بخواند یا در جای دیگر مستحبند باشد ششم آنکه مقدار نماز هر یکی از کوع و سجود
 و قنوت مساوی زمان قرائت باشد هفتم آنکه بیجا غدا کرده شود خواه هر قرص گرفته باشد
 خواه بعضی و شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر هر قرص گرفته باشد جماعت گذاردن جایز
 نیست هشتم آنکه هر گاه قبل از تمام آنجمله از نماز قنوت نماز را اعاده کند سید مرتضی

در هر رکعت دوم آنکه بیفاصله بعد از طواف نماز بگذرانند مقصد هر نماز آیات یعنی کوفت و خشوع و زلزله و هر امری است که موجب خوف باشد مثل بادها سیاه و سبز و مانند آن و این نماز در رکعت اول بخیر کوع واجبست باین طریق که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه و سوره را بخواند بر کوع رود تا پنجمین و بعد از سر برداشتن از کوع بیچم دو سجده بجا آورد در رکعت دوم و این نیز باین طریق بخواند بعد از آن تشهد بخواند و بعد از تشهد سلام دهد تا این نماز باین صورت بجا آورد افضل است و جایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یک یا از سوره بخواند بر کوع رود و چون سر از کوع بردارد آن موضع قطع یک یا دیگر یا زیاده بیفاصله بخواند و بر کوع رود و همچنین تا قبل از کوع بیچم سوره نماز تمام شود و اول وقت نماز کوفت و خشوع که فترت آنرا ماه است آخر وقت آن شروع در آنجمله است و سید مرتضی آخر وقت را از آنجا میدانند و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عمد پس اگر تمام قرص آفتاب یا ماه گرفتگی باشد بر او قضا واجب میدانند اگر بعضی گفته باشند قضا ندارد بعضی از جهته مطلقاً قضا را لازم میدانند خواه تمام قرص گرفته باشد خواه بعضی و نماز زلزله در تمام عمرا واجب است در یاد سیاه و سبز و امثال آن بعضی بر آنند که اگر وقت نماز را نمیکند نماز ماقام میشود و بعضی بر آنند که اگر وقت کجا ایش طهارت و دیگر گفته داشته باشد نماز واجب است الا ساقط است قلمت هرشت امر است باین نماز متعلق اول جهر نمودن مصلح در قرائت خواه در روز این نماز واقع شود و خواه در شب دو مرتبه خواند سوره طویل مانند سوره انبیا و سوره کهف هر گاه دانند که وقت کجا ایش آن دارو سیم الله اکبر گفتن بعد از سر برداشتن از هر رکوع مکرر در کوع بیچم ده که آنجا تسبیح الله من حمدی بگوید چهارم قنوت کردن بعد از کوع بیچم و پنجم این نماز در مسجد بخواند یا در جای دیگر مستحبند باشد ششم آنکه مقدار نماز هر یکی از کوع و سجود و قنوت مساوی زمان قرائت باشد هفتم آنکه بیجا غدا کرده شود خواه هر قرص گرفته باشد خواه بعضی و شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر هر قرص گرفته باشد جماعت گذاردن جایز نیست هشتم آنکه هر گاه قبل از تمام آنجمله از نماز قنوت نماز را اعاده کند سید مرتضی

کتاب نماز میت

اللَّهُمَّ اُمَّلْ جَوْفَهُ نَارًا وَقَبْرَهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَيْهِ الْكَيْتَاتِ وَالْعَقَابِ وَ اَكْرِمِيْتِ مَسْتَضْعَفِ بَا
 بِيْعِ مَذْهَبِ حَقِّ رِئَايَا نَدَانْدِ وَعِنَادِهِمْ نَدَاشْتِ بَاشْدِ بَعْدَازِ تَكْبِيْرِ جِهَادِم بِكُوِيْدِ اَللّٰهُمَّ اَغْفِرْ لِلَّذِيْنَ
 ثَابُوْا وَاتَّبَعُوْا سَبِيْلَكَ وَقَهْرِمُ عَذَابِ الْجَحِيْمِ وَ اَكْرِ اَعْتِقَادِ مِيْتِ رَا مَطْلَقًا نَدَانْدِ بَعْدَازِ تَكْبِيْرِ جِهَادِم
 بِكُوِيْدِ اَللّٰهُمَّ اِنْ هَذِهِ النَّفْسُ النُّفُوْسُ اَنْتَ اَحْيَيْتَهَا وَ اَنْتَ اَمِيْتَهَا اَللّٰهُمَّ وَلِيْمَا فَاوَايْتِ وَ
 اَحْشُوْهَا مَعَ مَنْ اَحْبَبْتَ وَ اَكْرِ مِيْتِ طِفْلِ بَاشْدِ بَعْدَازِ تَكْبِيْرِ جِهَادِم بِكُوِيْدِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِيْ اَوْبِيْرًا
 وَ لَنَا مَسْكًا وَ فِرْطًا وَ اَجْرًا وَ اَكْرِ مِيْتِ زَنِّ مَوْمِنَةٍ بَاشْدِ بَعْدَازِ تَكْبِيْرِ جِهَادِم بِكُوِيْدِ اَللّٰهُمَّ
 اِنْ هَذِهِ اَمْتَاكَ وَ اَمِيْتَتَا عَبْدِكَ وَ اَمِيْتَتَا اَمِيْنِكَ ثَلَاثَتَا بِيْنِكَ وَ اَنْتَ حَيْرٌ مِّنْ رَّحِيْلٍ بِرِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا
 لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ حَسِيْنَةُ فَرِيْدَةٍ فِيْ اَحْسَانِهَا وَ اِنْ
 كَانَتْ مُسِيْبَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اَحْسِرْهَا مَعَ مَنْ كَانَتْ تَوَلَّاهُ مِنْ اَلْاِيْمَةِ الطَّاهِرِيْنَ وَ اَخْرُجْهَا مِنْ
 مِيْتِ تَكْبِيْرِ نِيْجِمِ اسْتِ وَ بَانَ خْتَمِ نَمَازِ نِيْجِمِ قَسَمِ اِيْجِدْ بَيْنِ نَمَازِ قَبْلُوْا وَ اَوْ بَعْدِ اَنْ تَقِيْتِ وَ
 يَنْجِ تَكْبِيْرُ دَعَا هَا نُوْرُ دِهْ اسْتِ جِهَادِم وَ اَجِبْ دُوَا زِدِهْ اَمْرُ اسْتِ وَ سَمْرُ اَمْرُ كَرُوْهْ اَمَّا جِهَادِم
 اَمْرُ وَ اَجِبْ اَوْلَ اَنْكَ دَرُوقِ نَمَازِ كَذَا رُوْدِ سَمْرِ مِيْتِ بِيْجَانِيْ سَتِ اَنْتَ مَعْصِيْلُ بَاشْدِ اِيْجِدْ كَرِ
 خِلَافِ اِيْنِظَا هَرِ شُوْدِ اَعَادَهْ نَمَازِ وَ اَجِبْ دَقْمِ اَنْكَ مِيْتِ زَادِ رَا فَوْقِ بَرَهِيْتِ بِيْجَانِيْ اَبَانْدِ
 نَهْ بَرِيْجِلُوْا وَ اَكْرِ خِلَافِيْنَ ظَا هَرِ شُوْدِ اَعَادَهْ نَمَازِ وَ اَوْ مِيَا يَدِ سِيْمِ اَمْدِ اِنْ رَا مِيْتِ بِيْجَانِيْ
 دُوْرِ بَاشْدِ جِهَادِم اَنْكَ نَمَازِ كَذَا رُوْدِ بَعْدَازِ تَقْصِيْلِ وَ تَكْبِيْرِ بَاشْدِ اَنْكَ بِلَا اَنْكَ اِيْجِدْ دَعَا مِيْتِ
 نَمَازِ مِحْرَبِ نِيْتِ وَ كَمْرُ اَزَانِ مِحْرَبِيْ نِيْتِ بِيْسْتِ اِيْسْتِ بَعْدَازِ نِيْتِ تَكْبِيْرِ اَوْ مِيَا اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ
 اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ وَ بَعْدَازِ تَكْبِيْرِ دُوْمِ بِكُوِيْدِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
 وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ بَعْدَازِ اَنْ تَكْبِيْرِ سِيْمِ بِكُوِيْدِ اَللّٰهُمَّ اَحْسِرْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لِّلْمُؤْمِنَاتِ وَ بَعْدَازِ تَكْبِيْرِ
 جِهَادِم دَعَا مِيْتِ دَا اِيْجَا اُوْرِدِ دُوْرِ تَكْبِيْرِ نِيْجِمِ نَمَازِ اَخْتِمِ كِنْدُوْ اَمَّا اَنْ دُوَا زِدِهْ اَمْرُ يَدِ
 اِيْنِ نَمَازِ سُنَّتِ اسْتِ اَوْلَا اَنْكَ مَعْصِيْلُ مَنظُورِ بَاشْدِ دَقْمِ اَنْكَ بِيْجَانِيْ نَمَازِ جِهَادِم كَرِ مِيْتِ اِيْسْتِ
 اَكْرِ مَدْ كَرِ بَاشْدِ مَحَادِ سِيْمِ مِيْتِ اِيْسْتِ اَكْرِ مِيْتِ مَعُوْتِ بَاشْدِ سِيْمِ كَفُوْزِ اِيْجِيْ رُوْدِ
 كَرِ دِنِ جِهَادِم زَرْدِيْكَ اِيْسْتِ اَنْ بِيْجَانِيْ اَكْرِ يَادِ زُوْرِدِ اَمِنْ مَعْصِيْلُ بَيَا بُوْتِ رَسُوْلِ

در آداب نماز میت

آنکه مصلی در هر یک از پنج تکبیر دستها را بر زمین کوشن ساند ششم آنکه این نماز را بجماعت
 گذارد هفتم آنکه اگر مأمور همین یک کس باشد پس سر پیش نماز ایند اما در غیر این نماز
 شش است که در جانب راست پیش نماز اینده ششم ایستادن در صفا خورجاعت که ثواب آن
 بیشتر است هفتم نماز گذاردن بر طافه که کمتر از شش سال است باشد بشرط آنکه زنند از در رحم
 جدا شده باشد پس اگر در رحم زنده بوده و مرده جدا شده نماز بر او سنت نیست دهم آنکه
 نماز میت را در روز گذاردن اگر عدد آن نباشد از دهم آنکه مرد را بجانب مصلی گذاردن و زن را
 بجانب قبله اگر با هم جمعی باشند مانند ما بنوعیکه سینه زن محاذ که مرد باشد اگر طفلی که که از
 شش سال است باشد یا ایشان جمع شوند ازین مؤخر گذاردن بر هر سر یک نماز جایز است
 دعا بجهت هر یک بطریقیکه مذکور شد بفعیل آورد و اگر هر سر در یکدعا شریک ساند
 هم جایز است مثل اینکه بگوید اللهم ارحم هؤلاء الأکواب و از دهم آنکه چون از
 نماز فارغ شوند پیش نماز در مکان خود بایستند تا باو بر دارند و اما آنکه امر بیکدیگر
 است اول نماز بر میت در مسجد گذاردن دوم فاتحه یا سوره در این نماز خواندن هرگاه تقبیر
 نباشد بعضی از جهتهای سلام دادن را در این نماز مکرر نمیدانند این نماز را جنب زن حایض
 میتواند کرد چنانکه در باب طهارت مذکور شد مقصد هفتم مرد نماز بیکدیگر واجب
 شود یا بجهت دیگر کند شرط نماز بیکدیگر از این سابع واجب میشود است که کیفیت آن مخالف
 کیفیت نمازها متعارف نباشد پس اگر نذر کند که بجز کعبه نماز بیک سلام بگذارد یا در کعبه
 بجز رکوع آن نذر یا طلست اما اگر نذر کند که سه رکعت بیک سلام بگذارد در صحنه این نذر
 خلافت واضح صحیح است و اگر نذر کند که نماز عبد یا نماز کسوف او در غیر وقت عبد
 و کسوف بگذارد اولی عدم صحیح است و اگر شخصی نماز او را بیکدیگر از نماز در صحنه
 نذر کند نذر او صحیح است و خوب آن مؤکد میشود پس اگر بجا نیاید کفاره بر او لازم است و
 مقدار کفاره در باب نذر مذکور خواهد شد و چون کفاره دهد گناه مخالفه نذر تخفیف
 مییابد اما گناه ترک نماز بحال خود باقیست بگناه دادن تخفیف نمییابد اگر شخصی نذر کند

نماز میت

در نماز سنت و انواع آن

اما اگر میت دو پسر داشته باشد از یاده که هر در سن برابر باشند اجبت که نماز یک را با السویه
 قضا کنند اگر یک نماز باقی بماند مثل آنکه چها پسر از او مانده باشد پنج نماز از او فوت شده در
 این صورت قضا آن یک نماز برایش واجب کفایست یعنی هر کدام که بخاورد از دیگر میساقط میشود
 شرط دوم آنکه پدر وصیت نکرده باشد که شخصی غیر از پسر بزرگتر بجز نماز او استیجاب کند
 که اگر وصیت کرده باشد در این صورت قضا نماز یک از پسر بزرگتر ساقط است و بعضی از مجتهدین
 شرط ثالث کرده اند آن اینست که آن نماز بواسطه میاوی یا عذر شرعی از پدر فوت شده باشد
 پس اگر عمل اینست از او فوت شده باشد قضا از او برسر لازم نمیدانند بعضی دیگر شرط را کج کرده
 که پسر بزرگتر در وقت فوت پدر بالغ و عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون باشد قضا نماز پدر را
 بعد از بلوغ و عقل بر او واجب دانند **مطلب دوم** در بیان نمازها سنتی و انواع آن
 بیست است و در این کتاب از آن جمله است و چها نماز منقول میشود چنانکه قبل از این مذکور شد
 اول نوافل مومنه است که در هر شبانه روز گذاردن آن سنت است و آن صی چهار کعبه است
 رکعت نوافل ظهر است مقدر بر ظهر هشت رکعت نوافل عصر مقدر بر عصر چها رکعت نوافل عصر
 بعد از مغرب دو رکعت نشکر میگردانند حساب است و از او تیره گویند نوافل خفتن است بعد
 خفتن و هشت رکعت نماز نوافل شبست و دو رکعت نماز نوافل شفع است و یک رکعت نماز ترا
 و دو رکعت نماز نوافل صبح است و اول وقت نوافل ظهر زوال قنابت و آخر آن وقت است که شام
 شاخص بمقدار دو قدم برینا وقت زوال فرماید در جاییکه وقت زوال شاخص نماز باشد
 در جاییکه سایه در وقت زوال معدوم میشود آخر آن وقت است که شام بعد از غروب و قدم برسد
 مراد از قدم هفت است شاخص است و اول نوافل عصر فارغ شد است نماز ظهر که در اول وقت
 گذارد شود و آخر آن وقت است که شام شاخص بمقدار چها قدم برسد اول وقت نوافل مغرب
 فارغ شد است از نماز مغرب که در اول وقت گذارده میشود و آخر آن بر طرف شد سر خیز است که در وقت
 مغرب بجهت اول وقت نوافل خفتن فارغ شد است از نماز خفتن که در اول وقت گذارده شود
 آخر آن نصف شب است اول وقت نماز شب از نصف شب تا بلوغ فجر دویم و هر چه بعد از

رُخْمَاذَهَاي سُنَنَتِهٖ اَنْوَاعَان

دوم زند بگذر یا شفا فضلست و اگر بعد از گذاردن چهار رکعت فجر دوم مطلع شود چنانکه بماند و باقی
 بماند بگذرد و اگر بعد از گذاردن کمتر از چهار رکعت فجر دوم مطلع شود تا فله را قطع کند بیما
 صبح اشتغال نماید جایز است نماز شب را اول شب گذارد و هرگاه ترسد که در نصف شب
 بیدار شود و وقت نماز شفع و وتر بعد از فارغ شدن از نماز شب است و افضل آنست که شفع و
 وتر در باین فجر اول و دوم بجا آورد و وقت نافله صبح بعد از نماز غشت از شفع و وتر وقت
 آن میکشد تا پس از شکر مشرق و ادعیه اذاب و اقل یومیت بسیار است و از ادوگان و مناجح
 الفلاح بنفصیل مذکور ساخیم در این کتاب آنچه هم است مذکور میسازم بدانکه چون
 زوال آفتاب محقق شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید که این دعا بخواند که حضرت زین العابدین
 محمد باقر علیه السلام فرمود که صحافظ کن بر آن چنانچه صحافظ می کنی چشمها
 خود را و آن اینست که سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَدِيمُ الْقَدِيمُ
 وَلَا يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلَكُوتِ وَلَا يَكُنْ لَهُ وَكِيْلٌ مِنَ الدُّنْيَا وَكَيْفَ تَكْبِرُ اَبْدَانِ
 وضو بآورد و شروع در نافله ظهر کند در رکعت اول تکبیرات سینه افتنا حیه را با ادعیه
 ثلثه آن بطریقیکه در فصل تکبیر احرام مذکور شد بجا آورد و در رکعت اول بعد از فاتحه
 سوره قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرین
 پس سلام دهد بعد از سلام سه تکبیر بگوید تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد پس این دعا بخواند
 اللَّهُمَّ اِنِّي ضَعِيفٌ فَقْوٌ فِي رِضَاكَ ضَعِيفٌ وَحَدُّنِي اِلَى الْخَيْرِ بِنِصِيحَتِكَ وَاجْعَلْ لِي
 مُتَقَرِّبًا رِضًا وَبَارِكْ لِي فِي مَا اَسْتَمْتُّ لِي وَوَقِّفْنِي رَحْمَتِكَ كُلِّ الدَّيْمِ اَوْ حُوا مَنِّكَ وَاجْعَلْ
 لِي وَدَاوِسْرًا اِلَى السُّؤْمِيَّاتِ وَعَمَّهْدًا عِنْدَكَ لِي وَرَكْعَتِ دِيكِرَ اِنْ نَافَلَهٗ ظَهْرٌ يَكْتَدِرُ
 بطریقیکه مذکور شد و کاشش تکبیر افتنا حیه ادعیه آن پس دو رکعت دیگر از نافله ظهر بگذارد
 بجا آورد و بعد از هر دو رکعت از این شش رکعت آنچه میسر باشد از تعقیب نماز بجا
 آورد و بعد از آن فان ظهر بگوید بعد از آن دو رکعت دیگر نافله ظهر را با این دعا بخواند
 او در دو بعد از نماز غشت از نماز ظهر متعلقات آن شروع کند در نافله عصر در هر رکعت

وَكَيْفَ تَعْبُدُنَا يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كُنَّا نَمْنَعُكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

دُعَاكَ وَهُوَ عَمَلُكَ وَأَنَا دَعْوُكَ وَأَنَا عَمَلُكَ وَسَمَّكَ وَأَنَا عَمَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ
 ابْنُ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَإِنْ تَشَجَّيْتُ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ فَصَلِّ عَلَيَّ
 مُحَمَّدٌ وَإِلَى مُحَمَّدٍ لَيْسَ حَالِي حُودُ وَلَا بِنُجْوَاهُ بَعْدَ زَانٍ دُونَكَ وَلَا يَكُونُ فَافَةً عِضًا وَلَا كَلْبًا
 لَيْسَ بَيْنَهُمَا بِنُجْوَاهُ يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يَأْخُذْ بِالْحَيْرِ وَرَبِّهِ هُنَاكَ
 السِّتْرُ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَعْفَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ يَا رَحِيمَ
 يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى وَيَا مُسْتَهْفِي كُلِّ شَكْوَى يَا مُبْتَدِئًا يَا لَتَمَّ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رِبَّاهُ يَا رِبَّاهُ
 يَا رِبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ يَا مُحَمَّدُ
 وَعَلِيَّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ وَمُحَمَّدَ وَجَمْعَهُمْ وَمُحَمَّدًا وَعَلِيَّ وَمُحَمَّدًا وَعَلِيَّ وَالْحَسَنَ
 مُحَمَّدًا صَاحِبَ الزَّمَانِ سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَإِلَى مُحَمَّدٍ وَأَنَّكَ
 عِنْدَ كَرْبِي وَتَغْفِرُ ذُنُوبِي وَتُقَفِّسُ هَمِّي وَتَفَرِّجَ غَمِّي وَتَصَلِّحَ شَأْنِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ
 وَأَنْ تَدْخِلَنِي الْجَنَّةَ وَلَا تُسَوِّءَ خَلْقِي بِالنَّارِ وَلَا تَقْتُلَنِي يَا أَمَّا أَهْلُ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَيْسَ زَانٍ وَأَنَا مِمَّنْ يَكُونُ مَدَارَاهُ نِمَازُ عَصْرِ بَعْدَ
 كَذَا مِنْ نِمَازِ عَصْرِ تَعْقِبُ بَجَاؤُورٍ وَبَعْدَ زَانٍ يَكُونُ اسْتِغْفَارُ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُؤْتِبَ عَلَيَّ قَوْلِي عِبْدِي
 ذَلِيلٍ خَاضِعٍ قَبْرِ بَالِسٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَيْمَلِكُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا
 مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا سُوءًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَاشِعَةٍ وَمِنْ قَلْبٍ لَاجِنِعٍ
 وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْبَسْرَ
 بَعْدَ الْعُسْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْكُرْبِ وَالرَّحْمَاءَ بَعْدَ الشَّدَّةِ اللَّهُمَّ مَا بَيْنَنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمَنْعَتْ
 وَحَدَكَ لِأَلِّ إِلَهًا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَسَمَّيْتُكَ كَيْفَ بَعْدَ نِمَازِ عَصْرِ هَذَا
 نُوْبَةَ اسْتِغْفَارِ اللَّهِ كَوَيْدٍ وَسُوءًا أَنْزَلْنَا رَادَةَ نُوْبَةَ بِنُجْوَاهُ بَعْدَ زَانٍ دُونَكَ شُكْرِي يَا أَرْحَمَ
 بَطْنِي كَيْفَ تَعْبُدُنَا يَا مُحَمَّدُ وَمَنْ يَكُونُ مَدَارَاهُ نِمَازُ عَصْرِ بَعْدَ نِمَازِ عَصْرِ هَذَا
 اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِدُعَائِي عَلَيْكَ رَاجِيًا بِجَانِبِكَ طَائِعًا لِعَمَلِي

وَأَنَا اسْتَأْذِنُكَ
 وَعَلَيْكَ
 وَصَلَّى

در تقصیرات و اوقات نوافل

تَعَفُّفِكَ طَالِبًا مَا أُوْتِيَ بِهِ عَلَى تَقْوِيكَ مَسْتَحِبٌّ أَوْ عَمَلِكَ إِذْ تَقُولُ ادْعُوْنِي اسْتَجِبْ لَكُمْ
 فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَقَبْلِ إِلَيَّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَارْتَحِمْنِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي يَا إِلَهَ
 الْعَالَمِينَ **فصل** چون وقت نماز مغرب داخل شود باید که در آن احوط است که در آن وقت نماز مغرب را بخواند
 بجهت آنکه وقت آن مضیق است چنانکه قبل از این مذکور شد بعد از آنکه نماز مغرب را بگذارد
 تقصیر است بطریقیکه مذکور شد از دو سه نوبه بگوید الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل
 ما یشاء غیره پس نافله مغرب را بگذارد و از آن بعد ^{معمود} مبالغه نماید در گذاردن
 نافله مغرب بسیار است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق روایت شده که آنحضرت
 فرمود بخارث بن مغیره که ترک مکن چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و حضر اگر چه هر یک پنجاه
 یا شصت یا اعداء و ایشاد در عقب تو باشد یا شصت یا بیست و نه تو مکروه است هر فردن میان نماز و غیر
 و نافله آن و همچنین مکروه است هر فردن میان چهار رکعت نافله مغرب هر گاه فوت شود وقت
 نافله مغرب قضا کند از آنچه در سایر نوافل چون شروع در نافله مغرب کند هفت کیس
 افتتاحیه را با ادغیه ثلاثه یا او و در رکعت اول بعد از حمد ^{سوره} قل هو الله احد ^{سوره} نوبه
 بخواند در رکعت دوم بعد از حمد سوره انا انزلناه و ما کنون به حیوانا اگر در هر رکعت بعد از آنکه تمامید
 جایز است همچنانکه در سایر نوافل باید که قرائت را در نافله مغرب در جمیع نوافل شب بلند
 بخواند بعد از فارغ شدن از دو رکعت اول بگوید یا حی یا قیوم انک ترفی و لا ترئی و انت المنظر
 الاعلی و ان الیک الرجوع و المنتهی و ان لک السموات و الارض و ان لک الآخرة و الاولی
 اللهم انا نعوذ بک ان نذلک و نخزینک و ناکلک ما عنته تنهی اللهم الیه استعانت ان
فصل علی محمد و آل محمد و استعانتک بحسنة رحمتک و استعانتک من التاریخ و قد نزلت
 و اسألت من الخور البین بعزتك و ان تجعل اوسع رزق عند کبریت و احسن علی عند
 اقرب اهل و اهل فی طاعتک و ما یقریب منک و یحیط عندک و یرتک لربک شریحین
 فی جمیع احوال و امور مسرعة و لا تکلیف الا احدهن خلقک و تطول علی بقضاء حوائج
 لک ما و الاخرة و ابدی و اللذی و جمیع احوال المؤمنین فی جمیع ما سألک لنعصرت

در تعقیب نماز و اذان و اقامت

یا ارحم الراحمین پس شروع کند در دو رکعت دیگر از نافله صبح و در رکعت اول از این دو رکعت
 اینست اید و از سوره حمد بعد از بخواند بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات و
 الارض و هو العزيز الحكيم له ملک السموات و الارض حی و قیوم و هو علی کل شیء قدير
 هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شیء عليم و هو الذی خلق السموات و
 الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش یتلم ما یتلج فی الارض و ما یتخرج منها و ما ینزل
 من السماء و ما یرجح فیها و هو معکم ایما کنتم و الله بما تعملون بصیر له ملک السموات و الارض
 و الله زجج الامور یولیج اللیل فی النهار و یولیج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور
 و در رکعت دوم آخر سوره حشر را بخواند او انزلنا هذالقرآن علی جبل راینه حاشا متصلا
 من حیث یشاء الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم یتفكرون هو الله الذی لا اله الا هو
 عالم الغیب الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن
 المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما یشركون هو الله الخالق البارئ المصور
 له الاسماء الحسنی و الله فی السموات و الارض هو العزيز الحكيم و در سجده اعراسین
 دو رکعت هفت نوبه بگوید اللهم انی استسئلتک بوجهک الکریم و باسنانک العظیم و ملکک
 القدير ان فصلی علی محمد و آل محمد و ان تقصر لی الذنب العظیم اینه لا یعقر الذنب العظیم
 الا العظیم پس دو سجده شکر بجا آورد و بگوید یا محمد یا محمد یا محمد یا محمد یا محمد یا محمد
 و اگر در هر یک شکر استکرا بگوید یا نبی بعد از آن دو رکعت نماز عقیله بگذارد و بگوید
 ان عن صریب منک و فامنه و چون سرخ از جانب مغرب و طرف شود از بران نماز خفتن اذان
 و اقامه بگوید و ادعیه پیش از اقامه بجا آورد و چون از نماز خفتن فارغ شود تعقیب بجا
 آورد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد
 مؤمننا مکرک و لا فئسنا ذرک و لا نکشف عتامنک و لا تقصرنا منک و لا تحل علينا
 خصبتک و لا تضاعفنا من جوارک و لا تقصنا من رحمتک و لا تفرغ عنا بن کامک و لا
 تمنعنا عافیتک و اعطنا ما اعطینا و زدنا من فضلك البارک الطیب الحسین علی

در نماز و استسباب

نماز الله ارحم الراحمين بانك دعوتها واجبه قوت سنتت در نمازها سنتت در وقت
 در وقت سنتت مگر در رکعت دوم در شفع کردن آن قوت نیست با که قوت در رکعت نهم است که
 از او ترک میکند چنانچه عقربیه فکر میشود و طاعت از قوت اینست که بگوید اللهم اغفر لنا و
 اغفر لنا و اغفر عنا في الدنيا و الاخرة انك على كل شيء قدير و سنتت بلند خواندن
 قوتت که بعد در نماز اول روز است و در نماز نهم سنتت تطویل قوتت خصوصا در نماز شب که وقت آن
 وسیع است از قوتت که منحصر که سزاوار است در نماز واجبه و سنتت بخواند این دعا است
 اَللّٰهُمَّ كَيْفَ ادْعَوْتُكَ وَفَدَّ عَصِيَّتُكَ وَكَيْفَ لَا ادْعُوْكَ وَفَدَّ عَرَفْتُ حُبَّكَ فِي قَلْبِيْ اِنْ
 لَسْتُ غَافِلًا مِمَّا مَدَدْتُ اليك يَدًا بِالذُّوْبِ مَمْلُوَّةٌ وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْلُوَّةٌ مَوْلَايَ اَنْتَ
 عَظِيْمُ الْعَظَمِ وَ اَنَا سَيِّرُ الْاَسْرَعِ وَ اَنَا الْاَسْبَرُ مِنْ نَبِيِّ الرَّحْمٰنِ بِسْمِ اللّٰهِ لَسْتَ طَالِبِيْ
 بِرَفْعِيْ لِاطْلَابِيْكَ كَمَا لَمْ تَكُنْ طَالِبِيْ خَيْرِيْ لِاطْلَابِيْكَ يَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَ لَنْ اَمُرَّ
 بِشَيْءٍ اِلَّا اَتَى الْخَيْرَ اَوْ خَيْرَ اَهْلِيْهَا اِنْ لَسْتُ اَقُوْلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَحَدِّثْ رِغْوَالِ اللّٰهِ عَلَيَّ وَ لِيْ اَللّٰهُ
 اَللّٰهُمَّ اِنْ الظَّالِمَةَ لَشَرُّكَ فَاَعَصَيْتَ لَا تَعْتَرِكْ فَهَبْ لِيْ مَا لَيْسَ لَكَ وَ اغْفِرْ لِيْ مَا لَا اَعُوْذُ
 بِكَ اِلَّا بِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَ سَنَّتْ كَرَّمَ مِشَاهِدُ دَرْكَةُ اِنْ اَنْتَ رَكْعَةُ نَمَازِ شَبَابِيْ اِنْ
 اَللّٰهُمَّ لِيْ اَسْئَلُكَ وَ لَمْ يَسْئَلْ مِثْلَكَ اَنْتَ مَوْضِعُ مَسْئَلَةِ السَّائِلِيْنَ وَ مَسْئَلِيْ رَغْبَتِيْ
 الرَّاحِيْبِيْنَ وَ اَدْعُوْكَ وَ لَمْ يَدْعُ مِثْلَكَ وَ اَرْغَبُ اليك وَ لَمْ يَرْغَبْ اِلَّا اليك وَ اَمْتُ
 بِحُبِّ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَ اَسْأَلُكَ بِاَفْضَلِ الْمَسْأَلِ وَ اَسْجُودُ لِعَظَمَتِكَ
 يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ يَا سَمِيْعُ يَا بَصِيْرُ يَا عَلِيْمُ يَا غَنِيْمُ يَا لِيْسُ يَا حَيُّ
 يَا قَيُّوْمُ يَا اَسْمَاءُ عَلِيْمُكَ وَ اَحْسَبُ اليك وَ اَقْرِبُ اليك وَ سَبِيْلَةُ وَ اَشْرَفُهَا عِنْدَكَ مَسْئَلَةُ
 وَ اَحْسَبُ اليك قَوْلًا يَا اَسْرَعُهَا فِيْ الْاُمُوْرِ اِهَابَةُ وَ اَسْمِيْعُكَ لِمَا كُنَّ الْاَكْبَرُ الْاَعْرَابُ
 الْاَعْظَمُ الْاَكْرَمُ الَّذِيْ تَجِيْبُهُ وَ تَهْوَاهُ وَ تَرْضَاهُ بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ بِهِ وَ يَكْلِمُكَ فِيْ الْاَشْيَاءِ
 وَ الْاَنْجِيْلُ وَالرِّيْزُ وَالْفَرْقَانُ الْعَظِيْمُ وَ يَكْلِمُكَ بِسْمِ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةٌ عَرَفْتُكَ وَ مَلَأْتُكَ بِكَ
 وَ اَدْعَاؤُكَ وَ رُسُلُكَ وَ اَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اِنْ قَضَيْتَ عَلَيَّ حَسْرَتِيْ وَ اِنْ

در وقت سنتت مگر در رکعت دوم در شفع کردن آن قوت نیست با که قوت در رکعت نهم است که
 از او ترک میکند چنانچه عقربیه فکر میشود و طاعت از قوت اینست که بگوید اللهم اغفر لنا و
 اغفر لنا و اغفر عنا في الدنيا و الاخرة انك على كل شيء قدير و سنتت بلند خواندن
 قوتت که بعد در نماز اول روز است و در نماز نهم سنتت تطویل قوتت خصوصا در نماز شب که وقت آن
 وسیع است از قوتت که منحصر که سزاوار است در نماز واجبه و سنتت بخواند این دعا است
 اَللّٰهُمَّ كَيْفَ ادْعَوْتُكَ وَفَدَّ عَصِيَّتُكَ وَكَيْفَ لَا ادْعُوْكَ وَفَدَّ عَرَفْتُ حُبَّكَ فِي قَلْبِيْ اِنْ
 لَسْتُ غَافِلًا مِمَّا مَدَدْتُ اليك يَدًا بِالذُّوْبِ مَمْلُوَّةٌ وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْلُوَّةٌ مَوْلَايَ اَنْتَ
 عَظِيْمُ الْعَظَمِ وَ اَنَا سَيِّرُ الْاَسْرَعِ وَ اَنَا الْاَسْبَرُ مِنْ نَبِيِّ الرَّحْمٰنِ بِسْمِ اللّٰهِ لَسْتَ طَالِبِيْ
 بِرَفْعِيْ لِاطْلَابِيْكَ كَمَا لَمْ تَكُنْ طَالِبِيْ خَيْرِيْ لِاطْلَابِيْكَ يَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَ لَنْ اَمُرَّ
 بِشَيْءٍ اِلَّا اَتَى الْخَيْرَ اَوْ خَيْرَ اَهْلِيْهَا اِنْ لَسْتُ اَقُوْلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَحَدِّثْ رِغْوَالِ اللّٰهِ عَلَيَّ وَ لِيْ اَللّٰهُ
 اَللّٰهُمَّ اِنْ الظَّالِمَةَ لَشَرُّكَ فَاَعَصَيْتَ لَا تَعْتَرِكْ فَهَبْ لِيْ مَا لَيْسَ لَكَ وَ اغْفِرْ لِيْ مَا لَا اَعُوْذُ
 بِكَ اِلَّا بِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَ سَنَّتْ كَرَّمَ مِشَاهِدُ دَرْكَةُ اِنْ اَنْتَ رَكْعَةُ نَمَازِ شَبَابِيْ اِنْ
 اَللّٰهُمَّ لِيْ اَسْئَلُكَ وَ لَمْ يَسْئَلْ مِثْلَكَ اَنْتَ مَوْضِعُ مَسْئَلَةِ السَّائِلِيْنَ وَ مَسْئَلِيْ رَغْبَتِيْ
 الرَّاحِيْبِيْنَ وَ اَدْعُوْكَ وَ لَمْ يَدْعُ مِثْلَكَ وَ اَرْغَبُ اليك وَ لَمْ يَرْغَبْ اِلَّا اليك وَ اَمْتُ
 بِحُبِّ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَ اَسْأَلُكَ بِاَفْضَلِ الْمَسْأَلِ وَ اَسْجُودُ لِعَظَمَتِكَ
 يَا اللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ يَا سَمِيْعُ يَا بَصِيْرُ يَا عَلِيْمُ يَا غَنِيْمُ يَا لِيْسُ يَا حَيُّ
 يَا قَيُّوْمُ يَا اَسْمَاءُ عَلِيْمُكَ وَ اَحْسَبُ اليك وَ اَقْرِبُ اليك وَ سَبِيْلَةُ وَ اَشْرَفُهَا عِنْدَكَ مَسْئَلَةُ
 وَ اَحْسَبُ اليك قَوْلًا يَا اَسْرَعُهَا فِيْ الْاُمُوْرِ اِهَابَةُ وَ اَسْمِيْعُكَ لِمَا كُنَّ الْاَكْبَرُ الْاَعْرَابُ
 الْاَعْظَمُ الْاَكْرَمُ الَّذِيْ تَجِيْبُهُ وَ تَهْوَاهُ وَ تَرْضَاهُ بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ بِهِ وَ يَكْلِمُكَ فِيْ الْاَشْيَاءِ
 وَ الْاَنْجِيْلُ وَالرِّيْزُ وَالْفَرْقَانُ الْعَظِيْمُ وَ يَكْلِمُكَ بِسْمِ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةٌ عَرَفْتُكَ وَ مَلَأْتُكَ بِكَ
 وَ اَدْعَاؤُكَ وَ رُسُلُكَ وَ اَهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اِنْ قَضَيْتَ عَلَيَّ حَسْرَتِيْ وَ اِنْ

کرامات نماز شب

تعجل شرح ولایت و ولایت و تعجل خبری اعداء و صلوات الله علی جمیع اولاد محمد
 الزعم الزاجین بعد از آن حاجت خود را بخواند تسبیح فاطمه زهرا را بخواند و بعد از آن
 سجده شکر بجا آورد و بخواند در هر یکی از آن دو سجده این دعا را که منسوبست بحضرت امام زین
 العابدین و آن این است اللهم بعزمتك وجلالك وعظمتك لو اني مند بذاك فظنني من اول
 الدهر عبدك دوام خلوق و بوليتك بكل شجرة في كل طرف عين سمره الا بيد محمد
 الخلاق و شكرهم احبين لكنت مقصرا في بلوغ اذ اني متكر اخفي نعمة من نعمك علي
 ولواتك كربت معادن جدي لاله يا انيا في وحررت ارضها و اشطار عينه و بكت من
 حشمتك مثل نجوم السموات و الارضين و ما اوصد بها كان ذلك قايلا في كثير ما
 تحب من نعمك علي و لو انك الهي عبدك في بعد ذلك سداب الخلاق و احبين و تحب
 التار خلق و حتم و ملاك طهارت جهنم مني حتى لا يكون في النار معذبة و تحب و لا
 يكون لجهنم حطب سواي كان ذلك بعد لك علي قايلا في كثير ما استوحش من خلقك
 ليس و توبة بكويد يا الله يا الله ليس ايند عاجز انذ اللهم صل على محمد و آل محمد و ارحمني
 و تبتني على دينك و دين قبيك و لا تزع قلبي بعد اذ هديتني و هب لي من لدنك رحمة
 انك انت الوهاب و بعد از آن غشدر هشت ركعت نماز شب ادا كن اذ عشرين شرف
 در در كند شفع و مغفرة و تروا فضل او فاشان ما بين فجر اول و دوام و در هر يك از دو
 شفع بعد از حمد سورة توحيد بخواند اگر خواهد در كذا اول قل عوذت بالخلق و در كذا
 قل عوذت بالثامن بخواند بعد از سلام داد اين دعا بخواند الهی تفر من لك في هذا الليل
 انصر منون و قصدا في القاصدين و امل فضلك و معرفتك الطالبيون و لك في
 هذا الليل نقضات و نماز و عظاما و مواهب ممن بها علي من تشاء و تنها ممن لا تشاء
 العناية فتمت و ما انا اعد لهما القضا اليك المؤمن فضلك و معرفتك فان كنت
 مولاهم نقضت و هذا الليل على الصدين حاقبت او عدت عليه بعامدة من عطفك
 صل على محمد و آل الطاهرين الخبير القاضين و جدد على بطوك و معرفتك فان كنت

تَمَّتْ حَمْدًا تَمَّ مَعَهَا وَشَبَّ

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ
 جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَسْبُ اللَّهِ وَفِي ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ فَالْحَاجَةُ إِلَى الْخَلْقِ قَاتِ
 حَاجَتِي رَغِيْبَةً وَالتَّوَكُّلَ وَحَدِّكَ لَا مَسْرَبَ لَكَ لِيَعْلَمَ رَبِّي الصَّبَاحُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالْقَوْلُ الْأَصْبَحُ الْحَمْدُ
 قَامِ الْعَاشِرِ الْحَمْدُ لِلَّهِ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرَ حِسَابًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَعَلَى لِسَانِي نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ نُورًا
 وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَمِنْ شَمَائِلِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَعَظْمِي النَّوْرُ وَاجْعَلْ لِي نُورًا
 أَشْرَقَ بِهِ فِي النَّاسِ لَا أُخْرَجُ بِهِ نُورَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ بِخَوَانِدِيَةِ الْكُرْسِيِّ وَقُلْ عَوِزْتُ بِالْقَوِي
 قُلْ عَوِزْتُ بِالنَّاسِ وَيُخْرِجُ إِذَا خَرَسُوا هَلْ عَمَلًا بِلَا يَنْطَرِقُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَاعْتِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ النَّهَارِ لَا يَأْتِي إِلَّا فِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَى
 جُنُودِهِمْ وَيَتَذَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِنَا مَا خَلَقْتَ بِإِطْلَاقِ سِحْرَانِكَ قِيَامًا عَذَابِ
 النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلْنَا تَدْخُلْنَا خَرَابِيْعَهُ وَمَا لَنَا مِنَ أَنْصَارِ رَبِّنَا إِنَّا سَمِعْنَا صَوْرًا
 يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مِنَ
 الْآثَارِ رَبَّنَا وَإِنَّا نَمُوتُ وَعَدْنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيثَاقَ
 لَيْسَ لِي سِوَعِ فَاطِمَةَ زَهْرًا رَاجِعًا أوردوهذا من صدقوت سبحان ربِّي العَظِيمِ وَيُحْمَدُ
 اسْتَغْفِرُ اللَّهُ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ هَمَّ نُوَيْدِ لَيْسَ اللَّهُ الرَّحِيمِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لَيْسَ وَسْجَدٌ شَكَرِيًّا أورد بطريقك قبل از این مذکور شد این دعا
 بخواند اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَاللَّيَالِي الْعَشْرَ وَالشُّعْبَ وَالْوَرْدَ وَاللَّيْلَ ذَا لَيْلٍ وَرَبِّ كَلْبَةَ وَوَالِدِ
 كَلْبَةَ وَخَالِقِ كَلْبَةَ وَمَوْلِيكَ كَلْبَةَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ لِي وَبِضَلِّ فُلَانٍ
 يَعْنِي فَا مِرَادًا مَوْمِنًا بِمِرَادَاتِ أَهْلِهِ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا تُحِبُّ أَهْلَهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ الشُّعْبِ
 وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ **رُوقِمِر** از نمازها سَنَتُهُ نماز نیست که حضرت رسالت زینبیه امسوسیت
 وان دور کشت در هر رکعتی که بگویند وانا انزلناه یا نزلوه نوبه بخواند در رکوع غیر از
 انزلناه یا نزلوه بار بخواند هم چنین در هر سر برداشتن از رکوع و در هر سجود و در هر رکعت

کتاب...

از سجده میگویم نماز یک بجز حضرت امیر المؤمنین منسوب است و آنچه از رکعتش بدست میآید در هر
فاتحه یکبار بخواند و قل هو الله احد پنجاه بار چهار نماز یک بجز حضرت فاطمه زهرا و منسوب است
و آن دو رکعت و در رکعت اول فاتحه یکبار و آنرا از لانه صد بار و در رکعت دوم بعد از فاتحه
قل هو الله احد نوبه بخواند پنجاه نماز یک بجز طیار منسوب است و آنچه از رکعتش بدست میآید
در رکعت اول بعد از فاتحه از آن نوبه بخواند در رکعت دوم بعد از فاتحه و انشاء یا نوبه بخواند و در
رکعت سیم بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله احد قبل
از رکوع سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پانزده بار بخواند و در هر
رکوع ده بار و در هر سر برداشتن از رکوع ده بار و در هر سجده ده نوبه و در هر سر
برداشتن از سجده ده نوبه پس این تسبیح در این نماز سیصد بار گفته میشود و این نماز را
اگر هر شب گذارد ثواب عظیم دارد و اگر میسر نشود در هر هفته یکبار و الا هر یک نوبه
هر سال یک نوبه و اگر شخصی نوافل یومیه را با این طریق گذارد ثواب هم و واداد و بعضی
بجهت بر آنست که نماز واجب یومیه را نیز با این طریق میتواند گذارد و مصلحت ثواب هم و واداد
یافت و جایز است که در رکعت اول و دوم و سیم این نماز بخواند سر سوره قل هو الله احد
و سنت است که خون از این نماز فارغ شود این دعا بخواند سبحان من کبر العز و الوفاق و سبحان
من قطف بالحد و تکریم به سبحان من یبغی الذبیح الا لک سبحان من احببت
کل شیء علیه سبحان ذی المن و النعم سبحان ذی القدر و الامر اللهم ربی
استسألت بما قدا العزم من عرشک و منتهی العجز من کتابک و ما سمیت الاعمش و کلایف
التامله تمت صدقا و عدلا صل علی محمد و آل محمد و انقل بدتکم و رحمتکم یا ارحم
بعد از آن حاجت خود را بخواند احد ششم نماز آخر و آن ده رکعت دو رکعتی یکساعت
بعد از آن هشت رکعت دیگر چهار رکعتی یکساعت و وقت آن چاشتن روز جمعه و در رکعت
اول بعد از حمد ثانی غوریت الفلق هفت نوبه بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه ثانی غوریت
النامی هفت نوبه بخواند و در رکعت سیم بعد از فاتحه ثانی غوریت هفت نوبه بخواند و بعد از آن هشت

کتاب نماز مستحب

بگفته باقی را بگذارد و در هر رکعت بعد از فاتحه از اهداء میگویند و قیل هو الله احد است
یعنی بگویند و چون سلام دهد همانند فو بگوید سبحان الله ربنا العزیز الکریم ولا حول ولا قوة
الا بالله العظیم هفت مرتبه نماز طلب باران از نماز استسقا گویند و گذاردن این نماز
بجماعت افضل است و سننت است که امام در خطبه روز جمعه مردم را امر کند بتوبه یا
انگیزد سه روز بعد از روز جمعه روزه بدارند و در روز سیم که روز دوشنبه باشد چهار
روزه بدارند و اگر نماز شد روزی که این نماز در مسجد الحرام گذارند و سننت است که با برهنه
بمشروع و خضوع و استغفار کنان بجهت او و ندو مردان بیرونان بیرون اطفال و چنانچه یا نماز
با خود بیرون اطفال از نماز در آن جدا سازند در زمان جوانی بخوانند مثل را با خود بیرونند
مکونان پیش یا شد در وقت نماز بجا اذان سه نوبه الصلوة بگویند و وقت این نماز وقت
نماز عید است آن دور گشت بطریق نماز عید هر گاه قنوت کرد و قنوت این نماز این عازرا
هو الله احد است عباد الله و بها ملک و انشر رحمتک و اجمع بلذک المینة و چون از
آن نماز فارغ شد پیش نماز برضی و در وی خود را بگویم ایچ بر دوش راست
بر دوش چپ اندازد و بر عکس و دو خطبه بخواند و چون از خطبه فارغ شود و روی بقبله
کند و صد نوبه بگوید الله اکبر و بعد از آن روح بجا است که صد نوبه سبحان الله بگوید
و بعد از آن روح بجا است که صد نوبه بگوید لا اله الا الله و بعد از آن روح بجا است
که صد نوبه بگوید الحمد لله و همه حاضران با او جمیع این ذکرها را با او بلند بگویند
نماز عید غدیر است و آن دور گشت در هر رکعت فاتحه بگویند و هر یک از آن ذکر
وقتا از شاه و قیل هو الله احد داده نوبه بخواند و وقت آن قبل از زوال است بدین
سننت است که بعد از نماز دعا طویل بکند در مصباح مذکور است بخواند و بعد از آن نماز
خود را طلب کند خطبه این نماز قبل از نماز است بطریق نماز جمعه زیارت حضرت امیر
المؤمنین از دور و نزدیک در این روز سننت است و در حدیث آمده که شهرت
عید غدیر در آسمان است و ثواب تصدیک بیکدیگر هم در این روز برابر ثواب

(تفسیر)

در نمازها سبک و سبک

هزار در هر این غسل کردن روزه داشتن روزه داران را خدا گردن در این روز توان عظیم
 دارد هفت نماز اول هر ماه و آن دو رکعت و در رکعت اول هر یک بار بخواند و قل هو الله
 احد سیم بار و در رکعت دوم الحمد لله یکبار و اما از آنجا که بار بخواند هفتم نماز نافله ماه
 رمضان و آن هزار رکعت و گذاردن آن بدین طریق است اول آنکه در شب اول ماه بیست
 هفت شب بیست کعبه گذارد هشت رکعت نیمه شام و خفتن در وا زده رکعت بعد از خفتن
 در شب نوزدهم صد رکعت افزاید تا بیست که باقی مانده در شب آخر هفت سیم رکعت گذارد
 هشت رکعت میانه شام و خفتن و بیست دو رکعت بعد از خفتن و در شب بیست یکم صد رکعت
 افزاید و همین در شب بیست سیم طریق دوم در هر یک از شب نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم
 بسد که اگر تا نماید هشتاد رکعت که باقی میماند چهل رکعت را در چهار روز جمع بگذارد هر روز
 ده رکعت چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین و در رکعت نماز فاطمه زهرا و چهار رکعت نماز حضرت
 طیار و اگر پنج جمع در نماز اتفاق افتد بخیر است اگر خواهد در یک جمع هم بگذارد و اگر
 خواهد چند کعبه از آنچهار در روز جمع پنج بگذارد و آن چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز حضرت
 امیر المؤمنین و در رکعت نماز فاطمه زهرا و چهار رکعت نماز حضرت طیار و اگر پنج جمع در نماز اتفاق
 افتاد بخیر است اگر خواهد در یک جمع هم بگذارد و اگر خواهد چند رکعت از آنچهار در
 روز جمع پنج بگذارد و آنچهار رکعت باقی بیست رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین در شب جمع
 آخر بگذارد و بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا بگذارد و در شب شنبه که صد از همه آخر
 بگذارد اگر نماز صفا از سه روز کمتر باشد نماز شب سه اسر ساقط است و قضای آن شرعی
 نیست هر چند غیر آن گذارده شود قضا نیست یا زدهم نماز روز بیست حضرت رسالت
 و آن بیست و هفتم ماه رجب است و این نماز دوازده رکعت در هر وقت از آن روز که
 خواهد بگذارد و در هر رکعت فاتحه یکبار و هر سوره که خواهد یکبار بخواند و چون از نماز
 فارغ شود در همانجا که نشسته است چهار نوبه بگوید **لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان
 الله و لا حول و لا قوة الا بالله** بعد از آن چهار نوبه بگوید **الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله**

در نمازها سنت

بند از حاجت خود را بطلبد و در آن دم نماز شب مهت است و این نماز نیز در واژده رکعت است
هر وقت از شب که خواهد بگذارد در هر رکعت فاتحه بکند و هر یک از سوره ناس و قل و
هو الله احدی بار و چون از نماز فارغ شود در میان آنکه نشسته است چنان نوبت بگوید لا اله
الا الله والله اکبر والحمد لله سبحان الله ولا حول ولا قوة الا بالله بعد از آن حاجت
خود را بخواند سیزدهم نماز روز مباح است و آن بیست چهار ماه ذی الحجه است و از وقت
نصرت حضرت امیر المؤمنین بخاتم و این نماز مثل نماز عید عید ریاضت چهاردهم نماز زیارت
رسالت پنجاه و بیست و دو رکعت است و آن در رکعتش بعد از زیارت کردن و چون
زیارت حضرت امیر المؤمنین کند در رکعتش نماز زیارت ادم در رکعت نماز زیارت نوح کند
چون هر دو در آن مکان مقدس مدخول اند سنت است که نماز زیارت را در بالای سر بکند
و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر شخصی از روز زیارت کند یعنی در شهرها دیگر باشد اول دو
رکعت نماز زیارت بخواند و بعد از آن زیارت کند پانزدهم نماز و غایت آن در شب
اول ماه ربیع است بعد از آنکه پنجشنبه روزه بدارند این نماز در واژده رکعت هر دو
رکعت بیکیکام در هر رکعت حمد یکبار بخواند و تا آنکه سوره مار و قل هو الله احد
دوازده بار و چون سلام دهد هفتاد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد
از آنجا که رود و هفت نوبت بگوید سبحان الله و من ربنا و رب الملائکة و الروح
و یوسر از سجده بر آید هفتاد نوبت بگوید رب اغفر وارحم و تجا و فاعلم انک
انت الصمد الاعظم باز سجده رود و آنچه در سجده اول گفته همان طریق باز بگوید بعد
از آن حاجت خود را از خدا بطلد بخواند شانزدهم نماز شب نصف ماه ربیع است
است در هر رکعت فاتحه بگوید و قل هو الله احد یا زده نوبت هفدهم نماز شب نصف ماه
شعبان و آن چهار رکعت در هر رکعت فاتحه بگوید بخواند قل هو الله احد یا زده نوبت بخواند هجدهم
نماز شب عید ماه رمضان و آن در رکعتش در هر رکعت فاتحه یکبار بخواند قل هو الله احد یا زده
و در هر رکعت دو فاتحه یکبار و قل هو الله یکبار و نوزدهم نماز ساعت عمل و آن ساعت یابین

شام و خفتن است و این نماز را غفیله گویند آن دور که هست در رکعت اول بعد از فاتحه این
 امیر را بخواند و ذالنون اذ ذهاب مغاضبا فظن ان لن یقدر علیه فناد فی الظلمات
 ان لا اله الا انت سبحانک اے کنت من الظالمین فاستجنا له و نجیناه من العجز و کذا تک
 بیخی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از فاتحه این امیر را بخواند و عند مقایسه الشک لا یعلمها
 الا هو و یعلم ما فی البیوت و البحر و ما یسقط من ورقه الا یعلمها و لا حیتة فی ظلمات الارض
 و لا طریق لا یبیس الا فی کتاب مبین بعد از آن دست بردارد و این دعا بخواند اللهم
 انی استسکت بمغایخ العیب لا یعلمها الا انت ان تصل علی محمد و آل محمد ان یصل
 فی ما انت اهله و لا تفعل فی ما انا اهله اللهم انت و لی نعمتی و القادر علی طلبتی
 تعلم حاجتی فاسألك بحق محمد و آل محمد علیهم السلام بما قضیتم له بعد از آن
 حاجت خود را بخواند بیستم نماز سنتی سفر که در وقت شروع در سفر بجا آورد و آن دو
 رکعت در هر رکعت فاتحه و سوره یکبار بخواند چنان نماز فارغ شود این دعا بخواند
 اللهم انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و دینی و دنیای و آخرتی و حوائجهم علی
 بلیت نیک نماز توبه و آن دور که هست در هر رکعت فاتحه و هر سوره که خواهد بخواند
 یکبار و این نماز را بعد از توبه و غسل توبه بگذارد و چون از نماز فارغ شود دعا توبه را که
 در صحیفه کامله مذکور است بخواند بلیت رو نماز هدیه میت و آن دور که هست در رکعت
 اول فاتحه بیکوبه و آیه الکرسی بیکوبه و در رکعت دوم فاتحه بیکوبه و انزلنا هده نوره
 و چون سلام دهد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعت ثوابها بین الکرهین
 الی قبر فلان و نام میت را ببرد و وقت این نماز شب اول دفن میت است بلیت سیم نماز
 روز جمعه و او اینها رکعت بد سلام در رکعت اول فاتحه بیکوبه و قل ایها الکافرون
 بیکوبه و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله احد یکبار و در رکعت سیم فاتحه بیکوبه و سوره
 اعراب بیکوبه و در رکعت چهارم فاتحه یکبار و سوره منافقین یکبار و بعد از سلام زیارت
 امام حسین بگذرد بلیت چهارم نماز روز نوروز و اینها رکعت بد و سلام در رکعت اول

کتاب احکام خلیف که نماز باطل نیست

و آن در عسکت نوع اول خلیفه که بواسطه آن سهو واجب نمیشود نوع دوم خلیفه که بواسطه آن سجده
 سهو واجب میشود و احکام این نوع در دو فصل تفصیل بسیار **فصل اول** در بیان خلیفه که
 بواسطه آن سجده سهو واجب نمیشود و آن شرموش کردن فعل از افعال واجب نماز است که قبل
 از قوت محل بیاید آن میگذرد اگر خواندن فاتحه یا فراموش کند و بعد از خواندن سو و قبل از رکوع
 بیادش بیاید یا سجده سهو را اعاده نماید اگر رکوع را فراموش کند بعد از خستند بقصد
 سجود و قبل از سجده بیادش بیاید است ایستد رکوع را بجای آورد و جایز نیست که آنجا یا تخم
 شد کند خواه آن تخم شده باشد رکوع رسیده باشد خواه که از حد رکوع باشد خواه زیاده
 بر آن اگر هر دو سجده را باقی گذاشت اول فراموش و بعد از ایستادن و قبل از رکوع بیادش بیاید سجده
 و تشهد را بجای آورد و نماز را تمام رساند اگر یکی را فراموش کند یا اگر بعد از سجده که
 نشستن و طهارت را بجای آورده احتیاج به نشستن و طهارت دیگر نیست الا بشکند طهارت را
 بجای آورد و بعد سجده فراموش شده را بعمل بیاورد و احتیاج به سجده سهو نیست اگر پیشینان
 فعل از افعال نماز است که در تمام نماز بر فعل آن یا بر عدم فعل آن واقف است یا پیشینان
 که عمل بقول مأمور نماید اگر چه مأمورین شخص باشد عادل نباشد و اینصورت بر پیشینان
 سجده سهو واجب نیست و واقف ساختن مأمور پیشینان را جایز است که با اشاره دست باشد
 اگر نزدیک پیشینان باشد یا بلفظ قرآن مثل **مکه** پیشینان شدن کرده باشد در نماز چهار رکعت
 میناید و سه و چهار مأمور دانند که سه رکعت گذارده پس از سوگند **سَبَّوْهُنَّ** ثلاثه بخواند
 و اگر شخص در نماز پیشینان کند بجهت آنکه او را در عرف کثیر الشک گویند در اینصورت
 ثلاثه آنچه فکریه بود واجب نیست آنچه محسوس باشد سجده سهو نیز واجب نیست و بعضی معتقدند
 وقتی او را کثیر الشک میگویند که در سه نماز صواب سهو کند یا در یک نماز سهو کند
 و اگر شک بینا کند و بجهت آنکه او را در عرف کثیر الشک گویند ملتفت نشود با آنچه شک
 کرده هر چند محل آن باشد در نماز او صحیح است سجده سهو را واجب نیست پس اگر مثل شک
 کند در خواندن سوره قبل از رکوع بر او واجبست که بان ملتفت نشود و رکوع رود و

نخواند

در بنیاد خلیفه سجد سهو و اجابت

نخواند اگر سوره را در این صورت بخواند آن نماز باطلست هر چند بعد از خواندن ظاهر شود
 که خوانده فصلی و در بنیاد خلیفه سجد سهو بجهت اجابتش در هفت موضع است
 اول فراموش کردن یک سجده و بفراموش کردن شهادتین در تشهد سیم فراموش کردن
 صلوات بر پیغمبر و آل و بشرط آنکه محل هر یک از این سه گذشته باشد یعنی در این صورت
 که از بعد از سلام دادن بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بکند اگر در چیز از این سه
 که مذکور شد فوت شده باشد اجابت که اول بعد از سلام دادن هر دو را با آن ترتیب
 شده بجا آورد و بعد از آن از برای هر یک دو سجده سهو کند اما لازم نیست که قصد کند که دو
 سجده اول چهار خلل اول است و دو سجده ثانیه چهارم و دوم است پس اگر در نماز ظهر مثلاً
 تشهد اول با یک سجده از رکعت سیم فراموش کرده باشد اول تشهد بجا آورد و نیت چنین کند
 که تشهد فراموش شده نماز ظهر بجا آوردم ادا واجب تقرب بخدا و اگر وقت گذشته باشد
 بجا ادا قضا بگوید بعد از آن سجده فراموش شده را بجا آن طریق بکند سجده سهو بعد از آن
 بجا آورد و اگر دو سجده سهو تشهد بر دو سجده سهو منفره مقدم دارد بجز استائما و اجابت
 و نیت چنین کند که دو سجده سهو را از برای سجده که در نماز ظهر کرده ام بجا میآورم تقرب بخدا
 و ذکر ادا و قضا لازم نیست که در نماز دیگر بجز اجاره یا بجهت یاد میگذارد مثل این سهو
 واقع شود نیت کند که بر بنیاد فلان تشهد فراموش کرده را بجا میآورم بجهت آنکه واجب است
 بر او با صالته و بر من بنیاد ادا تقرب بخدا اما در نیت سجده سهو ذکر نام آن شخص واجب نیست
 و بعضی از مجتهدین واجب میدانند نیت سجده فراموش شده و سجده اول دو سجده
 سهو را واجبت که مقدار سهو پیش از بر زمین گذاشتن و ذکر دو سجده این است **بِسْمِ اللَّهِ**
و بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجِزْ سِرِّ سَجْدِ دَوْمِ بَرِّ دَارِ تَشَهُدٍ بَيْنَ طَرِيقِ
بِخَوَانِدَا شَهْدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَأَلِّهِ مُحَمَّدًا وَبَعْدَ ذَلِكَ سَلَامٌ دَهْمٌ وَاجِبٌ وَرَأْسُ سَجْدَةٍ قَبْلَهُ وَطَهَارَتُهَا زَعْدٌ وَ
خَبْتُ جِهَاتِهَا زَانِ هَفْتُ مَوْضِعِهَا كَرَانِ سَجْدَةٍ سَهْوٍ وَاجِبٌ مِثْلُهَا كَرَانِ مِثْلِهَا جِهَاتِهَا

رکعت

در بیان نماز احتیاط

نیت قرینه و تکبیر احرام و تشهد و سلام و چهار مرتبه نیت آن واجبست که در نماز اصل
 اول قصد نماز احتیاط کردن دوم تعیین دور کعبه یا یک کعبه سیم تعیین آنکه ایستاده گذارد
 میشود یا نشسته چهارم تعیین نماز یک احتیاط بجهت او است و در این نماز بعد از فاتحه
 نماید سوره خواندن و فاتحه را بلند خواندن جایز است و تیمم اگر بعد قایم و مقام قایم
 نمیشود و نیت چنین کند که دور کعبت نماز ایستاده مسکنارم جهت احتیاط باطلان
 نماز از برای آنکه واجبست ادا قریب بخدا و اگر نشسته بگذارد قصد نشستن کند
 و اگر بعد از فوت وقتست قصد قضا کند هر گاه میان نماز اصل و نماز احتیاط
 نماز واقف شود مثل استبدار قبله یا حد یا فعل کثیر در این صورت بعضی از مجتهدین بر آنند
 که نماز اصل باطل نمیشود و اولی بطلانست و هر گاه در اثنا نماز احتیاط ظاهر
 شود که نماز اصل کم بوده بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز احتیاط را تمام کند و چیزی دیگر
 بر او لازم نیست و بعضی بر آنند که نماز اصل باطل میشود و عاده آن باید کرد و قول
 دوم احوطست و اگر بعد از فارغ شدن از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم
 بوده بر آن نفقات نکند نماز صحیح است و اگر در اثنا نماز احتیاط ظاهر شود که نماز
 اصل درست بوده در این صورت نماز احتیاط نافله میشود و متصل بخیر است میاقطع
 و تمام آن بدانکه هر گاه شخصی که نماز احتیاط را واجب شده باشد ترك آن کند
 نماز را از سر گیران نماز او از ذمه او ساقط نمیشود و واجبست بر او احتیاطی با که
 شارع بجا آورد و اگر نماز احتیاط را بعد از عاده نماز اصل بجا آورد در این صورت
 نیز نماز او از ذمه او باقیست بجهت آنکه فعل منافی در بین نماز اصل و نماز احتیاط
 واقع شده و آن نماز نیست که بخلاف شرع کرده **خاتمه** در بیان احکام نماز قضا
 و نماز مفروض نماز خوف و نماز جماعت و در آن چهار فصل است **فصل اول در بیان**
احکام نماز قضا بدانکه هر گاه نمازی از نمازهای یومیه از شیعیان فوت شود و آن شخص
در وقت فوت آن نماز بالغ و عاقل و خلاق از جنس و نفاس بوده باشد و کافر اصلی

مشروع
 بکار احتیاط
 تا وقتی بطلان
 است خصوصاً
 ضمه
 استبداد
 غلبه العا
 تمام
 اقطاعات
 در صورت نیت
 اعاده و اصل نماز
 حال از فعل قضا
 باشد و اولی
 از فعل و نیت
 اعاده مستط
 و مرادست از نماز
 العبد مطلق
 الحاکم

با اشاره سر بجا آورد و اگر از اشاره سر عاجز باشد بچشم اشاره کند در این صورت
 اشاره سجود را از اشاره رکوع مخفض تر سازد و قرائت و باقی اذکار را بجا آورد و اگر
 از همه آنها عاجز باشد افعال نماز را بترتیب بخاطر بگذراند و اگر بیمار یک نشسته نماز
 گذارد در ثنائی نشستن قدرتی بر قیام پیدا کند باید که بایستد قرائت کند اگر قرائت را
 تمام کرده باشد این ایستادن بجهت رکوع باشد درنگ کردن در این قیام واجبست
 و اگر از قیام عاجز باشد بنشیند تا در حال انتقال از قیوم بقیام یا از قیام بقیوم قرائت به
 کند و اگر بیمار که نشسته رکوع میکند بعد از رکوع و قبل از سجود قدرت بر قیام پیدا
 کند باید که بایستد و بعد از ایستادن بجهت سجود خم شود درنگ کردن در این قیام
 لازم نیست و در هر این احکام میانه دو قضا فرقی نیست **فصل در ترتیب نماز**
 قضا از جمع از جهت واجبست پس اگر از شخصی ظهر و عصر فوت شده باشد و نداند
 که اول کدام فوت شده در این صورت سه نماز بگذارد یک عصر ما بین دو ظهر یا یک ظهر ما بین
 دو عصر و اگر با ظهر و عصر مغرب فوت شده باشد در این صورت یا نه نماز گذاردن ظهر او
 بری میشود یا بطریق که ظهری بگذارد با عصر یا از مغرب یا از ظهر یا از عصر یا از ظهر
 یا از عصر و انحصار از این است که قبل از مغرب بعد از آن ظهر و عصر بگذارد پس
 نماز دهم او بری میشود و اگر با ظهر و عصر و مغرب عصر فوت شده باشد یا از ظهر یا از عصر
 بگذارد یکی از این چهار را بگذارد سر دیگر را بعد از آن باز دیگری سه و اگر با ظهر
 این نماز دیگری سه دیگر و انحصار از این است که این هفت نماز را که مذکور شد
 قبل از عشا و بعد از عشا بگذارد پس بیازده نماز دهم او بری میشود و اگر با این
 صبح فوت شده باشد بیست و پنج نماز بگذارد یکی از این پنج و چهار دیگر بعد از آن
 باز دیگری چهار دیگر بعد از آن و هم چنین تا پنج نوبت و انحصار از این است که چهار
 روز را بترتیب نماز بگذارد و بعد از آن صبح بجا آورد و اگر شخصی را یک نماز از
 نمازهای پنجگانه بومی فوت شود و نداند که کدام نماز است پس اگر در عصر فوت شده

بسیار است
 در این صورت

باشد

کتاب احکام نماز قضا

فوتشده باشد صبح و مغرب و چهار رکعتی بگذارد و آنچه رکعتی را اطلاق کند میان
ظهر و عصر و عشا و در چهار رکعتی آن بخیر است و هم چنین مختار است در میان چهار رکعتی
در هر نمازی که اطلاق کند میان آنچه رکعتی و نماز آن خطای او اگر در سفر فوتشده باشد
بگذارد و در رکعتی مطلق میان صبح و عصر و عشا و مغرب بگذارد اگر مشبه باشد بدانند
که در سفر فوتشده یا در حضر دو رکعتی بگذارد مطلق میان صبح و ظهر و عصر و عشا و چهار
رکعتی مطلق میان ظهر و عصر و عشا و مغرب بگذارد و اگر در نماز فوتشده باشد پس
اگر در حضر فوتشده چهار نماز بگذارد صبح و دو چهار رکعتی اول را اطلاق کند میان
ظهر و عصر و چهار رکعتی اول را اطلاق کند میان ظهر و عصر و چهار رکعتی دوم را میان
عصر و عشا و مغرب میان دو چهار رکعتی بگذارد تا ترتیب حاصل شود و اگر در سفر فوتشده
باشد سه نماز بگذارد و در رکعتی مطلق میان صبح و ظهر و عصر بعد از آن مغرب
بعد از آن مغرب دو رکعتی مطلق میان ظهر و عصر و عشا و اگر مشبه باشد بدانند
که آن دو نماز در سفر فوتشده یا در حضر پنج نماز بگذارد و در رکعتی مطلق میان صبح و ظهر
عصر بعد از آن چهار رکعتی مطلق میان ظهر و عصر بعد از آن دو رکعتی مطلق میان
ظهر و عصر و عشا و بعد از آن چهار رکعتی مطلق میان ظهر و عشا و اگر سه روز فوتشده باشد
پس اگر در حضر فوتشده پنج نماز بگذارد و اگر در سفر فوتشده چهار نماز
بگذارد و در رکعتی مطلق میان صبح و ظهر و دو رکعتی دیگر مطلق میان ظهر و عصر بعد از آن
مغرب بعد از آن دو رکعتی مطلق میان عصر و عشا و اگر نه نداند که آن سه نماز در حضر فوت
شده یا در سفر هفت نماز بگذارد و در رکعتی مطلق میان صبح و ظهر و عصر بعد از آن
ظهر و عصر تمام بعد از آن دو رکعتی مطلق میان ظهر و عصر بعد از آن مغرب بعد از آن
دو رکعتی مطلق میان عصر و عشا بعد از آن عشا را تمام بگذارد و اگر چهار نماز فوتشده
باشد پنج نماز حاضر یا بگذارد اگر در حضر فوتشده باشد پنج نماز مسافر یا بگذارد اگر در
سفر فوتشده باشد و اگر نداند که این چهار نماز در حضر فوتشده یا در سفر هفت نماز
بگذارد

خود از شهر میرود بقصد آنکه هر جا غلام را باید برگردد در این صورت این شخص قصر کند نماز
 جایز نیست هر چند از وقت فرسخ بیشتر رود اما در وقت رکعتی بشر قصد کند اگر میآورد
 هشت فرسخ باشد شرطی و میماند که از موضع اقامت آن مقدار برود که اذان نشود
 و دیوارها را تمیز نکند این مقدار را احدی تخص گویند شرعاً بشرط سومی همانکه سفر او
 سفر معصیت نباشد پس غلام گرفته وزن ناشده و شکاگنده و بعضی لهو و لعب شکار کند
 و شخصی که مقصد او اذان سفر حرام باشد هیچیک از اینها را قصر کند در نماز جایز نیست
 بشرط چهارم آنکه سفر هر وقت نماز اقامت گرفته باشد پس اگر بسفر رود بعد از آنکه اذان
 اول وقت مقدار طهارت و نماز تمام گذشته باشد در این صورت این نماز را تمام و گذارد
 و قصر جایز نیست و هم چنین هر گاه او سفر بوطن آید از وقت نماز مقدار طهارت و
 یک رکعت مانده باشد نماز را تمام بگذارد بشرط پنجم آنکه کثیر السفر نباشد یعنی
 عرفاً او را کثیر السفر گویند مثل سکار و ملاح و بعضی از مجتهد بر آنند که وقتی کثیر
 السفر میشود که سه سفر کند در بین این سه سفره روزی در وطن خود توقف نکند و در
 غیر وطن خود نیز بقصد توقف نرود پس مادام که کثیر السفر باشد او را قصر کردن جایز
 جایز نیست بشرط ششم آنکه در اثناء سفر بوطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثناء
 سفر بوطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثناء سفر بوطن خود نرسد نماز را تمام کند هر چند
 اقامه در روز نماید بشرط هفتم آنکه در اثناء سفر موضع نرسد که او را در آن موضع
 ملکی باشد اگر چه یکدخت باشد شش ماه در آن موضع توطن کرده باشد خواه آن مدت
 شش ماه متوالی باشد و خواه متفرقی پس هر گاه مسافر بچنین موضع برسد چنانکه نماز را تمام
 کند اگر چه قصد او این باشد که زیاده از یکروز یا کمتر در آنجا نباشد بشرط هشتم آنکه
 در اثناء سفر یکی از این چهار موضع که آن مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر کربلا
 است قصد مراد از حایر از زمین است که متوکل بعین ابض از اذان سر داده بود تا مقصد
 مقدس حضرت امام حسین خراب شود پس اگر در روز زمین بر بالای هم ایستاده بقطره

مغایر

در بیان حج و عمره

در بیان احکام نماز مسافر

داخل آن نشود و از جای بجهت آن گفته اند که اگر چیزی از او برنگردان آید یا نشاء نتوانست که داخل
 آن موضع شود و آن سخن آستانه مقدسه است یا بخار نیکه در آنست پس هرگاه مسافر یکی از
 این چهار موضع برسد قضا قاصده روز نکند قصر بیاورد و اگر نیت بلکه در میان قصر
 و اتمام و اگر نماز اتمام کند ثواب آن بیشتر است و قول مشهور است که بخیر میان قصر و
 اتمام مخصوص مواضع اربعه است و سید مرتضی با بعضی از مجتهدین بر آنست که فرق
 میان این چهار موضع و مشاهده مقدس حضرت امه معصومین نیست و ظاهر کلام
 ایشانست که اتمام نماز در کل این مواضع بر مسافر واجبست و قصر جایز نیست و این بابویه
 بر آنست که در چهار موضع مذکور قصر واجبست اتمام جایز نیست اصح قول مشهورست
 و واجب نیست در نیت نماز قصد قصر یا اتمام کردن تا جایز است در اثنای نماز
 عدول کردن بقصر بعد از نیت اتمام و عدول کردن با تمام بعد از نیت قصر و اما در
 صورت اول وقتیکه عدول بقصر جایز است که بر گفته سیم شروع نکرده باشد و هرگاه
 نماز در یکی از این مواضع اربعه فوت شود مجتهدین را در کیفیت قضا آنست که احوالات
 اول آنکه مکلف در اثناء بخیر است اگر چه قضا را در غیر مواضع اربعه بجا آورد و
 آنکه مکلف قضا را در یکی از این چهار موضع بجا آورد بخیر است اما در غیر آن بخیر
 نیست بلکه قصر لازم است سیم آنکه مظن قصر لازم است خواه در قضا و خواه در یکی
 از این چهار موضع بجا آورد و خواه در غیر آن و اصح احوالات اولست قنمتر هرگاه شخصی
 بقصد سفر از شهر بیرون رود بموضع رسد که از شهر نا آن موضع حد ترخص باشد و در
 آن موضع انتظار قافله کشد و قافله در بزم رسد و این صورت بر آن شخص واجبست از آنکه
 بان موضع رسیده ناسوی روز نماز را قصر کند بعد از سه روز تمام کند هر چند داند
 که قافله ساعتی دیگر میرسد و همچنین هر مسافر بیکه در اثنای سفر بموضع برسد و در
 بودن ده روز در آن موضع متردد باشد پس باید آنکه در آنجا باشد تا آنکه روز نماز
 تمام کند اگر چه بیک نماز باشد بدانکه هرگاه مسافر دو موضع قصد توقف در آن کند

مشتمل
 و احوالات
 وسط است
 نه اول
 الحدیث
 خلاصه

و در اثنا آن ده روز از آن موضع بیرون رود بموضعی که بعد تر خص است از موضع اول تا آن موضع
 کمتر از هشت فرسخ باشد پس اگر وقت بیرون رفتن از موضع اول عمره آن داشت که معاوت
 کند ده روز را بجای آن در آنجا توقف نماید و اینصورت در وقت رفتن بموضع دوم و در وقت
 معاوت و در وقت توقف نماز را تمام بگذارد و اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول
 بعزم اول بعزم سفر بیرون رفته باشد بعزم آنکه بعد از عبور ده روز در آنجا توقف نماید
 و عزم عدم توقف باقی باشد در اینصورت نماز را در وقت رفتن چون محل ترخص برسد
 و در وقت برگشتن و توقف نمودن قصر کند و هرگاه مسافر در موضعی عمره اقامت
 ده روز نماید و بعد از آن عزم را تغییر دهد قصد سفر کند پس اگر بعد از عمره اقامت
 ده روز یک نماز را تمام گذارده باشد باقی نمازها را که در آن موضع میکند تمام میکند
 و الا قصر کند چنانکه در آنجا مسافر است که در آنجا نماز قصر قصد کرده در ده روز
 نماید پس در اینحال اگر متکبر که آن نماز را که شروع در آن کرده تمام بگذارد و سنت است که مسافر
 بعد از هر نماز قصر سه مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
فصل در بیان نماز خوف موجب قصر نماز میشود و خواهد در سفر باشد خواه در حضر باشد
 بنا بر اینست که نماز خوف اجماعت گذارده اند پس هرگاه خوف حاصل شود و اعداد در غیر
 جهت قبله باشد و اهل اسلام اراده نمایند که نماز را باجماعت گذارند ترسند که در اثنا نماز اعدا
 بر ایشان حمله آورده و فرقه شوند اگر احتیاج زیاد از دو فرقه نباشد یک فرقه نماز را باجماعت بگذارد
 و فرقه دیگر خراس است ایشان نمایند و پیشیناز با یک فرقه یک رکعت بگذارد و چون یک رکعت دوم خیر فرقه
 که اقتدا کرده اند قصد انفراد کنند رکعت دوم را منفرد بگذارند چون فارغ شوند بخیر
 اشتغال نمایند فرقه دوم ایستد رکعت اول خود را سه رکعت دوم پیشیناز اقتدا کنند چون
 پیشیناز بتمهید بنشیند ایشان برخیزند و رکعت دوم را با انفراد بگذارند و پیشیناز تمهید را
 تطویل نماید با فرقه دوم با ایشان تمهید بفضل آورده سلام دهد اگر نماز مغرب باشد
 پیشیناز خیر است یا هر یک از این دو فرقه که خواهد یک رکعت نماز گذارد و با فرقه دیگر و

و در وقت برگشتن و توقف نمودن قصر کند و هرگاه مسافر در موضعی عمره اقامت ده روز نماید و بعد از آن عزم را تغییر دهد قصد سفر کند پس اگر بعد از عمره اقامت ده روز یک نماز را تمام گذارده باشد باقی نمازها را که در آن موضع میکند تمام میکند و الا قصر کند چنانکه در آنجا مسافر است که در آنجا نماز قصر قصد کرده در ده روز نماید پس در اینحال اگر متکبر که آن نماز را که شروع در آن کرده تمام بگذارد و سنت است که مسافر بعد از هر نماز قصر سه مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

کتاب نماز جامع است

اگر کفو جا است که پیش از نماز یا با کفرت یا خوساکنه نوبه دیگران از او با فرود بر سر
 گذارد و این نماز دوم پیش از نافه خواهد بود و اگر اعدا در حقه قبله باشند
 پیش از اهل اسلام را و صف سازد صفی پیش و صفی پیش شریف و صف
 با و رکوع رو کند چون او سجود رود و صف اول با او سجود کند و صف دوم
 با او سجده نکند بلکه ایستاده بجز است اشتغال نمایند چون پیش از رکوع دوم
 شروع نماید ایشان سجود روند صف اول بجز است مشغول باشند چون رکوع رود
 هر دو صف با او رکوع کنند چون سجود رود و صف اول با او سجود کند و صف دوم
 راست نمایند چون پیش از با صف اول پیش از مشغول شود و صف دوم بسجود رو کند
 بعد از تشهد در دو پیش از سلام دهند بلا تا که در نماز خوف چون محل ضرورت باشد
 یا خوف است و واجب است هر چند طایف نباشد اگر کلاه خود پیشانی با پوشش
 نتوان دور کردن آن کلاه نیست و نماز گردید و صحیح است که هر کلاه بیک در دو
 بجز آنکه ممکن باشد ایستاد یا نشیند یا سواره یا در حال راه رفتن نماز کند از این که قبله
 کردن در کل نماز معتد باشد و بعضی از آن که تواند ایستاد اگر چه در تکبیر اجرام باشد پس
 سجده بر بالای سینه کرده زمین کند اگر رکوع سجد معتد باشد اشاره باشد که آنست
 و اگر نتواند پیش اشاره کند اگر ایستاده که اشاره نیز ممکن نباشد و خود یکس که نوبت
 سبحان الله و الحمد لله والاکبر الله و الله اکبر این عرض نماز هر چه نوبت بگویند
 هر یک از آنها نماز دیگر و نوبت و تکبیر اجرام رتبه اولیم بجا آورد و در این
 در میان احکام نماز جامع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نماز جامع از نماز
 از نماز معتد بر بزرگتر است و در نمازهای یومیه مستحب است با استیجاب و رکوع
 در نماز جامع و این خوار است که باره شود و خوار است و نماز معتد بر آن
 عدل نماز است که اولی باشد و نماز رکوع و حضور و امثال آن مستحب است و آنست
 نماز است که اجرام است مگر در شرف اول آن طلب بر آن دو نماز

کتاب احکام نماز جماعت

عید قربان سیم نماز عید و صلا وقتیکه سبقت باشد چنانچه نماز عید غیر پنجم نماز بر منتهی که
 بیشتر سال رسیده باشد ششم نماز یکم پیشیناز و یکنوبه گذارده باشد جمعی حاضر شوند و
 خواهند که در آن نماز با وقتند کنند پس جایز است که پیشیناز آن نماز را نوبه دیگر بر نیت
 سبقت بگذارد و وجهیکه با او آن نماز را گذارده باشند نیز جایز است که نوبه دیگر
 آن نماز را بنیت سبقت بگذارد و بدانکه مشروع بودن نماز جماعت مشروط است
 بچهارده شرط اول پیشیناز بالغ باشد بعضی از مجتهدین جایز دانسته اند که طفل نوزده
 ساله یا بلوغ پیشینازی میخواند که در این قول ضعیف است دوم آنکه شیعه اثنی عشری باشد سیم
 آنکه عادل باشد اگر چه سبیده باشد بعضی از مجتهدین تجویز کرده اند که بندگان پیشینازی
 غیر بنده کنند هرگاه بعد از جماعت ظاهر شود که پیشیناز عادل نبود بر ما موافقین لازم است
 که اعاده نماز کنند خواه وقت نماز باقی باشد خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود
 که پیشیناز عادل نیست قضا نفراد کنند و آنچه بنیت وقتا واقع شده صحیح است چه اگر
 ایستاده نماز گذارد پس اگر بجهت بیماری نشسته نماز گذارد جایز نیست شخصی را که قادر بر آن
 باشد تا کسی را که قادر بر ایشان نباشد جایز است پنجم آنکه از اخراج بعضی حروف
 فاشحه و اذکار واجبی نماز عاجز نباشد پس اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشیناز
 شخصی کند که قادر بر آن نباشد و جایز است که پیشینازی مثل خود کند ششم آنکه مرد بلند
 هرگاه پیشینازی مردان کند چندانکه پیشینازی مردان کردن جایز نیست اما پیشیناز زنان
 کردن جایز است و مرد را و نیز او ختنه و جایز است که پیشینازی زنان کند اما پیشیناز ختنه
 بر مردان و مثل خود جایز نیست هفتم آنکه مأمور تقدر بر پیشیناز نکند یعنی جای ایستادن
 او نزدیکتر بقبله نباشد اما در پهلوی پیشیناز ایستادن او جایز است و بعضی از مجتهدین
 از این نیز جایز نمیدانند و اگر سجده گاه مأمور بر او مطر درازی قدر او نزدیکتر بقبله باشد از
 سجده گاه پیشیناز آنجا ایستادن او نزدیکتر نباشد بعضی از مجتهدین مأمور را جایز میدانند هم
 چنین هرگاه مأمور با برود کسی نماز گذارد جایز نیست که احدی از ایشان بکعبه نزدیکتر
 باشد

عید قربان سیم نماز عید و صلا وقتیکه سبقت باشد چنانچه نماز عید غیر پنجم نماز بر منتهی که بیشتر سال رسیده باشد ششم نماز یکم پیشیناز و یکنوبه گذارده باشد جمعی حاضر شوند و خواهند که در آن نماز با وقتند کنند پس جایز است که پیشیناز آن نماز را نوبه دیگر بر نیت سبقت بگذارد و وجهیکه با او آن نماز را گذارده باشند نیز جایز است که نوبه دیگر آن نماز را بنیت سبقت بگذارد و بدانکه مشروع بودن نماز جماعت مشروط است بچهارده شرط اول پیشیناز بالغ باشد بعضی از مجتهدین جایز دانسته اند که طفل نوزده ساله یا بلوغ پیشینازی میخواند که در این قول ضعیف است دوم آنکه شیعه اثنی عشری باشد سیم آنکه عادل باشد اگر چه سبیده باشد بعضی از مجتهدین تجویز کرده اند که بندگان پیشینازی غیر بنده کنند هرگاه بعد از جماعت ظاهر شود که پیشیناز عادل نبود بر ما موافقین لازم است که اعاده نماز کنند خواه وقت نماز باقی باشد خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود که پیشیناز عادل نیست قضا نفراد کنند و آنچه بنیت وقتا واقع شده صحیح است چه اگر ایستاده نماز گذارد پس اگر بجهت بیماری نشسته نماز گذارد جایز نیست شخصی را که قادر بر آن باشد تا کسی را که قادر بر ایشان نباشد جایز است پنجم آنکه از اخراج بعضی حروف فاشحه و اذکار واجبی نماز عاجز نباشد پس اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشیناز شخصی کند که قادر بر آن نباشد و جایز است که پیشینازی مثل خود کند ششم آنکه مرد بلند هرگاه پیشینازی مردان کند چندانکه پیشینازی مردان کردن جایز نیست اما پیشیناز زنان کردن جایز است و مرد را و نیز او ختنه و جایز است که پیشینازی زنان کند اما پیشیناز ختنه بر مردان و مثل خود جایز نیست هفتم آنکه مأمور تقدر بر پیشیناز نکند یعنی جای ایستادن او نزدیکتر بقبله نباشد اما در پهلوی پیشیناز ایستادن او جایز است و بعضی از مجتهدین از این نیز جایز نمیدانند و اگر سجده گاه مأمور بر او مطر درازی قدر او نزدیکتر بقبله باشد از سجده گاه پیشیناز آنجا ایستادن او نزدیکتر نباشد بعضی از مجتهدین مأمور را جایز میدانند هم چنین هرگاه مأمور با برود کسی نماز گذارد جایز نیست که احدی از ایشان بکعبه نزدیکتر باشد

عید قربان سیم نماز عید و صلا وقتیکه سبقت باشد چنانچه نماز عید غیر پنجم نماز بر منتهی که بیشتر سال رسیده باشد ششم نماز یکم پیشیناز و یکنوبه گذارده باشد جمعی حاضر شوند و خواهند که در آن نماز با وقتند کنند پس جایز است که پیشیناز آن نماز را نوبه دیگر بر نیت سبقت بگذارد و وجهیکه با او آن نماز را گذارده باشند نیز جایز است که نوبه دیگر آن نماز را بنیت سبقت بگذارد و بدانکه مشروع بودن نماز جماعت مشروط است بچهارده شرط اول پیشیناز بالغ باشد بعضی از مجتهدین جایز دانسته اند که طفل نوزده ساله یا بلوغ پیشینازی میخواند که در این قول ضعیف است دوم آنکه شیعه اثنی عشری باشد سیم آنکه عادل باشد اگر چه سبیده باشد بعضی از مجتهدین تجویز کرده اند که بندگان پیشینازی غیر بنده کنند هرگاه بعد از جماعت ظاهر شود که پیشیناز عادل نبود بر ما موافقین لازم است که اعاده نماز کنند خواه وقت نماز باقی باشد خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود که پیشیناز عادل نیست قضا نفراد کنند و آنچه بنیت وقتا واقع شده صحیح است چه اگر ایستاده نماز گذارد پس اگر بجهت بیماری نشسته نماز گذارد جایز نیست شخصی را که قادر بر آن باشد تا کسی را که قادر بر ایشان نباشد جایز است پنجم آنکه از اخراج بعضی حروف فاشحه و اذکار واجبی نماز عاجز نباشد پس اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشیناز شخصی کند که قادر بر آن نباشد و جایز است که پیشینازی مثل خود کند ششم آنکه مرد بلند هرگاه پیشینازی مردان کند چندانکه پیشینازی مردان کردن جایز نیست اما پیشیناز زنان کردن جایز است و مرد را و نیز او ختنه و جایز است که پیشینازی زنان کند اما پیشیناز ختنه بر مردان و مثل خود جایز نیست هفتم آنکه مأمور تقدر بر پیشیناز نکند یعنی جای ایستادن او نزدیکتر بقبله نباشد اما در پهلوی پیشیناز ایستادن او جایز است و بعضی از مجتهدین از این نیز جایز نمیدانند و اگر سجده گاه مأمور بر او مطر درازی قدر او نزدیکتر بقبله باشد از سجده گاه پیشیناز آنجا ایستادن او نزدیکتر نباشد بعضی از مجتهدین مأمور را جایز میدانند هم چنین هرگاه مأمور با برود کسی نماز گذارد جایز نیست که احدی از ایشان بکعبه نزدیکتر باشد

در بیان نماز جماعت است

اقتدا کند و یا بلع رینا باشد نماز در سجده چهارگانه آنکه صورت از پیشانی رخسار
 صورت نماز مأموم نباشد یعنی در وقتیکه پیشانی مثل نماز کسوف میگذارد جایز نیست
 که شیخ در نماز ظهر یا صبح با او اقتدا کند جایز است در نماز واجبی اقتدا کردن بشرطیکه
 نماز است میگذارد در شش صورت که قبل از این مذکور شد هم چنین جایز است اقتدا
 کردن در نماز ظهر بنابر عصر در نماز عصر بنابر ظهر و در نماز او بنابر قضا و عاکش و نماز
 دو رکعتی بنابر سه رکعتی یا چهار رکعتی است مأمومین در نماز جماعت اقتدا کنند
 خواهد داشت نظر اینست که تا وقتیکه سلام دهد و این سلام دهد اگر خواهد داشت
 سلام دهد اما انظار اول است و اگر نماز مأموم اطول باشد نیز بخیر است اگر خواهد داشت
 از آنکه پیشانی سلام دهد و برخیزد و قنوت نماز خود را بجا آورد و اگر خواهد داشت نماز را تمام
 دادن و بگردد بعد از آن نماز خود را تمام کند انظار افضلست **فصل در بیان مأمومین**
 مذا بگردن پیشانی یعنی هیچیک از اقوال افعال نماز را قبل از پیشانی از فضل نیارند اما با آنکه
 بجا آوردن جایز است مگر تکبیر الحرام که اگر او ایستد که مأموم بعد از آن پیشانی از فضل او
 پس اگر با هم بجا آورند نماز مأمومین باطل خواهد بود و بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز پیشانی
 در اقوال سوای تکبیر الحرام واجب نیست پس اگر مأموم ذکر رکوع یا ذکر سجده یا امثال آنرا
 قبل از پیشانی بجا آورد قصور ندارد و این اصح است و هرگاه بعضی از افعال پیش از
 پیشانی بجا آوردند نماز او باطل نمیشود پس اگر قبل از پیشانی رکوع کند واجبست که
 در رکوع وقت نماید تا پیشانی از رکوع بجا آورد و نماز او صحیح است مگر در رکوع و در وقت
 است که عمداً رکوع رود قبل از آنکه پیشانی قرائت را تمام کند اما اگر از روی سهو و قبل از
 پیشانی رکوع رود در این صورت واجبست که سر از رکوع بردارد و مذا بخره پیشانی از کند
 در رکوع و جایز است مأموم را سلام دادن قبل از آنکه پیشانی از سلام دهد
 خواه ضرورت داشته باشد خواه نباشد اما صلوات نماز آنکه نیت انظار اول است همچنین
 جایز است که در امتناع نماز با آن نیت نماز را منصرف نگذارد مگر در نماز که چنانچه

این صورت
 در وقت اول
 نماز است
 در وقت اول
 نماز است

در بیان نماز جماعت

در آنجا نیست مثل نماز جمعه نماز عیدین وقت که واجب شود هر گاه ما مورد باشنا
 نماز نیت انفرادی کنی اگر انفرادی قبل از آنست که پیش از حمد و سوره را خوانده
 لازم است که او حمد و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از
 خواندن پیش از حمد و سوره گذشته است که کفایت بخواندن پیش از حمد و سوره خواندن حمد
 و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر در نشانی خواندن پیش از حمد و سوره
 یا پیش از نیت انفرادی لازم است که آنچه پیش از خواندن بخواند و آن مأموم غیر
 از قرائت حمد و سوره و نیت است از هر چند بکسر یا قضا نمیشود خواه قرائت پیش از یاد شود
 و خواه نشود اما تکبیر احرام و ذکر رکوع و سجده و تشهد و تسلیم بر مأموم واجبست
 بفضل آوردن پیش از قضا نمیشود و بعضی از جهت این قرائت کردن مأموم را حرام میدانند
 و بعضی مکرره مکرر آنکه مأموم قرائت پیش از را بیسوی خود نشود که در این صورت قرائت کردن
 او را مکرره نمیدانند قرائت نماز در آنکه هر گاه شخصی برسد که پیش از در رکوع باشد
 در آنجا نیت اقل کند هر رکوع و در حکم آن دارد که کل رکعت دارد باقی باشد
 هر چند وقتی برسد که پیش از از رکوع فارغ شده باشد اگر ترسد که تا رسید
 نصف مأمومین پیش از سر از رکوع برود در این صورت بخیر است که خواهد بود و آنچه
 که در حدیث است قائلانند تکبیر احرام بگوید هر رکوع و در رکوع کرده خود را بصفت
 رساند و اگر خواهد سجده را نیز در آنجا فعل آورد و خود را بصفت رساند
 گفت است که در وقت نفل بجانب صفت پای خود را بر روی زمین بکشد کام بر ندارد
 و اگر وقتی برسد که پیش از سر از رکوع برداشته و بسوی رفته باشد در وقتی که در سجده اول
 باشد را بصفت رساند که نیت اقل کند و تکبیر احرام را بجا آورد و باقی نماز
 سجده کند پیش از آنکه در هر سجده یا در هر سجده و نیت کند نماز را از سر گرفته و بعضی از جهت این
 نیت را کفایت و اجتناب نیت دیگر نیت را وقتی در کمال پیش از سر از رکوع برداشته و
 نیت رساند است که بعد از نیت تکبیر احرام را او باشد نیت که خدای تعالی در آن
 آخرین باشد اما نیت صبر کند که پیش از سلام دهان بعد از آن بر خیزد و نماز را تمام نیت

کلمه اولی
 کلمه ثانی
 کلمه ثالثی
 کلمه رابعی
 کلمه خامسی
 کلمه ششمی
 کلمه هفتمی
 کلمه هشتمی
 کلمه نهمی
 کلمه دهمی
 کلمه یازدهم
 کلمه بیستم

در بیان نماز عشاء

باشد پیشین از بر خیزد و نماز را همان نیت با تمام رساند هرگاه در رکعت آخر با پیشین
در یافته باشد مختیر است در دو رکعت باقی که منصرف میگردند از سه میانه حد بشمار اگر چه
پیشین در دو رکعت آخر فاتحه خوانده باشد بعضی از مجتهدان گفته اند هرگاه پیشین از در دو رکعت
فاتحه خوانده باشد بشمار اکتفا کرده باشد بر امام و واجبست در رکعت آخر فاتحه بخواند و اکتفا
بشمار نکند اگر شخصی بواسطه تقییر پیشین استظهار اقامت کند اجابت هسته قرائت کند
اگر مجال سوره خواند نداشت باشد سوره کافیه است اگر مطلقا قرائت کند نماز را باطل است
و اگر در اشک قرائت کردن او پیشین بر کوع و در او نیز بر کوع رو و از قرائت آنچه خواند بجا آورد
و در وقت خشک و در حال کوع قبل از ذکر کوع بجا آورد **مسئله** سنتست که صفتها
نماز جماعت را راست بدارند صفت اول را مخصوص اهل فضل و تقوی کرده اند اگر امام و
شخص باشد بجانب راست پیشین است اگر چه باشد اگر زن یا خسته باشد بر پس سر پیشین
ایستد اگر زن پیشین ازین کند اخل صفت است ایستد نقد کند سر سنتست که پیشین در
ذکر کوع و سجود و قیوم هر کند نماز خود را تلوین بخواند سه و سه طویل کند یا بطویل قوت
یا ذکر کوع و سجود و امثال آن و هر که پیشین او است نماز او ناقص شود که شخصی اخل مسجد و اراده
نماز جماعت را در انتظار او بکشد بطویل ذکر یا هر امری تا آن شخص از رکعت او بگذرد پیشین که متذکر
انتظار زیاده آن مقدار ذکر کوع نباشد هرگاه پیشین او اندک جماعت حاضر خواهند شد
با وقتند کنند انتظار آمدن ایشان از یکسند آنقدر که وقت فضیلت پیشین فوت نشود و مگر
که پیشین حوله باشد اگر چه عالم یا حجام باشد اگر چه زاهد یا پیشین یاد یا غایب باشد اگر چه عاجز
باشد همچین مکره است که در یا اقلیم باشد یا جدم یا بر صفا باشد یا مکران یا پیشین از
جماعت کند که در این علمها مثل خود باشد همچین مکره است اقتدار کردن شخصی که وضو
دارد بشخصی که نماز او بواسطه ضرورت میگذارد **باب** در بیان کتاب
جامع عبادی **در بیان احکام زکوة واجبه سنت و خمس واجبه**
در این در این مطلب است **مطلب اول در زکوة واجبه و در آن شش فصل است**

در بیان زکوة است

فصل اول بدانکه در باب زکوة دادن مبالغه بسیار در حد و آردا از آنچه از حضرت
رسالت پناه منقولست که فرمود زکوة اموالکم یعنی زکوة مال خود را بدهید تا نماز
شما مقبول شود و نیز از آنحضرت منقولست که مانع الزکوة فی النار یعنی منع کننده زکوة در
آتش خواهد سوخت و در حد دیگر نیز این مضمون وارد است که شخصی که زکوة مال خود
ندهد خدا بیغالی در قیامت مال او را فنی کرده اند و بر او میکارند که دست و پا میگردند و
شتر و گاو و کوسند که زکوة از آن داده باشند آن شخص را بر زدنش یا خود به کبرند و شاخ را
ران او را شاخ میزنند تا وقتیکه شاخ خلاق باختر رسد **فصل دوم** بدانکه زکوة در
موجب طلاق و نقره و کند و جو و خرما و تصویر و شتر و گاو و کوسند و بر شخص واجبست
که بالغ و عاقل باشد بنده نباشد مالک نضاً باشد بقصیل که انشاء الله تعالی مذکور خواهد
شد و قدرت داشته باشد که در مال خود تصرف نماید پس در مالی که تخصیص باشد زکوة
نیست زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجبست که سه شرط بهم رسد شرط اول آنکه سکه
داشته باشد اگر چه اینست که منروک شده باشد که با معامله نکند پس در شمش طلا و نقره
طلا الاث زکوة نیست همچنین در زر و مطاس اگر چه مردم با معامله کنند **شرطی دوم**
آنکه هر یکی از طلا و نقره بنضاً رسیده باشد نضاً طلا نیست مثقال شرع است و در کمتر
از آن زکوة واجبست و اگر یک مثقال یاد و مثقال یا سه مثقال بر بیست مثقال یاد شود و
در آن زیاده زکوة نیست تا وقتیکه بجهل مثقال رسد بر این قیاس نضاً نقره دو بیست درهم
و کمتر از آن زکوة نیست هم چنین اگر برد و بیست درهم چیزی یاد شود در آن زیاده زکوة
تا وقتیکه بجهل در هر رسد بر این قیاس زکوة طلا و نقره یکدا طن و نیم ده یکست
پس زکوة بیست مثقال طلا نیم مثقال است و زکوة هر چه مثقال که بعد از بیست
بهر رسیده یک مثقال است زکوة دو بیست درهم نقره پنج درهم است و زکوة هر چه در هر
که بعد از دو بیست درهم رسد یک مثقال است **شرط سیم** حوالست یعنی آنکه نضاً رسیده
یا زده ماه در ملک اینکس باشد در این باره ماسکه در بلاد مدینه و حل اه و از آن

کسب زکوة کند و بجز

زکوة واجب است بر من اگر در اثنای این مدت چیزی از ثمره انقباض تلف شود یا بجز
 شخصی داده شود یا بعضی اطلاق او کند و در هر الاثنی یا مطلق با در دو و سه سال
 میشود اگر چه بگذرد باشد تا زکوة بر او واجب نشود و بدانکه قرض جاری مانع زکوة
 نمیشود پس اگر شخصی مالک دو دینت در هم باشد دو دینت در هم باز داده قرض داشته باشد
 زکوة دادن بر او واجبست هر چند که بجز آن یک نباشد خصوصاً اگر بجز آن در زکوة کند
 و جزو مومنین زکوة در این اجناس بر او واجبست بشرطی که اولی خود این اجناس
 را کاشتن باشد یا قبل از آنکه کند و جو را که در این زمین و در ماسخ و زرد شود بمالک او
 و یا مدعی آن کند و جو را که در این زمین و جو را که در این زمین و زرد شود بمالک او
 بمالک شخصی یا مدعی زکوة بر او واجبست بشرطی که در آن قبضه پیدا شده باشد و در
 صاع شریفیت صاع شرعی بودن بیک هزاره یکصد و پنجاه و دو هم شریفیت در هر شرف
 بوزن چهل و هشت گرم است پس صاع بوزن چهار و شش هزار و یکصد و شش
 مانند است چنانکه در بحث وضو مذکور شد هر چه از قضا داده باشد اگر چه بیشتر
 یا کمتر از زکوة آن واجبست زکوة این اجناس یک است اگر باب بان یا باب باران یا در احتیاج
 یا بدارن حاصلش زکوة یک است اگر با بجهاد و کاه و یا اشال این حاصلش و اگر در صاع
 شده باشد هم بر اغلب است که بر این است چنانکه او مالک نیم از ده لیسان باید او پس اگر شصت
 خرد کند هم با تسوید و واجب حاصلش و باشد زکوة آن چهار هزار و نه در احتیاج
 قضا این اجناس بعد از وضع خراج قلم و عشر زکوة و نقصان آن و صلح آن است اگر
 اب یا ذرات را قبل از اقامت زمین خرید یا باشد قیمت آن از این بر سر وین کند پس در زکوة
 کردن اینها اگر مقدار قضا باشد زکوة واجبست اگر آن تمام باشد تا آنکه در یک حد نیست
 از امور زکوة که عادت نیست از اینها که در زکوة که در زکوة و در زکوة و در زکوة
 و اینست که سابقاً در وقت او زکوة هر صاعی از این اجناس در وقت او زکوة در وقت او
 واجبست زکوة از اهل حق و ثواب و وقت و این که در حضور آن مستحق نشود او زکوة از اینها

کتاب مستحقین زکوة

سید پرسادار و آیتیم جماعتیکه حاکم شرع ایشان بواسطه احد زکوة از مردم ضبط ملاحظه
 قمتان تعیین نموده باشد شرط نیست که این جماعت فقرا و مساکین باشند پس هر چند که مالدا
 باشند آنچه حاکم شرع بموجب الشرع ایشان از زکوة تعیین نمایند بشود اگر جماعت کافر که در
 جماعت اهل اسلام نمایند پنجم هر بنده که در عهد اقای خود مشقت اذکار کشد پس در از زکوة
 میتوان خرید و ادا کرد و همچنین هر کس بدهد شرط کرده باشد که مبلغ بقا دهد بعد از آن زاد
 باشد از تحصیل کل آن مبلغ یا از بعضی از آن در اشیاء را یا ششم از زکوة با قای آن میشود داد
 اذکار شود ششم جماعتیکه قرض بسیار آورده باشد و اذکار آن مانده باشد بشرط آنکه فقره
 داد و معصیت صرف نکرده باشد هفتم سبیل الله مثل پل ساختن مسجد عمارت کردن و مدینه
 طالبان علم ساختن که علم مشغول باشند که در احوال از آن نفی برایشان رسد هشتم آن سبیل
 در شهر خود مالدار باشد غنی است یا ما بفریب فراه برایشان شده باشد و زکوة میتوان داد
 شرط آنکه بر فقرا و فرعیات بنا و شخصی نباید که از او قرض بگیرد و یا چیزی از او بگیرد در شهر خود
 دارد بفریبند **فصل نهم** در بیان زکوة فطر بلانکه هر شخصیکه بالغ و عاقل باشد قدرش بر قوت
 یکساله خود و عیال خود باشد خود و عیال آن ماه رمضان روزی که فطر باشد خواه نکر فطر باشد
 بر او واجب که از خورد و از هر یک از عیال آن خود مقدار یک صاع یعنی یک کجی را که بود بهترین تخمینا
 کند یا جو یا خرما یا مویز یا برنج یا کسک یا شیر یا آنچه در اغلب اوقات ثروت اهل آنجا باشد به
 مستحق برساند مقدار صاع قبل از این مذکور شد وقت دادن بمسئق نیت چنین کند که این چنین
 بمسئق میدهم بجهت زکوة فطر واجب تقرب بخدا و مصرف زکوة فطر مصرف زکوة مالکست و جایز
 و جایز است دادن قیمت آن بمسئق و اگر شب عید نماز و مضامین قبل از شام برسد فطره او نیز بر این
 که واجب خواهد بود اما ایگس را خورده باشد خواه خورده باشد هم چنین هر غلام و کنیزیکه که بخت
 باشد یا غایب باشد فطره ایشان نیز بر اینگی واجبست مادامیکه مردن ایشان معلوم نباشد و
 وقت دادن زکوة فطر از اول شب عید فطر تا وقت ظهر روز عید است تا آخر آن پس اگر تا آخر
 کند بیکت فطره ایداد و بعضی از بجهت برانند که تا آخر روز عید بر نیت او امین خواهد بود و بعد از آن

در زکوة سننه است

بعضی است که مالک و غیره در بیان زکوة سننه بدانند که در هشت چیز سننت است اول اسب مادیا
 و زکوة هر سال در سال و مشقال شرعی طلا است که پدید و مادرش هر دو اسب باشد که مشقال است
 اگر یکی از اینها اصیل باشد یا آنکه هیچیک از اینها اصیل نباشد بشرط آنکه در تمام سال در صحرا بماند
 یعنی علقه ایست از مال مالک نباشد و دم از آنچه زکوة دادن آن سننت مالک است که مالک آن
 کار در هر چه باشد که بواسطه آن کار زکوة در او واجب است باشد مثل آنکه در اثنا سال بقرض
 نیش دهد یا زکوة در او مطالب سازد یا از نصاب اول شتر و گاو یا کوسفتند چیزی بخصه بخشد
 پس از مثل اینها زکوة دادن سننت است سیم از آنچه زکوة دادن آن سننت حاصل مستقل است
 مثل دکان خام کار و انبار و امثال آن پس سننت است که یکدانه نیم ده یک حاصل از آن زکوة دهد
 هر چند بنصاب رسد و چون بگذرد چنگا از آنکه زکوة دادن سننت است هر چیزیست که از زمین برود
 بکیل و بوزن در آید مثل نخود و برنج و عدس و ماش و مانند آن نصاب و حوالی بطریق نصاب و حوالی
 کند و وجود و نمو و مو زاست همچنین در عَشْر و نصف عَشْر و ثَمَر در سبزه ها و خرزیزه و خیار و مانند آن
 زکوة نیست بجز از آنچه زکوة دادن آن سننت مالک است که چند سال در دست مالک نباشد
 بعد از چند سال سننت مالک است که زکوة یکساله در او بدهند ششم از آنچه زکوة داد
 سننت مالک است مالک شکر است باشد که بنصاب رسد یا نه سننت است مادامیکه شکر باشد
 باشد زکوة از هر سال بدهد هفتم از آنچه زکوة دادن آن سننت مال تجارت است یعنی هرگاه
 شخصی مناعی چند جهت تجارت بخرد یا مایه با جاره کند بقصد آنکه بکشد یا بدهد اگر از آن حاصل
 کند هرگاه که در آن نصاب و نقره برسد در مدت یکسال نقصان کند زکوة دادن آن سننت است
 هشتم از آنچه زکوة دادن آن سننت مال طینت است هرگاه و طی طفل تجارت کند از طفل و
 زکوة تجارت هر سه سننت است که در آن زکوة بدهد **مطلب سیم در بیان**
احکام خمس بدانکه خمس در هفت چیز واجب است اول غنیمت که از کافران حربی
 بدست آید هر قدر که باشد و دم هر کانی که هر سه مثل فیر نه و مس و کل از منی و مانند
 آن بشرط آنکه بعد از وضع اخراجات ضرر در مال کند و مواضع آن در قیمت آن بماند

در حکم خمس است

مثقال شرعی طلا شود و بعضی از مجتهدین را مذهب السنکه دادن خمس آن واجبست هر چند قیمت
 آن از بیست مثقال کمتر باشد سیم هر چه از دریا بقواصی بر قزاق آید مثل مهر و اریک و مرجان و غیره
 هر گاه قیمت آن بیست مثقال طلا شود چهارم مال حلال هر گاه بمال حرام مخلوط شود و قدر
 حرام صاحب آن معلوم نباشد اما اینقدر معلوم باشد که از بیستیک زیاده نیست در این صورت
 خمس آنرا باید ادهر مقدار که باشد باقی حلال میشود و اگر معلوم نشود که از بیستیک زیاده است خمس آنرا
 باید ادهر مقدار که زیاد نیست باید تخمین کرد و بفقرا و مساکین تصدق نماید و پنجشنبه است که کافر و محمی از
 بجزه واجبست که خمس از زمین یا خمس قیمت از زمین یا خمس حاصل هر ساله او را بدهد ششم در یک در زیر
 زمین یافت شود پس کرد در بلاد کافران هر چه یافت شد باشد ادن خمس آن واجبست خواه اثر امید
 بان باشد خواه نباشد باقی از آن شخص است که یافته است هم چنین اگر در بلاد اسلام یافت شد با
 و اثر اسلام بر آن باشد فقط است احکام لفظ بعد از این مذکور خواهد شد آنگاه قسم هفتم فایده
 که از تجارت یا ذراعت یا حرف یا مانند آن بهر سبب اگر فایده آن زیاده از کل اخراجات یکساله
 اینکس باشد خمس آن زیاده باید ادهر اگر شخص از سود تجارت مثلاً بیست تومان حاصل کرده باشد
 و اخراجات لایق بحال او ده تومان ششده تومان از آن بیست تومان بجهت اخراجات بر او و اگر او ده
 تومان که بهمانند و نوناً بحسب هر یک قیاس است فایده که از ذراعت و غیره حاصل شود و اگر
 آن سال پیشتر شخصی ده تازین بخواند یا اعلام یا کنیزت و یا مانند آن خریدار نماید او را بر وجه
 کنند از جمله اخراجات سال است سایر آنچه بعد از وضع کل آنها بماند ادن خمس آن واجبست
 هر قدر که باشد ملائکه نصف خمس متعلق بحضرت صاحب الزمان و او نصف دیگر با اوست
 جمیع که از جانب پیرها شمر که جد حضرت رسالت پناه است منسوبند اگر چه از اولاد حضرت زهرا
 نباشند بشرط آنکه ششماه از ششماه باشند یا تمام یا مساکین یا ابناء سبیل باشند نصف دیگر با
 جماعت متعلق اما جماعت میتوانند که خود ضیای ایشا قدهت نمایند اما آن نصفیکه متعلق بصاحب الزمان
 دارد در روز قیامت بر صاحب مال واجبست که بجهت دهده یا بجهت اتراد ضیای جماعت قسمت کند

یا حی یا قیوم یا جامع عینای نبیا احکام جزوه واجبست و

در حکم روزه واجب

و در آنچه مطلقاً مطلب اول در بیان آنست و مبتلا روزه بدانکه هشت چیز است که بفعول آوردن آن روزی واجب است و اگر بفعول آوردن روزی باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن هر چند خوردن و آشامیدن خلاف عادت باشد بعضی از جهت آنست که خوردن آنچه خوردن آن خلاف عادت است مثل پوست تخم خرغ و برگ درخت و مانند آن روزه را باطل نمیکند اینها هفت صفت است و هرگاه بلبغ از دماغ یا از سینه به بیرون آید و برود از روزه را باطل نمیشود و اگر تشنگی یا اگر سستی بر شخص غالب شود چنانکه تحمل نتواند که در وقت بخورد اما از یاد بر آنچه دفع مفسد کند بخورد و واجب است که آن بزرگ کند هم چنین جرعه را اگر نامد خورد و آشامید و از نشود و تیم از آنچه روزه را باطل میکند آنرا مخرج است عملی که در وقت نماز یا اگر روزه دارد در روز محرم شود روزه باطل نمیشود و لازم نیست که همان وقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز است که اگر نماز چون در روز بخورد محرم است و اگر بخورد و از روی عمد احتیاطاً حرامست سیم از آنچه روزه را باطل میکند داخل کردن بشفه است عمدتاً در قبل و در بر زدن پس روزه فاعل و مفعول باطل میشود و اگر شکر خورد در روز نماز و در جماعت کند کفاره خود را زن در کردن او است و اگر زن مرد در روز جماعت آورد کفاره زن مرد روزه واجبست چهارم از آنچه روزه را باطل میکند مساعده بر جنابین است و آنوقت صبح و آغوش و قضا و کفاره لازم میشود و هم چنین اگر زن تا خیر مساعده بر جنابین است و کفاره صبح و آغوش و قضا و کفاره است و اگر قصد داشت که غسل نکند هم قضا و کفاره لازم است و اگر غسل کرد و نکرد بخاطرش رسیده باشد قضا لازم است و کفاره هم چنین اگر از خواب و بیدار شود و نوبه دوم بخوابد و بنگان آنچه بجهت غسل کردن در آخر شب بیدار خواهد شد و ناصح بیدار نشود قضا لازم است که کفاره اگر در این صورت بخوابد بیدار نشود قضا و کفاره بر او لازم است هر چند بقصد غسل کردن بخوابد و بخوابد داشته باشد که در شب بجهت غسل کردن بیدار خواهد شد پنج از آنچه روزه را باطل میکند رسانیدن که در غلیظ است عملی که بخلق و همچنین رسانیدن دو در غلیظ است و غلیظ

در روزه واجب است

پر هر گاه یکی از این سه چیز با جلق رساند از روزه قضا را لازم است اما کفار و ندادن شش ماه از آخر
 روزه را باطل میکند که در سنت از روزه عدل آن موجب قضا است و کفار لازم نیست بجز از جهت این
 کفار و این را لازم میدانند اما اگر قریب اختیار آید از روزه قضا واجب میشود و بعضی از فقهاء از آنچه
 روزه را باطل میکند و فرستن در اوست از روزه قضا واجب میشود و بعضی از فقهاء کفار را نیز
 واجب میدانند اگر حسب روزه واجب داشته باشند غسل از تمامه کند افضل باطل است هشتاد از آنچه
 روزه را باطل میکند دروغ گفتن است بر خدا یا مثل آنکه بگوید فلان چیز را من نساختم یا عوام کرده است
 یا فلاخیز را حلال کرده و این قول خلاف واقع است و هم چنین دروغ گفتن بر حضرت پیغمبر و یکی
 از حضرات ائمه معصومین آن موجب قضا است بجز از جهت این کفار را نیز واجب میدانند و بعضی هیچ
 مگر واجب نمیدانند **مطلک** و در بیان روزهها واجب است و مکروه و حرام و در این چهار
 فصل اول در بیان روزهها واجب است با آنکه در روزها واجب بر هفت قسم است اول روزه ماه رمضان
 و ثابت میشود و اخلاصا ماه ضایع یکی از سه چیز اول آنکه معلوم شود که بیرون از ماه شعبان است و دوم
 شایع یعنی هیچ کس که در محل نشانی خاصه است و آنچه آنما است که ماه را دیده اند بگوای ایشان ثابت میشود
 پس اگر در روز عادی یا آنکه بیکر عادی در روز یا بیشتر باشد که او را دهند که ماه را دیده اند
 بگوای ایشان ثابت نمیشود مگر آنکه بجز شایع رسیده مستاتقوم و غیر آن داخل در ماه ثابت نمیشود
 دوم از روزها واجب روزه قضا ماه رمضان واجب است بجا آوردن پیش از آن که ماه رمضان
 آید و اخلاصا پس اگر بر شخصی مثلاً ده روز قضا ماه رمضان واجب شود و قضا آنرا تا آخر میتواند و قضا
 ماه رمضان آید ده روز بماند پس اگر همیشه عاده بود که آنچه روز را قضا کند چنانچه ماه رمضان روز
 بماند هفت روز روزه داشتن هر سه مثل آنکه بیاید یا از حیض بیدار این صورت همین قضا
 ده روز واجب است پس اگر بیعتی تا ماه رمضان آید تا آخر کرده باشد آن ده روز را قضا کند
 بجهت هر روز مقدار یک کند یا برنج یا نان یا امثال آن تصد کند مدیحه یک صاع آینه جوین
 چهارده هزار چهل جو میانه او هم چنین قضا و تصد لازم است اگر غیر بر قضا نداشته باشد تا
 و قضا ماه رمضان مقدمات قضا بماند در اینها بیاید یا از حیض بیدار آنکه قضا

در روزهای واجب سته

ماه رمضان پیش از پیشین بخورد و جماع کرد و غیر آن فاسد می شود و بعد از پیشین حرام است پس اگر بعد از پیشین فاسد سازد بخورد یا بغیر آن قضا او کفاره لازم می شود و کفاره آن ده مسکین را طعام دادنست یا اگر از آنها هر سه روز یا در سیه از روزها واجب است که شخص خود بخورد یا چاره دهد که قضا روزه میتا و کند پس با واجبست که بیست تا اخیر روزه ناکند نوعی نماید که در عرف گویند که او مشغولست بقضا روزه میت چهار روز روزه ها واجب روزه است که بر پدر اینکس واجب بوده و در حال حیاء و جو قنات بقضا آن فکروه باشد پس بزرگتر واجبست که بقضا کند اما اگر میت دو سیر داشته باشد که سال یکی بیشتر باشد سال دیگری کمتر اما آنکه سال او کمتر باشد بالغ باشد بعضی از جهت پدر بر آنند که قضا بر آنست که بالغ است اما صحیح است که قضا بر آنست که سال او بیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند هر یک نصفه قضا کند اگر بعد قضا جنس باشد که طلاق باشد قضا می کرد و واجبست که آنست یعنی هر کدام از روزها قضا کند از دیگر ساقط می شود پس اگر هر دو از روزها روزه بدارند بعد از پیشین متقارن هم افطار کنند که کفاره آن نزد بعضی از جهت پدر واجب گفائست یعنی بر آنند که هر دو واجبست با تسویه نیم از روز واجب است که بنزد یا بعد از سوگند واجب میشود و آن بر دو قسم اطلاق و معین مطابق است که در روز کند یک روز روزه بالغ از تعیین مان مکان نماید معین بر سه قسم سنا اول آنکه تعیین مان کند شاع روزه اول ماه رجب آنکه تعیین مکان کند مثل یک از عتبات عالیات شیرانکه تعیین مان مکان هر دو کند شاع روزه اول ماه رجب مکه معظمه پس هر از روزه در آن مکان یا در زمانمانه مثل نجاش یا سفر ضرورت یا حیض هر سه قضا باید کرد ششم از روزه ها واجب روزه دو ماه است که کفاره فاسد کرد روزه ماه رمضان هر گاه شخص بالغ و عاقل از روزه عمد روزه ماه رمضان بخورد یا اشامید یا جماع کرد یا مانند آن یا طلع سازد مخیر است در آنکه دو ماه روزه بدارد یا یک بنده از آن نماید شصت مسکین یا طعام دهد مسکین یا یکدو از روزه ماه رمضان را بچری حرام قضا سازد مثل خم یا طعام غصبه خورد یا از نا کردن یا در حیض جماع کرد در این صورت سه کفاره بدارد لازم است یعنی دو ماه روزه بدارد و یک بنده از آن کند شصت مسکین یا طعام دهد هفتاد

موجب نیست
اطلاقاً از قضا
میتوراید بخورد
احرام است
العید مذکوره
الغالب
عست
احراماً اطهرت
کمی نفعی صحت
مطلوب است
هر مطلقاً
قضا و کفاره
السید مذکوره
قضا
یا صلا و علی
الاحوی
العید من
غلا الفلانی

کتاب افکار روزه سنت

روزه اعتکاف است که عنقریب تفصیل مذکور میشود هشتم روزه کفار است که در بحث کفار آن
 مذکور خواهد شد **فصل نهم** در بیان روزه سنت و انواع آن بسیار آمواد این کتاب است
 نوع آنرا که مشهور است مذکور میسازیم اول روزه روز عید مولود حضرت رسالت پناوان
 هفدهم تاربع الاول است دوم روزه روز بعثت آنحضرت و آن بدین هفتم تاربع سیم روزه
 روز عید غدیر و آن هجدهم تاربع است چهارم روزه سه روز از هر ماهی یعنی پنجشنبه هفتم
 آخر ماه و چهارشنبه اول زدهم دوم نهم روزه ایام بیض و آن نیز سه روز است و چهارم روزه
 و پانزدهم هر ماه ششم روزه روز عرفه که هم تاربع است و ششدهم اول آنکه محقق شود
 که هم ماه است دوم آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل نمیشود بچیشند که نوافذ بفرغت بدعا
 اشتغال نماید هفتم روزه روز مبارک او ان بیست چهارم تاربع است آن روزه
 نمودن حضرت امیر المؤمنین آنکس که خود را در اثنای کوع هشتم روزه اول تاربع است
 نازدهم نهم روزه کل روز چیست دهم روزه کل ما شعبان یا زدهم روزه دحو الارض است
 و آن بیست نهم ماه ذی القعدة است او زدهم روزه روز اول ماه محرم است سیزدهم روزه روز عا
 که روز دهم محرم است تا وقت عصر بعد از آن افطار نماید یا با آنکه کربلا یا بیست شفا بشر
 آنکه زیاده از یک نخود نباشد چهارم روزه هر پنجشنبه و جمعه یا زدهم روزه روز ترویج
 و آن هشتم تاربع است شانزدهم روزه شش روز بعد از عید تاربع هفدهم روزه روز
 یا زدهم جماد الاول هجدهم روزه داود پیغمبر و آن همیشه یک روز در ماه هر ماه روزه در این
 نوروز هم روزه یوم الشک بر نیک سنت و آن آخر ما شعبان است هرگاه احتمال اول تاربع است
 باشد بیست روزه بیست تاربع است نهم تاربع است **فصل دهم** در بیان روزه حرام و آن نه
 اول روزه روز عید تاربع و عید قربان دوم روزه یوم الشک بقصد آنکه آن تاربع است
 اما بقصد قضایا نذر حرام بیست سیم روزه صحت یعنی در اثنای نیت روزه قصد کند
 از اول روز تا شب حرف نزدن چهارم روزه وصال آنرا در تفسیر اول آنکه در وقت نیت
 روزه قصد اخیر افطار نماید و شام و سحر را یکی کند دوم آنکه در روز متوال روزه مدار

سعا

بناکه

بیان روزه مکرره

فی آنکه در شب روزه بگذارد و روزه نین بر نیت سنت بیخست شوه ششم روزه غلام کینه
 بر نیت سنت بیخست هفتم روزه بنیامه از روزه داشتن کمان مضرت داشته باشد
 و باید بدانکه در کور که علاج ان بیمار مختص است در مجامع و ناخبر مجامع فاشب خط عظیم
 دارد در این صورت تمامه در وقت نماز واجب بشود پس اگر زن یا کنیزک اینکس روزه و
 میشود پس اگر زن یا کنیزک اینکس روزه واجب باشد خود بخورد یا اگر در روزه بر او واجب نباشد
 یافت شود زن خود یا کنیز خود را میتواند که روزه نهد اما نیت کند اجابت که کفاره او را بدهد
 هشتم از روزه ها چهار روزه مسافر است به نیت وجوب هرگاه مسافر او صبح باشد مگر در سه
 جا که روزه واجب سفر صبح در آنجا جایز است اول روزه نماز که سفر و حضر است
 باشد دوم روزه سه روز در وقت حج هرگاه قربانی یافت شود چنانکه در کتاب حج
 مذکور خواهد شد آنکه سیم روزه هجده روز شخصی که در حج قبل از غریب اقباب از عرفات
 بیرون رود چنانکه در باب حج مذکور میشود انشاء الله تعالی هتم از روزه ها حرام روزه ایام
 شریف آنان یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماضی الحی است شخصی که در روزه باشد که اگر در
 منفی باشد روزه او حرام نیست **فصل چهارم** در بیان روزه مکرره و آنچه راست است اول
 روزه سینه در سفر دوم روزه سینه شخصی را که مومنی او ادعوی کرده باشد بطعام سینه
 که اظهار کند اظهار نکند که روزه دوازدهم روزه روز عرفه هرگاه شک در اول آن باشد
 باشد یا روزه موجب ضعیف باشد بر وجهیکه بفراخه سینه انقضاء نمود چهار روزه چهارم
 به نیت سنت بیخست صا حخانه و بعضی از فخر میدارند که روزه صا حخانه بهتر است
 همان مکرره **مطلب** در بیان اقی احکام روزه و در ان بهم تفصیلت
فصل اول در بیان نیت روزه بدانکه شش امر در نیت روزه معتبر است اول آنکه
 نیت با قبل از طلوع خورشید و دوم قصد قهرت که در نیت تعیین آنکه روزه فریضه
 یا سنت یا تعیین آنکه از نماز صا یا از نیا کفاره یا تعیین آنکه اداء است یا قضا
 و بعضی از فخر میدارند که در روزه نماز صا نیت اول است ششم است نیت

این روزه مکرره
 همان است که در
 منی است
 کماله

در بیان اعتکاف

جامع سه روز یا زیاده بقصد تفریح و در آن ثواب عظیم است خصوصا اگر در ده روز یا هر روز او اقامت شود
 حضرت رسالت پناه همش در ده آخر ماه رمضان اعتکاف میکردند و بیرونه داشتن اعتکاف را
 جایز نیست از سه روز کمتر نماید و در غیر مسجد جامع صحیح نیست هرگاه شخصی نیت کند دو روز
 اعتکاف نماید و سهیم واجب میشود و اگر بیخورد یا هشت روز اعتکاف نماید روز ششم هم
 واجب میشود و بر این قیاس اگر بیازین اعتکاف کند را از مسجد بیرون رود مگر از راه حاجت
 ضروری که در مسجد نیناید یا عبادت مؤمنی یا رفتن بوداع او یا مشایقه جنازه او و مانند آن
 چون از مسجد بیرون رود حرام است نشستن در سایه راه رفتن و نماز گذاردن و غیر مسجد یکبار
 اعتکاف کرده مگر بواسطه ضرورت مثلا که عجزت غلبه صفت باشد یا از راه تشییع منحصر در
 مستحق باشد یا آنقدر وقت نماز که نماز را در مسجد تواند گذارد و جایز است که هرگز بواسطه
 ضرورت از مسجد بیرون رود نماز راه چاکر خواهد میگذازد و نیز بر است در اعتکاف
 روزه را فاسد ساختن و در شب جماع کردن در روز و شب بی حیض شنیدگ و زنان اوسیدن
 و دست بازی کردن و هر چه روز را باطل میکند اعتکاف را نیز باطل نماید و اگر اعتکاف و قضا
 در روز قضا جماع فاسد سازد و گذاره واجب میشود یکی جهت قضا و یکی جهت اعتکاف
 و اگر در شب اعتکاف جماع فاسد سازد یا گذاره اعتکاف واجب نیست پس هم چنین اگر در روز
 اعتکاف در روز غیر جماع فاسد سازد و اگر مستکف روزه معتکف خود را در اعتکاف
 یا گراه مجامعت کند یا گذاره از جهت خود و دو گذاره از جهت روزه و بیشتر خود
فایده پنجم آنکه جامع عبادت و شریعت و شرایط آن و در آن
 مقدمه و هفت مطلب است مقدمه بدانکه هیچ کردن از اعظم ارکان دین است
 و چون واجب شود تا خیر کردن آن گناه عظیمست در حدیث آمده است و او است که هرگاه
 بر شخص حج واجب شود و حج رود یا آنکه مانع شرعی باشد یا در آن وقت مسلمان شود
 مرد بلکه از منی و حیوان خواهد مرد و روایات بسیار در کثرت ثواب حج از حضرت رسالت پناه
 و ائمه معصومین وارد شده از این جمله منقولست شخصی بخیرت پیغمبر آمد گفت ای محمد این را بخند اینم

در کثرت و وجوب حج

و چون بر دست حرکت کردید این را بخواند الحمد لله هذا الاسلام و من علينا الحمد
سبحان الذي خلقنا هذا و ما كنا لنقرن من و انا الائمة المتقلدون و الحمد لله رب العالمين
اللهم انت الحامل على الظهور المستعان على الامر اللهم بلغنا ما نبلغ الى مقصودنا
اللهم لا خير الاخير و لا خير الاخير و لا حافظ الا لا يحير و لا مستدر و لا مستدر
فرود آید در وقت فرود آمدن بگوید رب انزلني منزلا مباركا و انت خير المنزلات و در وقت
نماز بگذرد و چون از منزل کوچ کند و در کعبه نماز بگذرد بدانکه بهترین روزها ایستادن
روز شنبه است شنبه پنجشنبه است و در وقت دو شنبه سفرها ایستادن و هم چنین در روز جمعه
قبل از نماز و اگر ضرورت شود که در روز بد سفر کند تصدق باید بکند متوجه سفر که در کعبه
بارش می آید از تو کند دستک فرسخ در ایستادن مبارک و سعی در خوبی تو شود بسیار آید
و در حد امده که اسراف مذمومست مگر در تاج و سادات خوش خلقی با حال و حالها
و مکاران خشم فرودن از ایشان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که هر که بر راه خانه
خدا برود اگر سه خصمه در او باشد در او هیچ است آن خوش خلقی است و خشم فرودن و در حد
و تقوی شعار شود کرد معطای فرودن در میان شرایط و وجوب حج بدانکه با معرفت شرط هم
سجد حج واجب نمیشود مشروطا اول طوع است پس بر طفل حج واجب نیست هر چند مالدار
است پس اگر طفلی در ایجاب بر او سرام بنده و قبل از وقوف عرفه راه وقوف شعبه بالغ شود
و یا بی اقبال حج واجب است و حج او صحیح است از حج اسلام بحسب شرط و در حد حقیقت
پس حج و نیکه قبیح وقت فرودن باید یک اگر بهوش آید و مدت بسیاری و افعال حج
نکند و او حج واجب نیست اما اگر قبل از وقوف عرفات یا وقوف شعبه بسیار شود و یا واقف
حج را در زمان هشیا از حج او حکم طفلست بطریق دیگر مذکور شد بشرط است که حج را
پس بر سجد حج واجب نیست و حج را از اول فرودن شود و اگر رخصت آید حج کند ثواب دارد و اما
از حج از حج اسلام چیزی نیست و هر گاه بعد از زادی است با عتق حج هر ساله فرودن حج بار
واجبست مگر این که قبل از فرودن و وقوف زاد شود که در این صورت حج کفای و محزون دارد

در شرایط و خروج

شرط چهارم است طاعت بینه تا در بودن بر خروج راه در روز توبه و برگشتن از اینجا یا آن بیخیزد و اگر
 و باقی ضرورتها بحسب حال بندگان اگر شخصی کوبد که خروج راه توبه در عهد سنت و سن و اعتقاد
 باشد در این صورت نیز حج واجب است و هم چنین اگر خود بعضی از حج را شنیده باشد و توبه را شنیده
 او اعتقاد باشد و معتقد باشد از جمله است طاعت است فضرعیان و با زمانه مکان واجب التفت
 از وقت رفتن تا وقت آمدن بخانه خود خواهد گذشت و بر آن استند باشد خواه دیگری معتقدان شود
 و نیز از جمله است طاعت است و بقای آن در منزل قرون و حوزن و غیر آن پس ما را باید که قادر و توان
 حج بر او واجب نشود و اگر زن در راه حج ایستاد بجز مواش باشد و عمره هم بر او فاقه او اجزای
 این اجزای آن نیز داخل است طاعت پس اگر بر او اجزای او توبه باشد حج بر او واجب نشود شرط
 پنجم ضرورت است اینست که اگر از راه توبه حج مشققت نماید لازم نیاید شرط شسته است همراه
 پس مادام که کجا نالفتند استند باشد حج واجب است شرط شسته است زیرا که از توبه وقت باشد که خود را
 بلکه معظمه برسانند و فعال حج را بجا آورند پس وقت تنگی باشد حج در آن سال ساقط است هر گاه
 بر زن حج واجب شود و یا اگر بیهوش است شود حج و در اما حج سینه بر نیت شود و نمیتواند
مطلب در بیان انواع حج و فکر موافقت بدان که حج بیشتر نوعی است حج تمتع و حج قران
 و حج افراد و حج تمتع بر شیوه واجب میشود که منزل و از آنکه معظمه شان زده فرسخ شرعی دور
 باشد حج قران حج افراد بر شیوه واجب میشود که از اهل مکه معظمه باشد و در منزل و از آن مکان است
 که از آن مقدار باشد اول آنست حج تمتع احرام عمره آن میباشد و میفایا مکانت که حضرت رسالت
 قران داده که حاجی از آنجا احرام بندد و آن نوع موضع است که هر یک از آن مقامها تمتع حج
 اول فیا الحکیمه است و آن میفایا عمره است که از راه مدینه مقدم می آیند که در جوف است
 و آن میفایا عمره است که از راه شام می آیند سیم میفایا استخوان میفایا است که از راه مدینه می آیند
 چهارم میفایا است و آن میفایا عمره است که از راه طایفه می آیند پنجم حقیق است و آن میفایا
 چون که از راه عراق می آیند بدانکه احرام بدین قبل از وقت نیت میفایا است
 که در خصوص نیت با بیهوشی کند بر خود لازم کرده باشد که قبل از وقت نیت احرام نیت

این کتاب در بیان احکام حج و عمره است و در بیان شرایط و خروج است
 و در بیان احکام حج و عمره است و در بیان شرایط و خروج است
 و در بیان احکام حج و عمره است و در بیان شرایط و خروج است

اکثر اوقات مگوید خصوصاً در وقت نماز اول بعد از آنکه نماز است دووم هر وقت
 شتر بکشد بر آن سوار است از جای برخیزد سیم هر گاه در آن ایام که مثل ایشتر یا کوهی بر آید چهارده
 بسراشید در آید پنجم هر گاه از خواب بیدار شود در وقت هر ششم هر گاه در منزل بکشد فرود
 آید هفتم هر گاه سوار شود یا فرود آید هشتم هر گاه در راه باشد نهم بیخورد چهارم از سینه اش احرام
 آنکه چون جانها مکه معظله بیدند قلبها را قطع کند یعنی از جهت دین بمانند که در آن وقت قطع
 قلبها و اجتناب او امان در و از ده احرام که در احرام مکرر است اول انجام رفتن دووم شستن جامه
 احرام هر چند حرکتی باشد سیم بوی کردن میوه مثل سیب و غیره چهارم تکلم کردن بغير اذیت
 قرآن و دعا و حاجت هر یک پنجم در جواب احدی است گفتن ششم خوابیدن بر فرش که سفید است
 هفتم تراشیدن سر شخصی که احرام داشته باشد که اگر احرام داشته باشد تراشیدن سر او حرام
 هشتم غسل کردن از برای خنک ساختن بدن نماز چهارم آنکه سنت است مثل غسل جمعه غیر آن
 نهم آنکه جامه احرام از غیر کتان باشد و هم آنکه میل میل باشد یعنی خطا و لغزشها و آنکه
 باشد یا زرد هم آنکه سیاه باشد و از هر آنکه در لباس احرام جامه احرام حرکتی باشد اما اگر
 در آن ایام احرام حرکتی نشود پوشیدن مکرر نیست و اما بابت حیوانی که در حال احرام است
 آوردن احرام است اول شکار کردن یا شکار شکار فرود آوردن یا کشتن که فایده شکار است
 یا آلت شکار مثل تیر و سنگ دام و تیر و تفنگ شکار کردن که شکار کردن این امور حرام است
 شکار شترها و اقله آنکه آن جانور را بویا شکار جانور را بویا در حال احرام حرام نیست
 از جانور را بویا است که در آن شکار کردن باز آوردن و باقی حیوانات که در
 شکار است حرام است شترها و اقله آنکه خوردن گوشت اینها حلال است مثل اسب و گاو و
 شکار کردن حیوانی که گوشت او حرام است مثل خوک و پلنگ و چرخ و باز در حال احرام حرام است
 اما آنچه جانور است که گوشت آن حرام است وانشیر و روباه و خرگوش و خنک است و سوسن
 و غیره است که شکار در حال احرام حرام است که شکار ملک و منسوب است که از آن
 کند و خوردن گوشت آن شکار در حال احرام است اگر چه مکرر آنرا شکار کند هر شکار که حرام

در بیان احوال

بکشد سینه او خورد گوشت آن بر همه و غیره است اما در آن از بیست چهار امر که در حال احوال حرام است
 جماع کردن است مقدّمه است مثل آن پوست باز کردن با جلال خود و عفت جماع بستن او را
 خود یا از برای دیگران عقد نکاح کند اما عقد نکاح با رجوع در طلاق و کتبی خریدن
 اینکه بعد از احوال مباح است که در آن است سینه گواه شد بر عقد نکاح گواهی دادن بر آنچه
 بود در وقت عقد و ما از آن دان و در دو کردن کل زکوة و منقشه ما از آن دان می باشد
 خلافت واضح است که بود کردن نه با غیره است و ما از آن دان بود شکست غیره ما از آن دان
 که بر جامه کعبه می اندازد جایز است هم چنین جایز است شنیدن بویها نوشیدن در میان صفا
 و سره میثاق پنجشنبه کردن سخن مخرجها بدست مردم و غیره و اینها خواص شب و ماه
 خواه نباشد هفت روز پوشیدن مرد و زن را که در وقت باشد یا شب بیدار و هفت روز قبل از آن
 بدو کور شد هفت روز پوشیدن چیز که پشت پا را پوشد هفت روز کشتن در آن کشتن در نیمه
 زینت نه بجهت آنکه سست است در همه پوشیدن مرد سر کوشن اگر چه در آن سست باشد یا نرنگی
 آنکه مرد در وقت راه رفتن در سیاه چرخ بر بالاده سر او باشد و در وقت او مثل سیاه و او را
 اگر در سیاه کج او و ما از آن دان راه رفتن در میان آنچه بر بالاده سر او باشد هم چنین
 در وقت فرود آمدن در سیاه چرخ راه رود و بپوشد هر چند آنچه بر بالاده سر او باشد
 خیمه خیر آن دو از هر مواز سر با از یک جدا کردن سینه هر فاضل چه در آن است
 زیادتی باشد چهار روز کشتن شیش یا از بند یا از جامه خود انداختن یا از هر سر سینه سیاه
 در چشم کشیدن شاز در حنا بستن از برای زینت هفت روز یا نهنه نگاه کردن هفت روز در
 کندن نوزدهم سلاح پوشیدن بیست خون از بدن بر کردن اگر چه بمسواک کرد باشد اما اگر از
 خار بید کردن آید قصه و نواز بیست که جلال است یعنی لا والله و بیا لله گفتن مگر بجز خدا
 حق و نفی باطل بیست که پوشیدن طلا الاث و نقره الاث که خاد او نباشد که مثل
 از او پوشد بیست سینه اظها کردن زن زین خود را بر شوهر یا بر جمعی که هم او میداند بیست
 زن زین خود را بچیز پوشیدن که در دنیا و در دنیا بیاید که پوشیدن زین نوعی باشد که مطلق

مشق
 احوال حرام است
 مثل بیست و نه
 و سایر احوال حرام
 از حیا و عفت
 زیادتی و خار
 علی الاثر الحرام
 مدخله الطاهر

در بیان طواف

برود و او نخورد **مقصود** در بیان طواف و مقدمات و شروط آن بدانکه اول افعال عمره
 تمتع بعد از احرام طوافخانه گفته است و جهل امر بان متعلق است بمجموع آنها در دو فصل تفصیل
فصل اول در بیان آنچه پیش از طواف بجا آورده میشود و آن سازنده امر است
 امر واجب در آورده امر سنت اما چه امر واجب و طهارت از حد آنکه و اصغر هرگاه طواف
 واجب باشد تا در طواف سنتی طهارت از حد اصغر سنت و دفع ازاله نجاست از دست
 و پیکر ستر عورت نمود بطرفی نماز چهار مرتبه کردن چه اگر شخصی با خسته نگردد باشد طواف
 او باطل است و اما آن در آورده امری که قبل از طواف سنتی و غسلت چهار داخل
 شدن حرم مکه معظمه دوم از خرابی که قبل از داخل شدن در حرم مکه معظمه سیم تعیین
 کند و یار همنه راه رفتن چهار نعلین خود را بدست گرفتن پنجم در وقت داخل شدن حرم است
 بخواند اللهم انک قلت فی کتابک و این فی الناس یا حج یا توفه ریجالاً و علی کل ضامر
 ما بین من کل حج عمیو اللهم انی از حیوان ان کون من اجاب ان دعوتک و قد جئت
 من شقیة نعینة و من حج عمیق سامعاً لک و محباً لک و مطیعاً لامرک و کل ذلک
 بفضلك علی و احسانک الی قلک الحمد علی ما و فضلت لک ان یغنی بذلک ذلقت عنک
 و الفریة الیک و الترتل لذینک و المة بمنه لیسوی و التوبة علی منها یمتک اللهم
 صل علی محمد و آل محمد و حرم مدینه علی الذار و ارضه من عذابک و عقابک یا کریم ششم
 حجه داخل شدن مکه معظمه در مسجد الحرام هفتم غسل کردن حته داخل شدن مکه معظمه
 این غسل زن حیض در این سنت هشتم راه رفتن در مسجد الحرام از دریکه از اباب نه
 شبیه میگویند هسرم که در بیرون مسجد الحرام بسند و بگوید السلام علیک ایها الله
 و رحمة الله و بركاته و بعد از آن بگوید بسم الله و بالله ماشاء الله و السلام علی اهل البیت
 و رسوله و السلام علی رسول الله و السلام علی اولیایه الله و علی ابرهیم خلیل الله و علی محمد
 نبی العالمین دهیم مخصوص و مشروع داخل مسجد الحرام شد از راه چونکه داخل شود
 چنانکه مشرفه کند دستها بر او باشد اینها بخواند اللهم انی صلوات فی مقامی

در بیان احکام طواف

هذا في اول مناسك ان تقبل توبين وعن تجاوز عن خطبتك وتضع عن يدك الحمد لله
 بلغني منية الحرام اللهم اني اشهد ان هذا بيتك الحرام الذي جعلته مثابة للناس
 مباركا ومقدسا ورحمة للعالمين اللهم اني عبدك والبلد بلدك والبلد بيتك
 حيث اطلب رحمتك وطاعتك مطيعا لامرك داعيا بقدرتك استأثرت مسئلة
 الفقير اليك اعانت من عقوبتك الراجح بمؤنك اللهم افتح لي ابواب رحمتك
 واستعملني بطاعتك ومرضاتك دوادهم انك تزدك حجر الاسود ايد رويح
 كند ايند عا نحو انما الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله سبحان
 الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر من خلقه واكبر ممن اخاف واحذر لا اله الا
 الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويحيي ويميت وهو حي لا يموت
 بيده الخيرة وهو على كل شيء قدير اللهم صل على محمد وال محمد وعلى جميع الانبياء و
 المرسلين بعد ان حجر الاسود را بوسه كروا سطره كشرت وازدهام نتواند بوسيدن
 خود را فان برساند دست خود را بوسه كروا سطره كشرت وازدهام نتواند بوسيدن
 كند ايند عا وازدهام عن بوعديك وافر في بعديك اللهم املئني اذنينها وفتحا
 لشهد لي بالوالات اللهم تصدقا بكنابك وعلى سنة نبيك اشهد ان لا اله الا الله
 وهذه لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله امنت بالله وكفرت بالحيث والطاغوت
 واللات والعزى وعبادة الشياطين عبادة كل يد يدعي من دون الله اللهم انك
 يد وفيما عديت عظمك ربي فاقبل عني واغفر لي وازحمي اللهم اني اعوذ بك
 من الكفر والنجس ومواقف الخزيه في الدنيا والاخرة وچون اذ ايند عا فارغشوشه
 خوفا كند فصلي ودر بيان امور كه متعلق است بطواف ان بيت است
 بازده امر وادف دو ازده امر سنت اما بازده امر واجب دو ازده امر سنت اما بازده امر واجب
 اول نيت طواف باي نيت كه طواف عمره تمتع ميكنم اذ بر انك فاجلس تقرب بخدا و نيت را
 مقارن طواف بازده رويحي كه جزوا اول جانب چپ و در ابتدا طواف محاذ جزاء اول

حجرت و باشد آن بد طریق باشد یکی آنکه در مقابل حجره ایستد و مقارن نیت خود را بگرداند و آنجا
 در ابتدا طواف کل بدن او بخدا اکل حجره شود بگذرد در طریق دوم آنکه در مقابل حجره ایستد بلکه آنرا
 بخانه چپ خود گیرد و بعضی از اجزای بدن خود را پیش بدارد و بخادی جز اول حجره نماید شروع در طواف
 کند تا اکل بدن او بخدا ذات کل حجره بگذرد و طریق اول افضلست و در استقامت حکم یعنی در استقامت طواف
 قصد است که نکند که منافعی طواف نباشد مثل قصد حد و قصد آنکه طواف را با تمام نرساند سیم در طواف
 طواف میاید که خانه کعبه در دست چپ او باشد چنانکه در طواف کند از خانه کعبه در دست چپ
 گذارد و در مقام اراهم باشد از خانه کعبه پنجم آنکه کشتن بر گرد خانه کعبه کمتر از هفت غیرتین
 در هر غیرتین شوط گویند هر هفت شوط یک طوافست و اگر بعد از آن غمگش شک کند هفت
 شوط کرده یا کمتر یا بیشتر از آنکه طواف او صحیح است اما اگر شد او قبل از آن غمگش باشد
 در این صورت از سه مثال بر اینست اول آنکه شک کند میان هفت شوط و زیاد در دوم آنکه شک
 کند میان هفت شوط یا کمتر سیم آنکه یقین دانند که هفت شوط نکرده شد و در میان هفت شوط
 باشد مثل آنکه شک کند در میان پنج و شش و شش و در این صورت اگر کسی که حجره است و او است
 رسیده باشد طواف او صحیحست و اگر بان رکن نشسته باشد طواف او باطلست از سر باید گرفت و در
 صورت دوم سیم مطلقا طواف او باطلست خواه بکن رسیده باشد خواه نرسیده باشد طواف او باطلست
 گرفتن سیم آنکه چنانچه شوط اول از بی یکدیگر باشد یعنی فاصله در میان واقع شود اگر فاصله در میان
 واقع شود طواف او از سر گرفته خواهد فاصله چنانچه ضرورت واقعه شد باشد مثل نماز واجب که وقت آن
 منگردد باشد خواه پیشتر وقت واقعه باشد اما در میان شوط چنانچه پنج و در میان شوط آخر
 جایز است خواه فاصله واقعه در میان است که وقت آن منگردد باشد یا فاصله واجب مؤمنان است
 بخانه کعبه چنانچه در شوط آخر او است قطع شرط کردن بجهت امثال آن امور اما واجبست
 که در وقت قطع مکاری که در اینجا قطع شده نشان کند یا بخور رسد تمام او باید زیاد و که نشود
 حدیثی آنکه هر یک که در راه مسکون حیم داخل طواف از دروان در تواتر گوید در همان وقت
 خانه کعبه هستم آنکه در وقت طواف حجرت از خانه کعبه در راه کعبه باشد که اگر کل بدن

در طواف خانه خدا

خارج از شادروان باشند ان بنا است در زمین خانه که متصل بان از نشانه دیوار قدیم خانه کعبه
قدیم را این سینه بوده و شادروان جای دیوار قدیم است پس اگر طواف کنان دست بپای و کعبه آنگاه
طواف باطلست بجهت آنکه دست و داخل خانه کعبه خواهد بود پس آنکه در طواف بطریق
ستعارف او رود پس اگر بیکبار یا بچند است و یا چند گانه طواف کند صحیح خواهد بود هم آنکه
اخر شوط هفتم نما باشد که است طواف از اینجا کرده نیز پادیه و نصفه یا نیز هر آنکه در رکعت نما
طواف کردن درین مقام ابراهیم با درین طواف شیر در قرآن این دو مرتبه یا چهار اخفا و اگر طواف
سنت باشد در هر جای از مسجد الحرام که خواهد یا این رکعت را میتوان گذارد و سنتست که در
رکعت اول بعد از حمد سوره قل هر آیه را بخواند و در رکعت دوم سوره حمد اما دوازده است
که تعلق بطواف از اول فکر چون داخل مسجد الحرام شود هیچ امری اشتغال نماید الا بقصد
یا زهره رود و از هر طواف که قبل از این مذکور شد بعد از آن بیفاصله شروع در طواف عمره
کند مگر آنکه وقت نماز واجب باشد باشد یا ترسد که نماز واجبش از او فوت شود و هر وقت
حجر استودر هر شوط و هم چندین دفعه خود را بران گذاشتن سیم بوسید هر یک از آنها و کن نما
کعبه بتخصیص کن یمان و در کن نماز چنانکه یکطرف ردای خود را از زیر بغل راست خود
بیرون آورد و بردوش چپ اندازد و دروش باسن برهنه گذارد و بچشم کلام خود را در همین
کوفه گردانده بواسطه هر کس که شش هزار حسنه خیر این کس نوشته میشود ششم نزد خدا
طواف کردن هر چند کلام که شود چه نزدیک یا فراق زیاد کلام بیگانه هفت باره رفتن بر آنجا
طواف نه تنه باشد نه هفت بلکه ضیا باشد هفت در آنجا طواف این دعا بخواند اللهم
اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِیْ یُشْرِیْ عَلَیْ ظُلَمِ النَّارِ کَمَا یُشْرِیْ عَلَیْ ظُلَمِ النَّارِ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ
الَّذِیْ یُشْرِیْ عَلَیْ ظُلَمِ النَّارِ کَمَا یُشْرِیْ عَلَیْ ظُلَمِ النَّارِ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِیْ یُشْرِیْ عَلَیْ ظُلَمِ النَّارِ
فَاَسْتَجِیْبْ لَیْ وَاَقِیْبْ عَلَیْ حِمْمَتِیْ وَاسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِیْ یُشْرِیْ عَلَیْ ظُلَمِ النَّارِ
عَلِیْهِ الدِّمَا قَتْلُکُمْ مِنْ دِیْنِکُمْ وَتَمَّامُ اَنْزِلُکُمْ عَلَیْکُمْ فَتَمَّامُ اَنْزِلُکُمْ عَلَیْکُمْ فَتَمَّامُ اَنْزِلُکُمْ
خاجت خود را از خدا بخواند هر آنکه در آنجا طواف کرد هر گاه در خانه کعبه شوی صلوة

کرامات پست و صفا و مروه

بفرستند که هر وقت که در آن اطراف بدو آواز گویند که در طرف ناز خانه که هست برسد
 این دعا بخواند اللهم ادنیلنی الجنه رحمتک و نافعنی من الشقم و اریح عقالی من الرزق البخل
 و ادر عنی شره قهقه الجن و الا نزل شره قهقه العرب و العجم یا زهدا شمر انک من در شوی
 شفقتم بمسخران در زمان سابق در خانه که بوده و الحال بشه شده و علامه ان نماز
 پس باید کرد و باید کند خود را با آن محسنا و این دعا بخواند اللهم البیت بئسک و العبد عبدک
 و هذا مکان العابدیک من العار و ذل و ذل و ذل بکنایها خود یکبار قرار کند در حد
 و ادر است که هر چه میسر کند در آن مکان شریف قرار بکند آن خود کند البته حق تعالی کائنات را در حد
 د و آنرا هم آنکه بعد از قرار بکند آن خود این دعا بخواند اللهم من قبک الروح و الفرح و العافیه
 اللهم ان علی صدف قضا عیضه فی و اعفر لی ما اظلمت علیه صی و عفر علی خلتک استجیر
 بالله من النار اللهم فغننی بما رزقتنی و بارک لی فیما ائتیتنی و بعد از گذاردن دو رکعت نماز طویله
 سنتت که نزدیک حجر اسود آید از آب و سوسن بخواند چاه در هر یک یکبار یکبار بکشد از آن آب
 و برترین خود بریزد در وقت ریختن بگوید اللهم اجعله علما نافعاً و زهداً و اسقاماً و شفاه
 من کذا آفة و شقم و بعد از آن متوجه سینه مابین صفا و مروه شود **فصل در بیان**
 مابین صفا و مروه بدانکه آنچه تعلق بسعه صفا و مروه دارد هجده امر است ده امر واجب است
 سنت آماده امر واجب اول نیت بسعه یا نیت بسعه مابین صفا و مروه هفت شود در
 تمتع از آنکه واجبست تقرب بخدا و دم آنکه در وقت نیت پاشنه یا سه او زینت و از صفا
 چسبیده باشد ستم مقدار ساحت نیت است از رفتن بجانب مروه چهار استقامت حکمی بسعه
 امری که شایسته است نگردد بجز آنکه از راه متعارف مابین صفا و مروه دور در راه مجاز نماید
 ششم آنکه بسعه از شرف و ط کتر یا بیشتر باشد ستم موالادتت یعنی هر هفت شود از بی هم باشد
 بیفاصل بطریقی که در عرفان مذکور شد بوضوح اینجهت بر آنست که موالاده شرط نیست ششم آنکه
 جبهه مسافت مابین صفا و مروه را قطع کند بجز در میان گذاردن چون از صفا مروه رسد
 در مسافت نکشاید یا زینت اول مروه رسد چون بخورد از مروه بصفا مصلحت ندارد و در جانب

در صفات مروه و سعی

در روز شنبه از برینه اول سوره گذار و این قاعده را ملاحظه فرمایید و در آنجا هفت شوط را با تمام سوره
 آنکه اگر طواف را روز کرده باشد سعی برود یک یا خیره نکند که شب بخوابد و بعضی از جهت آنکه
 برود سعی یک یا خیره باشد اندک هر آنکه سعی بعد از طواف واقع شود پس اگر قبل از طواف بفعل آورد
 باطنی از حدیث بود و اما آن هفت از یک در سعی سنت است اول آنکه چون از مسجد الحرام میسر
 در بیرون که از بیرون ظاهر شود و بدان حال داخل مسجد الحرام است تا عبادت و ستون بجهت علامه آن
 که در آنجا از بیرون دو ستون بگذرد و قدم طواف از شدت آنکه با صفت سیر از الله نجاس
 در آن درخت است آنکه چون از مسجد الحرام میسر و از بیرون است صفار رود و روی بجهت اینست در وقت
 آنکه که چهار شود و وقت هفت نوبته الله که بگوید هفت نوبته لا اله الا الله و سه نوبته لا
 اله الا الله و صد لا اشرب که لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
 و سه نوبته که گفته شود بعد از آن نوبته صلوات بفرستد سه نوبته الله اکبر
 و سه نوبته علی بن ابی طالب و بعد از آن نوبته لا اله الا الله و الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله
 و سه نوبته بگوید استهدانا لا اله الا الله و شهدنا ان محمد عبدا و رسوله لا نعبد الا
 اياه و نخلص من كل الدين و لو ذكرنا المذنبين و سه نوبته بگوید اللهم اني اسئلك العفو و العافية
 و اللين في الدنيا و الآخرة و سه نوبته بگوید اللهم اغفر لي الدنيا حسنة و الآخرة حسنة
 و رزقك عذبا انما بعد ان صد نوبته الله اكبر بگوید لا اله الا الله دعوت و الحمد لله
 صد نوبته بستان الله بعد ان بگوید لا اله الا الله و صد لا اشرب که انما بعد و صد
 عذبة و قلب الا حراب و صد قل اللهم و الحمد و صد اللهم بارك لي في اموالي اللهم
 اني اعوذ بك من ظلم القبر و من ظلم الله اظلم في عرشك يوم لا ظل الا ظلك استعمل
 الله الرحمن الرحيم الذي لا يضيع و و دايعة دين و نفسه و اهله و مالي اللهم استعمل
 علي كذا بات و سه نوبته بگوید و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة
 سه نوبته الله اكبر بگوید و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة
 الله اكبر و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة و عذبة

فوائد تقصیر احرام حج

بعد علی بالغیره و انک انت هنی عن عذایر و انا محتاج الی رحمتک فیما من انا محتاج الی رحمتک
 یحیی اللہم اهل فی ما انت اهلہ و لا تقدر فی ما انا اهلہ فانت ان تقدر فی ما انا اهلہ تقدر
 فی کل ظلمة اصبحت لقی عذابک و لا اخطأ جوراک فیا ان هو عدلی لا یجوز ان یحیی و اکثر
 فرصت خواند کل ایند تا ما و ذکرها نداشتند باشد چنانچه از جمله میسر باشد بخواند و چون
 فارغ شود از صفا بریزد شروع در سجده نماید بدانکه در بالای صفا رفتن و اینجا ایند عاها
 خواند مرد از استنت و زن از استنت نیست پنجم از سنتهاست که در آخر شوط
 اول چون بمروه رسد بر بالاسان رود و مقابل خانه کعبه ایستد و ادعیه که در بالای صفا
 خوانده اینجا نیز بخواند ششم آنکه پیاده سجده کند که آنکه ترسد که بواسطه تعب نتواند توجیه
 تمام مشغول دعا شود هفتم آنکه در اول هر شوط و آخر آن تند براه رود مگر در مابینها
 و کعبه عطاران که اینجا تند فغان اولیست خواه پیاده باشد خواه سواره این تند فغان
 هر دوازده است سنت و دوازده از استنت نیست هشتم آنکه در اثناست سحر یا دعا بخواند اللهم
 اعف وارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الی اجل الاکرم ما ذلک من الفضل الاکرم
 و النعماء و الجود اعفیر فی ذنوبی انی لا یعفیر الذنوب الا انت مقصد چهارم
 در بیان احکام تقصیر احرام حج بدانکه بعد از فارغ شدن از سجده باید که تقصیر کند یعنی ناخن بکشد
 خواه از دست خواه از پایا از مو بکشد چنانچه از آنکه اگر چه بقدر سه مو باشد خواه بقدر او خواه
 بنوره کشد و خواه بتراشد اما تراشیده سر یا ریش تا تراشید بعضی جایز است و نیست
 کند که تقصیر میکنم در عمری تمتع از برای آنکه واجب تقصیر بخدا و مقرران نیست بنقص مشغول
 شود چون تقصیر بفعل و در جمیع آنچه با حرام حرام شده بود حرام میشود و تقصیر احرام حرام
 و سنت است که تقصیر در سه وقت واقع شود و مکروه است طواف خانه کعبه بعد از سه وقت قبل از تقصیر ^{حلیست}
 که بعد از تقصیر با حرام حج استعمال نماید و جمیع آنچه در احرام عمره مذکور شد از مقدمات و غیر آن
 احرام حج معتبر است میثاق این احرام شهره مکه است نیست چنین کند که احرام حج تمتع با حرام
 از برای آنکه واجب تقصیر بخدا و نیست استقامت تلبیس است و در بیان احرام سنت است اول آنکه در

کتاب ایستادگی در عرفات

هشتم ماده الحی و القشور و قمرانکه در مسجد الحرام باشد افضل است که زیر پا و از آن خاک غیره قشور
 سیمر بلند کتب تلخیص مکانیکه انجا احرام بسته و اگر پیاده باشد اگر سواره در وقتیکه شتر کبیر
 سوار از حمار نیزد و واجبست که بعد از احرام بستن عرفات رود و از وقت پیشین تا وقت
 شام در عرفات توقف نماید چون شام شود بمشعر الحرام رود تا طلوع افق تا وقت نماید بعد
 یعنی رود و زانجا در وعید میاید که حجره عقبه گویند بجهت سنگریزه بزرگ بعد از آن قربانی
 کند بعد از آن سر بزاید که همه که مراجعت نمایند بجهت زیارت سعی طواف است و بعد از آن بمنتهی
 کند بجهت بودن انجا در شهاده تبق و بر می جمرات ثلث و این اعمال در فصل تفصیل مذکور میشود

فصل اول در بیان وقوف عرفات

موضع شریفش از پیشین تا انجا خواهد ایستاده باشد خواه نشسته باشد خواه تکیه کرده و خواه
 پیاده و خواه سوار و پیش از داخل شدن در عرفات صفی امرستند تا آنکه رفتن از مکه بجا
 عرفات در روز هشتم ماه ذی الحجه باشد قبل از آن از روز ایوم ترویبه گویند اما اگر نیامد
 یا از کثرت زدحام مردم در راه ملاحظه نماید قبل از ایوم ترویبه بیک روز یا دو روز یا سه روز که
 بیرون رفتن او قصور ندارد و قمرانکه چون متوجه عرفات شود بایستد بگوید **اللهم انک
 وایاتک اعتمدت ووجهک اردت اسئلت ان یشارک فی رحمتک فی حاجتی و
 بحلی من ثباهی بر ایوم من هو افضل منی سیمر انکه در راه عرفات چون بمنتهی رسد بایستد بگوید
 بخواهد اللهم هذه منی و هی ما مننت به علینا من المناسیک فاسئلت ان تکره علی من سئلت
 به علی انبیائک قائما اتعبد و فی قدسک جفا مرانکه ظهر وعصر و صریح عشار در منتهی بگذرد
 بجهت آنکه در شب هجر ماه ذی الحجه که شب عرفاتست در منتهی طلوع افق تا وقت نماید بعد از آن
 از منتهی متوجه عرفات کرد هفتیمر انکه خیمه خود را در بیرون زمین عرفات بنزند و مکانیکه در عرفات
 متصلست و ان مکان را نمه گویند واجبست که اول وقت پیشین بوقت وقوف عرفات کند
 یا به طریق که توقف در عرفات میکم از ایوقت تا شام و حج اسلام حج تمتع از برای آنکه در
 تقریب بخدا و رحمت بماند تا وقت شام و بعد از دخول در عرفات دو زوره امرستندست**

در آداب دعا خواندن

كَالَّذِي يَقُولُ وَيَحْيَا كَمَا يَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْعَالَمُونَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَبِصَوَابِ
 الشَّدْرِ وَمِنْ شَنَاتِ الْأَرْقَمِينَ عَذَابِ الشَّيْرِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي
 وَفِي لِحْيِي نُورًا وَأَعْظِمْ لِي نُورَ بَارِيَّتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ و بدانند دعاها را بعد از حضرت امیر معصومین نقاشه بسیار است و افضل آن بظاهرا
 در دعای است یکی که حضرت امام حسین که شهید او در یک روز نماز است امام زین العابدین
 که در صحیفه کامله مذکور است و چون هر یک از این دعاها را در وقت طولی بود درین مختصر مذکور شد
 فصل در احکام و وقوف بمسئله الحرام و وقوف مضرب اخلاش و پیش آن نماز مضرب از
 عرفات منوبه بمسئله الحرام شود و چون از این دعاها در وقت کندی است بخواند اللَّهُمَّ
 لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْوَقْتِ وَابْتَدِئْهُ لِي مَا ابْتَدَيْتَنِي وَأَفْلِحْ لِي الْيَوْمَ مِثْلَ مَا مِثْلَ
 مَسْأَلَتِي يَا مَرْجُومًا مَقْبُولًا أَفْضَلَ مَا يُبْتَغَى بِهِ الْيَوْمَ آمِينَ مِنْ رَفِيقِكَ عَلَيْكَ وَأَعْظَمَ
 أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَتْ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَابِكَ فِي
 فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ أَوْمَالِي وَبَنِي بَيْتِي وَكُلِّ شَيْءٍ بَارِكْتَ لَهُمْ فِي رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ
 سَبَّاحٌ لَكَ دَرُوقَتِ رَفْتَنَ بِيحَانِ شَعْرِ بِنَانِ رَاهِ رَهْمَتِكَ كَمَا خَضَعُ وَخَشَعُ دُونَ تَشَاهِي
 رَاهِ رَفْتَنَ اسْتَعْفَا وَطَلِبَ خَلَاغَهَا زَانِ فِي جَهَنَّمَ مَقْبُولٌ بَأْسَ جَوْنِ بِمَسْئَلَةِ الْحَرَامِ رَسَدًا
 که نیت کند بظریق که از اسوق غاطوع اذتاب توقف میکنم در مسئله الحرام در حج احرام
 حج تمتع از بر لبها نکره واجب است تقریب عذرا و سنن است که در اینجا نماز است اول
 قبل از بار فرود آوردن نماز مضرب و عشا قبل از آن دعا را نماید که در دو روز نافله مضرب
 بعد از عشا بگذارد و سیم آنکه در شب عید قربان یا در چها آنکه تا صبح که
 دعا و تلاوت قرآن مشغول باشد آن دعاها را باید بخواند اللَّهُمَّ هَذَا جَمْعُ الْإِسْتِغَاثَةِ
 اسْتَأْذَنَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَمَاعَةَ الْحَيْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ الْجَمْعِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي
 فِي قَلْبِي ثُمَّ أَلْتَبُّ بِهِ إِلَيْكَ أَنْ تَعْرِفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي شَرِّ الْعَمَلِ وَأَنْ تَقْتَنِي بِوَجْهِ
 الشَّرِّ بِحَسْرَةٍ أَنْكَ أَوْلَ شَيْءٍ عَمَلٌ كُنْتُ نَبِيٍّ حَسِينٍ كُنْتُ مَسْمُولٍ بِيَوْمِ دَعَا الْحَرَامِ مِثْلَكُمْ

از آنکه سنت است تقرب بخدا ششم آنکه تا طلوع آفتاب طهارت داشته باشد و اگر با وضو باشد بهتر است
 آنکه اگر صبح اول باشد بر الاذنه کوهی که در شهر الحرام واقع است برود و در آنجا ذکر الهی بخواند
 هفتم آنکه هفتاد سنکریزه که بجهت درجه حرارت معتدله است از شهر الحرام بردارد و در آنجا
 که اشبنا صبح در شهر الحرام باشد چون فجر ادا شود اولی آنست که نیت علی حدیث بجهت و خوف
 مشرک با این طریق که توقف میکنم در شهر الحرام در هیچ متبع از اینوقت تا طلوع آفتاب از راه
 آنکه واجبست تقرب بخدا و سنتست که بجهت الهی و صلوات بر حضرت رسالت پناهی و دعا کردن
 اشغال نماید از جمله اینها بخواند *اللهم ربنا انزلنا من السماء ماء فاشربوا منه و انزلنا من السماء
 علی من یرزقنا الحلال و ادرنا حقیقه الیه الایمان فاشربوا منه الصریح اللهم انت
 خیر الیوم و خیر الیوم و غیره* و اگر در آنجا بماند و بخواهد از آنجا بیرون رود و نیت کند
 آن نیتش در آنجا باشد و نیتش در آنجا باشد و نیتش در آنجا باشد *ثم اجعل التقوی من الدنيا
 زاد هبیرا* آنکه چون از آنجا برآید حساب میبرد و چهار است زمان را و شخصی که ضرورتی
 باشد آنکه قبل از طلوع فجر از شهر الحرام نجابت میبرد و در هر فصلی که در آنجا است از شهر
 الحرام و بیایا افعال ثلثه مناسک منتهی که عید روز قربان در منتهی واجبست که بعمل آید چون
 مشرک حرام متوجه منتهی شود و در راه بماند رسد که از اواده محشر گویند سنتست که در آنجا وضع
 موازی صد کام تند بود و اینها بخواند *اللهم سلم عهدک و اقبل توبتی و اوجب دعوتی و اجمع لی
 فیمن یرکب عهدکم و یؤمن بینه* و واجبست که افعال ثلثه منتهی را که در روز عید قربان بنویسند
 بجا آورد *فعل اول* در حجه عقبه است یعنی زدن میله که از اجزای عقبه گویند هفت سینه
 و در حجه عقبه هشتاد و یک بار دعا خواند *ما افشاء و اوجب نیت کردن
 با این طریق که این میله را بر پشت سنکریزه در حجه اسلام و حجه تمتع از آنکه واجبست تقرب
 بخدا و در نیت را مقارن شروع در زدن دارد سیم اسد است حکم یعنی مدام بر یک نیت
 بودن تا نور عیضا هفت سنکریزه را یکبار انداختن پس اگر هفت بار یکبار صد بار اندازد یکی
 اینها حسابست با نیت و نیت هفتاد و یک بار از سنکریزه با این طریق بان میل رسانیدن*

در افعال نیک و مناسک

ششم آنکه همه آنکه زیهار از دین حرم بر چیده هفتاد و هفت سن زن یا بکر باشند
یعنی هیچک از آنها در جمعه نشده باشند هشتاد و یک در مینه بعد از طلوع آفتاب روز عیاشه بیان
باشد اما از دوازده امر که سنتست که در روزی جمعه عقیده معتبر است اول آنکه در وقت رسمی وضو
داشته باشد و قدم پیاده بودن نه سواره سینه و قتی که هفت سنکریزه را در دست داشته
باشد و خواه که بمیل بنزداید یا بنوازد اللهم هؤلاء حصنا فاحصهن اولاد قههن
فی عملی جهنم آنکه در وقت نماز ختم هر یک از آن سنکریزه ها الله اکبر بگوید این دعا بخواند
که اللهم ادخر عیة الشیطان اللهم صدقها بکتابک و علی سنن نبیک صلی الله
علیه و آله اللهم اجعلها محجما مور او عملا مقبولا و سعیا مشکورا و ذنبیا مقبورا یعنی آنکه
در وقت روز جمعه عقیده و بجهت کند اینست قبله ششم آنکه در روزی که کند از جمعه در وقت
و می ده دروغ ناپا زده و دروغ شرعی باشد هفتاد و یک سنکریزه هزار بار شکم انگشت زده گیرند
و بیست و بند اول انگشت شهادت بند اول از هشتاد و یک سنکریزه هزار چیده باشند
آنکه سنکریزه باشد که سنکریزه ها آن روزی کند هفتاد و یک سنکریزه هزار بار بشوید یا زهر
آنکه هر یک از آن سنکریزه ها بمقدار بند اول انگشت باشد و او زهر آنکه در وقت
هر یک مخالف وقت دیگر باشد فعل هر یک از افعال نیک و مناسک هفتاد و یک روز عید
منه بجا آوردن آن واجبست قربانی کردنش و در آن ده امر واجبست و ششم امر
سنت اما ده امر واجب اول آنکه قربانی کوسفند باشد یا بز یا گاو یا شتر و اگر غیر آنها باشد
اسب یا هو قربان کند آن قربان صحیح نیست دوم آنکه اگر قربانی کوسفند باشد کمتر از هفت
ماه نباشد و اگر بز یا گاو باشد یکسال تمام کرده باشد در سال دوم داخل شده باشد سیم
آنکه بنار نباشد گری نداشته باشد لاغر و آنکه نخورده و کوش بریده نباشد شاخ اندر سر
او شکسته نباشد چهار آنکه کل آن از یک شخص باشد پس جایز نیست که ششصد و یک روز قربانی
شهرت باشد پنجم آنکه در وقت کشتن قربانی نیست چنین کند که این قربانی می کشم در حج
اسلام صحیح تمتع از برای آنکه واجبست تقرب بخدا ششم آنکه نیت را مطلقا در آن فعل نیک

در افعال مناسک

و اگر قربانی غیر شتر باشد مقادیر اول شمر ماورد اگر قربانی شتر باشد شتر است که اگر در یک یا چند روز
 گوید که میا به بیخ کردن و سینه بشو و اقباس من زنده است سلامتی حکم تا آخر پنج یا شش روز خود
 می باشد کشتن قربانی کرد یا شش ماه یا سه ماه و نایب نیت چنین کند که این قربانی را میگویم
 بنیابن فلان در حج اسلام در حج تمتع از این آنکه واجبست تقرب بخدا و او را آنست که هر دو
 نیت کند شتر آنکه قربانی کردن در روز عید و اگر متعذر باشد در ایام دیگر
 جایز است هر آنکه بعضی از آنرا تصد کند و بعضی را خود بخورد و بعضی را هدیه بکند تا آنکه
 انشالله امر که در قربانی کردن سنگت اول آنکه اگر قربانی گو سفند باز باشد باید که زن باشد و
 اگر شتر یا گاو باشد باید که ماده باشد در آنکه فرجه این نمایان باشد شتر آنکه در شتر
 و لا غیر میماند باشد سیم آنکه از ادر عرفان حاضر کرده باشد چنانکه اگر قربانی
 شتر باشد دست چپ او را مابین زانو و با شتر به بند پیچند آنکه اگر شتر را در کشتن قربانی
 نایب خود سازد دست خود را در وقت کشتن بردست او گذارد و شتر آنکه در وقتیکه
 خواهد که قربان کند این دعا بخواند وَ هَبْ لِلَّهِ فِطْرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَبِيفًا
 مُسْلِمًا وَمَا أَقَامُوا الشِّرْكَينَ اِنْ صَلَوْا فِي وَشَكَرَ وَحَالَهُ وَ مَا لِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ اُمِرْتُ يَا قَا اَقُولُ الْمُسْلِمِينَ اَللّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ لَسْمُ اللّهِ وَ اللّهُ
 اَكْبَرُ اللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي فَصَلِّ عَلَيَّ اِنَّ نَالَ نَسَمَةَ مَناسک من اگر در روز عید قربان بفصل آورد
 آن واجبست آنست که بعد از قربانی کردن از خود چیزی از آنکه خواهد بترایشند و خواهد بیعت
 و فدای آنرا بشود سرهای بیعت در آن روز کرده و در هر چه واجبست هفت مرتبه آن نماز
 امر که واجبست اول نیت با این طریق که از سوی چشم راستان را میگویم در حج اسلام حج تمتع از
 بر اضا آنکه واجبست تقرب بخدا و در همان وقت نیت بمواز آنکه در سیم
 اسلامت حکم و اما آن هفت که در نیت آنکه در وقت آنکه در روز عید قربان باشد و در وقت
 آنکه در وقت بگویم اللهم الله الرحمن الرحيم اللهم تقبل مني و تقبل مني و تقبل مني و تقبل مني و تقبل مني
 و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان الله اعلم بالصواب

کتاب بیات فی افعال حج

باشد یا کثیرا بر یکشد ششم آنکه مواردی در منی دفن کند هفتم آنکه بعد از نماز که کردن تاخن
 بچند سبیل بکیرد و بعد از فارغشد از افعال آنکه مناسبات منی حلال میشود بر او هر چه
 بر محرّم حرام شده بود مکزن و بوی خوش فصل چهارم در بیات فی افعال حج و چون
 مناسک منی را بجا آورد واجبست که بمکه مراجعت نماید جهت بجا آوردن پنج امر آن
 طواف حج است دو رکعت نمازان و سعی در مابین صفا و مرهه کردن و طواف نشا و دو رکعت
 نمازان و چون سه فعل اول را بفعل آورد بوی خوش حلال میشود اما زمان وقت حلال میشود که
 طواف نشاء را با دو رکعت آن بجا آورد واجبست که این پنج امر را بترتیبی که مذکور شد
 بفعل آورد و جمیع آنچه در طواف عمره و سعیان مذکور شد از امور واجبه و سنتی در این
 طواف سعی معتبر است فرقی همین در نیت است پس در طواف سعی نیت چنین کند که طواف
 حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرّب بجلال و نیت طواف سعی مابین
 صفا و مرهه و بر این قیاس کند و چون از این پنج امر فارغ گردد واجبست که بمنی عود کند جهت
 بجا آوردن چهار امر اول در منی بودن سه شب ایام تشریح وان یا زدهم و سیزدهم و در رازدهم
 ماه ذی الحجه است و جایز است که شخصی را در احرام عمره و حج شگوا و میاشرت بر ن نگردد اما
 آنکه در شب سیم در منی نماند و آنکه بعد از وقت ظهر روز دوازدهم از منی بیرون رود
 آنکه در وقت مغرب شب سیزدهم در منی باشد که در این صورت بودن آن شب در منی واجبست
 بیرون رفتن جایز نیست در هر یک از این سه شب تا صباح ماندن در منی لازم نیست بلکه
 آنقدر توقف نماید که نصف شب بگذرد و بعد از آن بیرون میشود و در و جایز است بجا
 ماندن آن شب در مکه بشرط آنکه تا صبح بعبادت مشغول باشد و هر چه کردن حجره اول در
 هر یک از روزها تشریح بجهت سنت ریزه سیم در حج عمره و وسطی در آن سه روزها بطریق اولیست
 این ترتیبی امری است و وقت رخ از طلوع افتاب تا وقت شام و اگر شخصی را عذر
 باشد جایز است شب می کند و بعد از آنکه اذان سنتی این که بطریقیت که قبل از این بتفصیل
 مذکور شد فرقی نیست الا در دو امر اول آنکه هر یک از حجره اول و حجره وسطی در وقت

در کیفیت نماز کعبه

ریحی بردست راست که در دو طرف آن که در هر طرف از این دو وجه آن که در نزد الست
 و بجز صلوات و دعا اشغال نماید تا آنکه در از هر دو وجه عقیده ایستادن زردان است
 و بداند که این ریحی طرفان و بجز جهت سجده است که آن از وی بوی من خود رود و بداند
 مساورت نماید تا نماز و دعا و جهت و در آن خانه که سنتش پس چون خواهد که نماز کند
 کند سنتش که در هر دو وجه است شش رکعت نماز بگذارد هر دو رکعت یکبار و بعد
 از آن متوجه کعبه شود و در آن وقت که در سجده الحرام از غسل و غیر آن بطریق است که مذکور
 شد بداند که داخل آن است که سنتش و واجب است که در آن نماز است اول
 غسل کردن در آن که خانه در آن وقت است که در دست نماز که کمال خضوع
 و خشوع در وقت داخل آن است که در هر دو وجه آن نماز که داخل شود با کلام الله
 قائلت و من دخله کان ایماة من عباد الله انما الشارح محمد انکه رسالت سرخ که میان
 دو ستون خانه کعبه فرشته است در هر دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سورۃ
 حم سجده بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه از آیات قرآن بعد آیات حم سجده بخواند و
 آن سجده و بپا ایستاد ششم آنکه در هر دو رکعت از چهار کعبه در هر دو رکعت نماز بگذارد
 بعد از آن این دعا بخواند اللهم من همی و همی و اعتد و استعد او فاداة الی مخلوق
 رجاء عرفه و جوارحه و فوادیه فی اصله قالین کان ما استبدت فیئذیه و تعینت و
 استعدادی جاعل فی ذلک قیوم اوقات و جوارحه فلا تحسب لیوم و جانی یا من لا یحیی
 سائله و لا یفص نافیله و یحیی الیوم یا ارحم الراحمین فایله که انک الیوم یصل صالح قدامه
 و لا شفاعة مخلوق رجوعه و لا یوم الیوم انک من الله انما یوم علی نفسی فانه لا یحیی
 الی و لا عذر فی سئلت یا من هو الذی انک فی علی محمد الی الی و ان فی طینة مسئلت
 و تقبلی عشره و تقبلی عقیبتی و لا یوم الیوم و ما و لا یحیی و ما و لا یحیی یا عظیم یا
 عظیم ارجو له العظیم سئلت یا عظیم ان تقبلی الیوم الیوم الیوم الی الی انک هفت
 آنکه در آن نماز که در هر دو وجه آن نماز که در هر دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سورۃ

کی کیفیت خانہ کعبہ

خَلَقَ وَلَا تُحِبُّ مِنْكَ إِلَّا الذُّنُوحَ الْبَيِّنَاتِ فَسَبِّحْ بِاللَّحْمِ مِنْ لَدُنْكَ فَرِحًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تَهَيَّأُ
تَحْتَهُ أَمْوَاتُ الْعِبَادِ وَيُهَاثِرُ مَيْتَ الْبِلَادِ وَلَا تَقْلِبْكَ وَاللَّهُ عَمَّا حَقَّ تَشْتَبِيهِ وَتَقَرُّفِهِ
الْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا رَحِيمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ ارزُقْنَا الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ أَهْلَهُ
وَلَا تُثَمِّتْ لِي عَدُوًّا وَلَا تُنَكِّتْ مِنِّي عُقْبَةً مِنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي إِنْ وَصَعْنِي وَمَنْ ذَا
الَّذِي يَضَعُنِي إِنْ رَفَعْتَنِي وَإِنْ أَهْلَكَ كُنْتُ مِنْ ذَا الَّذِي يَعْزُضُ لَكَ فِي عِبَادَتِهِ أَوْ يَنْفَكُ
عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنْ لَيْسَ فِي حِكْمَتِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَهْمَتِكَ عَجْازَةٌ وَإِنَّمَا
يَعْمَلُ مِنَ خَافِئِ الْفَوْتِ وَإِنَّمَا يَخْتِجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَمَالَيْتُ يَا إِلَهِي عَنْ
ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا فَلَا يَجْعَلُنِي لِلْبَلَاءِ قَهْرًا وَلَا لِقَهْمَتِكَ تَصَبًا وَهَمَلًا وَنَفْسِي
وَأَقْلَبْ عَشْرَتِي وَلَا تُنْصِبْ سِيْلًا عَلَيَّ أَثْرَ بِلَاءٍ وَقَدَّرْتَنِي ضَعْفًا وَقَلْبِي حَيْلَةً وَ
تَضَرَّرْتَنِي الْبَيِّنَاتِ وَوَحَشْتَنِي مِنَ النَّاسِ قِيْلَ لِي بِكَ الْخَوْفُ بِكَ الْيَوْمَ فَأَعِدْ لِي وَاسْتَجِرْ
بِكَ فَأَجِرْ لِي وَاسْتَعِينْ بِي عَلَى الضَّرَائِعِ فَأَعِنِّي وَاسْتَنْصِرْكَ فَأَنْصِرْ لِي وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ
وَأُوْمِنُ بِكَ فَأَسْأَلُكَ بِكَ فَأَهْدِنِي وَأَسْتَرْجِمُكَ فَأَرْجِمْنِي وَاسْتَعْفِرْكَ عَمَّا
تَعْلَمُ فَأَعْظِمْ لِي وَأَسْتَغْنِيكَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَأَرْزُقْنِي وَلَا تَحْرِمْنِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ هَسْتُمْ أَنْتُمْ دَرُوقْتُمْ بِرُوحِ أَمْرٍ أَنْتُمْ كَعْبُ حَاقِقُهُ دَرُخَانَةُ رَابِكُرْدِ
وَبِكُونِ اللَّهِ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ لَا تَجْهَدُ بِلَايَةٍ وَلَا تُثَمِّتْ لِي عَدُوًّا
فَأَنْتَ الْقَضَاءُ النَّافِعُ فَهَسْتُمْ أَنْتُمْ جُودُكُمْ أَنْتُمْ جُودُكُمْ أَنْتُمْ جُودُكُمْ أَنْتُمْ جُودُكُمْ
تَزِدُّكُمْ كَعْبُ بَحْتِكُمْ كَعْبُ دَرُخَانَةُ كَعْبُ رُودُكُمْ وَبِأَسْمَاءِ خَاتَمِ رَبِّكَ يَا
الْحَلِيفُ يَا رَافِعُ خَاتَمِ رَبِّكَ يَا رَافِعُ خَاتَمِ رَبِّكَ يَا رَافِعُ خَاتَمِ رَبِّكَ يَا رَافِعُ
وَدَاعِي رَابِعًا أَوْدُدُ وَنَيْتُ جِبْتِينَ كُنْتُ كَعْبُ طَوَافٍ وَدَاعِي خَاتَمِ رَبِّكَ يَا رَافِعُ خَاتَمِ رَبِّكَ يَا رَافِعُ
دَوْمًا أَنْتُمْ دَرُوقْتُمْ بِرُوحِ أَمْرٍ أَنْتُمْ كَعْبُ حَاقِقُهُ دَرُخَانَةُ رَابِكُرْدِ
سَوْطِ أَوْلَى وَدَوْمِ اسْتِغْنَى نَمَا يَدِي سَمَاءُ كَعْبُ دَرُخَانَةُ فَارْعَشْنَا مِنْ طَوَافِ الزَّمَامِ مَسْتَجَابًا
كُنْتُ بِلَيْتِكَ يَا رَافِعُ خَاتَمِ رَبِّكَ يَا رَافِعُ خَاتَمِ رَبِّكَ يَا رَافِعُ خَاتَمِ رَبِّكَ يَا رَافِعُ

در آداب دعا

بگوید یا خدا و دست چپ خود را بر سجده راست و راست را بر سجده چپ خود
 بچیند و بگوید **اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى اٰلِهِٖٓ وَسَلَّمَ** و در سجده
 و رسوالت و امینت و حبیبیت و خیرتک من خَلَقْتِکَ اللّٰهُمَّ کَمَا بَلَغَ رَسَالَتُکَ
 وَ جَاهِدَکَ فِی سَبِیْلِکَ وَ صَدَعَ بِاَمْرِکَ وَ اُوذِیَ مِنْکَ اِنَّا هَ الْبَقِیْنَ اللّٰهُمَّ اَقْلِبْهُ مُغْلِبًا
 مُنْجَا سُبْحَانَکَ بِالْاِقْطَابِ بِالْفِضْلِ مَا یُرْجِعُ بِهِ اَحَدًا مِنْ وُقُودِکَ مِنَ الْبِرِّکَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرِّضْوَانِ الْمُنِیْنِ
 بِمَا لَبِغْتَ اَنْ اُطْلُبَ فَاسْئَلُکَ اَنْ تَقْطِیْعَ مِثْلُ الَّذِیْ اَعْطَیْتَهُ اَوْ فَضْلًا مِنْ عِنْدِکَ وَ
 فَضْلًا تَرَبُّدًا عَلَیْهِ اللّٰهُمَّ اَنْ اَمْتِنَیْ فَاغْفِرْ لِیْ فَا حَبِیْبَتِنِیْ فَارْزُقِنِیْ مِنْ قَابِلِ اللّٰهُمَّ
 لَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَمَلِ مِنْ زِیَارَةِ بَيْتِکَ اللّٰهُمَّ اَحَدُکَ وَ اِنْ عِبَدْتُکَ وَ اَبْرَأْتُکَ
 حَلَلْتَنِیْ عَلٰى دَابَّتِکَ وَ سَیَّرْتَنِیْ فِی مَلَارِکِکَ اَدْخَلْتَنِیْ حَرَمَکَ وَ اَمَنْتَکَ وَ قَدَرْتَنِیْ مِنْ حَسَنِ
 ظَمْتِکَ اَنْ تَغْفِرَ لِیْ ذُنُوبِیْ فَارْزُقْنِیْ رِضَاکَ وَ قَرِیْبَیْ اِلَیْکَ زُلْفَیْ وَ لَا تَبْاَعِدْنِیْ وَ
 اِنْ کُنْتُ لَمْ تَغْفِرْ مِنْ الْاِنِّ فَاغْفِرْ لِیْ قَبْلِ اَنْ تَنْتَهِیَ عَنِّ بَیْتِکَ دَارَ فِیْ هَذَا اَوْ اَنْ اَبْصُرَ فِی
 وَ اِنْ کُنْتُ اَدْنَتْ لِیْ غَیْرَ رَاغِبِ عَنِّکَ وَ لَا عَنِّ بَیْتِکَ وَ لَا مُسْتَبِدِلِ بَیْتِکَ وَ لَا هَ اللّٰهُمَّ
 اَحْفَظْنِیْ مِنْ بَلَنِیْلَیْ وَ مِنْ خَلْفِیْ وَ عَنِّ مَمْنَعِیْ وَ عَنِّ شَمْلِیْ اَحْفَظْنِیْ اَهْلًا فَاذَا
 بَلَغْتَنِیْ اَهْلًا فَالْفَتْهُ مَوْئِدًا عِیَادَکَ وَ عِیَالِیْ فَاثَقَّ وَ لِیْ ذَلِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ هَمَّتْ
 یَحْمُرُ اَنکَ بَعْدَ زِدَا حَاوِلَتِ بِجَانِبِ جَا زَمْرًا اید و قدری از ان اب بنوشد و
 بعد از ان متوجه بیرون رفتن از مسجد الحرام شود مشتمل آنکه در آستانه بیرون آمدن
 بگوید **اَسْبَغْتُ نَاسِیُونَ عَابِدُونَ حَامِدُونَ لِرَبِّنَا رَاغِبُونَ اِلَیْ اللّٰهِ رَاغِبُونَ اِنِشَاءُ اللّٰهِ تَعَالٰی**
 هَمَّتْ اَنکَ زِدَا مَسْجِدِ الْحَرَامِ سُبْحَانَکَ طَوْلًا کَمَالِ خُضُوعٍ وَ خُشُوعٍ بِجَا اورد مشتمل آنکه برود
 مسجد الحرام ایستد بگوید **اللّٰهُمَّ اِنْقَلِبْ عَلٰی اِلٰهِ الْاِلٰهَ اللّٰهُمَّ اَنکَ بَعْدَ هَمِّ**
 شریعی خرابا بخرد و تصد کند هَمَّتْ اَنکَ قُضَا و همیشه این باشد که نوبت دیگر بخرد اید
 مَطْلَبِ شَمْسِ دَرِیَا اِحْکَامِ حَجِّ قُرْآنِ وَ حَجِّ اِفْرَادِ وَ قَبْلِ اِزَانِ مَدَنِ کُورِ شَدَّ کَهْ حَجِّ قُرْآنِ
 وَ حَجِّ اِفْرَادِ وَ شَمْسِ وَ اَجِبْ مِشُودَ کَرَاهَا مَهْ مَعْظَمَ یَا اَنکَ دُرُودًا اَوْ اِنْ اَمْکَانَ مَعْقَلًا

در بیان حج قرآن افراد

۱۴۱

شانزده فرسخ شرعی باشد اگر وگرنه اینکس از مکّه معظمه زیاده بر شانزده فرسخ باشد حجی که بر او واجب میشود حج تمتع است افعال حج تمتع را بنفصیل مذکور ساختیم افعال حج قرآن حج افراد مثل افعال حج تمتع است و لکن عمره حج تمتع قبل از حج است و طواف نشاء ندارد و عمره حج قرآن و حج افراد بعد از حج است و طواف نشاء ندارد و افعال این دو نوع آبیگ برطبق و لکن در حج قرآن مختار است میا آنکه نیت احرام را مقارن نیت سازد یا مقارن اشیا یا مقارن تقلید سازد و معنی اشیا و تقلید مذکور خواهد شد و احرام هر یک از حج قرآن و حج افراد واجبست که از میقتا باشد یا از مسکن خود هر گاه مسکن او بمکه نزدیکتر باشد از میقتات یا از مکه هر گاه مسکن او مکه باشد و یا از افعال بطریق افعال حج تمتع است پس چون احرام بر بندد متوجه عرفات گردد و بعد از آن عرفات متوجه مشعر الحرام شود و بعد از وقوف مشعر بمنزله رود و رمی جمرات و قربان و تقصیر بجا آورد و بمکه باز گردد و طواف و دو رکعت نماز او سعی مابین صفا و مروه و طواف نشاء و دو رکعت نماز بطریق که قبل از این مذکور شد بجا آورد و چون از این افعال فارغ شود عمره مفرده بجا آورد نایب یا بطریق که از یکی از میقتات یا از نزدیکترین موضع بجز احرام عمره مفرده بر بندد و طواف عمره و دو رکعت نماز و سعی مابین صفا و مروه و تقصیر طواف نشاء و دو رکعت نماز بجا آورد و مراد از اشیا آنست که جانب است کوهان شتر را که بجهت قربانی میبرند که در میقتا قربان کنند زخم زند و آنجا است ایچون از خیمه اوده کند و مراد از تقلید آنست که در گردن قربانی که سبزه نعلین بیاورد که در آن نعلین نماز کرده باشد **مطلب هفتم** در بیان احکام حج بنیابت و در آن دو فصلست **فصل اول** در بیان نایب گرفتن از جهت میت و محبت بدانکه چون شخصی فوت شود و ترک وافی ندارد و حج اسلام بر او واجب شده باشد رفته و مستقر گشته باشد واجبست که در آنسال شخصی را با جاره که برده که بنیابت او حج بجا آورد اگر وقت حج بایقی باشد الا سال دیگر خواه میت و صلیت کرده باشد که از

چهار اوج کنند خواه بصیلت فکریه باشد اما اگر قبل از آنکه حج در زممه او مستقر گردد فوت
شود نایب گرفتن واجب است و حج در زممه برقی مستقر کرد که شخصی با وجود استطاعت
رفتن حج را تاخیر کند تا آنقدر وقت بگذرد که کنایش حج بجا آوردن داشته باشد
پس اگر بعد از استطاعت و قبل از گذشتن مدت مذکور فوت شود حج ساقط است نایب
گرفتن لازم نیست اجرت حج مقدّم است بر میراث و حکم سارق و قرض دارد پس هر گاه میت
مشغول الذمه باشد حج و قرض نیز داشته باشد واجبست که اول اجرت حج و قرض را از
متر و کات واقف او بیرون کنند آنچه بعد از آن بماند بوارث میرسد و اگر چیزی
بماند از متر و کات بوارث نمیرسد همچنین اگر همه متر و کات او مستحق اجرة المثل حج باشد
کل متر و کات او را با اجرت حج باید ادوارث از متر و کات او محرومست و هر گاه
شخصی تبرع نماید و بی اجرت بنیابت میت حج بجا آورد در این صورت حج او از زممه
میت ساقط میشود و لازم نیست که نایب حج را بگیرد و هم چنین اگر شخصی تبرع
از مال خود شخص را با جاره بگیرد که بنیابت میت حج کند و بداند که میان خود و میت
خلافت داند که نایب او گما متوجه حج شود بعضی بر آنند که از محل فوت میت
واجبست که متوجه شود و بعضی بر آنند که توجه از میقات کافیت و بعضی بر آنند
که اگر متر و کات میت و فاکندان محل فوت متوجه شود و اگر آن زمان فاکندان میقتلا
و این قول بصورتی که است و ظاهر قول دوم اینست که باز میگوید در حج در زممه
شخصی مستقر شده باشد اما بواسطه ما کفی که بعد از آنکه از سفر بر میگردد مثل بیمار
یا خوف از دشمن نتواند حج رفتن واجبست که شخص را با جاره بگیرد که بنیابت او
حج کند بعد از آنکه امید آن گذاشته باشد که مانع بر طرف شود در ایام و واجبست
که خود حج کند و اگر بعد از آنکه نایب بنیابت او حج گذارده باشد و مانع بر طرف
شود بر او واجبست که حج کند و حجی که نایب و کرده کافیت اما اگر
بعد از آنکه حج گذاردن بر او واجب شده باشد و قبل از آنکه در زممه او مستقر

در شرف طائیف

شود و او را مانع از حج رفتن پیش آید در این صورت در وجوب نایب گرفتن بنیای حج مفید خلافت
است بعضی باینکه حکم شخصی دارد که او را بعد از اسبق قرار حج مانع نمی‌دهد و بعضی
بر آنند که از این شخص حج ناقصت ما را می‌کند مانع باقی باشد نایب گرفتن واجب
نیست خواه امید و طریقت مانع داشته باشد خواه نداشته باشد اقرب قول اول است
فصل در وجوب نایب در باب نایب حج معتبر است و آن شش
امر است اول آنکه نایب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین نایب غیر بالغ را جایز می‌دانند
دشتر است آنکه نایب بالغ در حج او اعتماد باشد و تیمم آنکه عادل باشد پس هر امری که
غیر عادل یا نایب حج سازد مانع از حج نایب است و اگر نایب حج سازد و نداند که حج را بفضل او رده و
در این صورت حج او کاتب است و احتیاج بنایب عادل گرفتن نیست و بعضی از مجتهدین بر آنند
که هر گاه طفل عمالی باشد که نایب فعال حج را بجا نیاورد نایب گردانیده او جایز نیست
آنکه در وقت نایب حج باشد چنانچه آنکه اعمال حج را با تمام دانند یا شخصی عادل با
او باشد که در وقت حج او در آن هر فعلی تعظیم او نماید یا آنکه در نیت قصد کند
که این فعل را بنیابت طفل بجا نیاورد یا آنکه نایب شخصی که نایب بنیابت او
حج میکند شیعه گفته اند معتبر است باشد پس نایب مخالف مذهب شدن جایز نیست مگر
آنکه پدر نایب یا جد پدری او باشد که در این دو صورت نایب گردیدن او جایز است با وجودی
آنکه مخالف مذهب باشد بعضی از مجتهدین این دو صورت را نیز جایز ندانند
و جایز است که زن نایب مرد باشد و بر عکس و هم چنین جایز است که غلام یا کنیز که خادم
باشند بر خستگانه حج نایب شوند و اگر نایب در اثنای راه فوت شود پس اگر
فوت او قبل از احرام و داخل شدن حریم واقع شود نایب دیگر باید گرفت که اگر آنجا
که او فوت شده روانه حج شود و ورثه او را از وجه اجاره موازی مسافرت
که قطع کرده میرسد و پس وقتی بود که صاحب حال میرسد و اگر فوت او بعد از احرام
و داخل شدن حریم باشد و از آنکه افعال حج بجا نیاورد و نایب بجا نیاورد

باشد کافیت و احتیاج بنای گرفتن دیگر
 نیست و میانه مجتهدین خلافت بعضی^{شد}
 که در آیند و صورت کل مبلغ
 که وجه اجاره است

بوارث میرسد
 تمام شد کتاب جامع عباسی مع حواشی جناب مستطاب و الفروع و الاصول و تجتهد
 المجتهدین جامع المعقول و المنقول ابی الامل و الایام اقامه
 حاجه سید عبد الحسین النجفی مد ظله العالی
 بزبور طبع در آمدن شهر رمضان
 المبارک ۱۳۲۵

هذا كتاب مبين در اصولی بن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطلب اول در اثبات واجب الوجود است و ادله را بنمطلب بسیار است
 ولیکن انفا میشود بچند دلیل که بفهم عوام نزدیکتر باشد **دلیل اول** آنکه از
 بدیهة عقالت که بخود خود محالست که ممنوع موجود شود بلکه لابد است که غیر ممکنه او را
 ایجاد کند از عدم موجود آورد و آن منحصر بواجب الوجود است پس وجود ممکنات دلیل
 قاطع است بر وجود صانع واجب الوجود **شعر** وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ قَدْرٌ لِّعَلَىٰ آتِهِ وَاحِدٌ
 هر کماهی که از زمین روید وَ حَذَّ الْأَشْرَافِ وَ كَوَيْدِ **دلیل دوم** آنستکه هر که ناممل
 کند موجود از اوقات ما و شماره و اسامیها و زمینها و گوهها و دریاها و چشمها و
 نظرها و بارانها و حیوانات و وحوش و طیور و شب و روز و جن و انس و غیر اینها یا آنچه در
 آنهاست از صنایع عجیبه باین غریبه و حکم و مصالح کثیره که عقول عقلا از ادراک این
 عاجز و افهام از کیا از احاطه آنها قاصر قطع میکنند باینکه اینها خود بخود از عدم موجود
 نیامده اند بلکه لابد است از برای آنها از صانع مدبر حکیمی **سزیم** ایا نشانی الافاق و فی
 انفسهم حتی یتبین لهم آتة الحق بلکه هر که ناممل کند در کیفیت خلق خود و حکم
 و مصالح مخلوقه در خود نماید قطع باینمطلب از برک او حاصل میشود من عرف نفسه
 فقد عرف ربه بلکه ناممل تفکر و راضع مخلوقات مثلش و مدبر عمل کافی در این

کتاب طایب الوجوه

مطلب است از حضرت رضاء سؤال شد چه دلیل بر خداوند عالم فرمودند بنود بیدار شد
و دانسته که تو موجود نکردی نفس خود را از موجود هم نکرده تورا مثل تو و از حضرت امیر
سؤال نمودند که بنا عرفنا الله فرمود عرفنا الله بفسخ الزمان یعنی خدا را شناختم بفسخ
و شکست همت چون همت بنم خایل شدنیا من و همت و عزه که در مانع شد قضا و قدر میان من
عزم دانستم که مدبر غیبت منم و از حضرت صادق سؤال شد که چه دلیلست بر وجود صانع فرمود
سوار گشته شده کاهی عرض کرد بلی فرمود گشته شکسته کرد دیگر نجات دهنده ناله شده باشد
گفت بلی فرمود که آیا در دل تو بوده کسی هست که بتواند تو را نجات دهد گفت بلی فرمود
خدا است که قادر بر نجات است در وقتی که نجات دهنده نیست غیر او و فرمود پس نیست
مگر او چه خوش گفتم عجز چرخ ریل اعرابی در جواب حضرت معصوم که از او پرسید چه خدا خود
شناخته دست از چرخ خود برداشت و گفت البقرة قد علی البعیر اثر القدر بدل علی المبین
اقضاء ذات بروج ارض ذات فجاج لا یلد علی الخیمه البصری دلیل است که هر که
ناقل تفکر نماید در معجزات و کرامات و خوارق عادات صادره از انبیاء و اولیاء و اولیایا
و نزول عذاب بر کسانیکه اطاعت آنها را نکرده و تکذیب آنها را نمود در مثل حضرت نوح و
صالح و ثمود و لوط و ابراهیم شعیب موسی و عیسی و غیر آنها از انبیاء سابقین و جناب محمد بن
عبدالله و عتره طاهره انجمن بیدیه بصیرت نظر کند که این امور در قوه بشر نیست
از تحت قدرت ممکنات خارجست قطع میکند بوجوه واجب بصد انبیاء در وجود واجب
دلیل چهارم مستجاب شدن دعا و ایاء و صلحا و مؤمنین است زیرا که خواندن خدا و
مناجات باریت الاریاب برآمد حاجات یقین حاصل میشود بوجوه خدا **دلیل پنجم**
اتفاق ارباب جمیع عقول کامله است بر وجود صانع پس باید که صانع عالم موجود باشد
نیز که محال است جمیع عقلاء عالم متفق شوند در خطا و همتا اشتبا کنند مطلقا
در صفا بیوتیه است و ان همتا است آنکه خداوند عالم قادر بر نجات است در اول
خود و بجز چیز توانائی و قدرت دادی عاجز از هیچ چیز نیست دلیل بر اینطایب اینچیز است

در صفات ثبوتیه

اول آنکه هر که ناسل کند در موجودات از اسماها و ثما و اذنان و غیر آنها از صفات عظیمه یا آنچه در هر یک از آنهاست از مصالح و بدایع و غرائب قطع میکنند بقادر بودن خداوند عالم بر هر چیزی که در آن اتفاق جمیع انبیاست سیم آنکه قدرت صفت کمالست و عجز صفت نقص است و عجز بر خدا و انبیاست و غیر آنکه خداوند عالمست همه اشیاء و هیچ چیز از او مخفی نیست و دلیل بر اینم طلب علاوه بر آنکه در ثبوت قدرت ذکر شد اشغال مصنوعی و محاوره خداوند عالمست بر حکمتها و مصالحها لا تقدار لا تخصی و این بدون علم ممکن نیست و دیگر آنکه ثابت شد قدرت خداوند عالم و این مسئله در علمست زیرا که قادر دانست که افعال او از رو مقصد و شعور باشد و این بدون علم بمقصود متصور نیست الا یعلم من خلق وهو اللطیف الخبیر سیم آنکه خداوند عالم حسی است و فانی نیست و دلیل بر اینم طلب علاوه بر اتفاق انبیا آنست که ثابت شد که خداوند عالم قادر و عالمست جمیع اشیاء و علم و قدرت بدون حیوة ممکن نیست علاوه بر این فنا و زوال نقص از صفا ممکن نیست و ثابت شد خداوند عالم واجب الوجود پس فنا و زوال بر او روا نیست چهارم آنکه خداوند عالم قدیم و آنکه وایت است یعنی همیشه بوده و همیشه خواهد بود و دلیل بر این علاوه بر اتفاق جمیع انبیا این است که فنا و زوال از صفات ممکن است پس بر خدا روا نیست زیرا که ثابت شد که خداوند عالم واجب الوجود است پنجم آنکه خداوند عالم متکلم است یعنی قادر است بر خلق کلام و کلام را خلق نموده است و دلیل بر اینم طلب علاوه بر اتفاق جمیع انبیا این است که ثابت شد که خداوند عالم قادر بر هر چیزیست پس قادر بر خلق کلام خواهد بود ششم هفتم آنست که خداوند عالم سمیع بصیر است و می بیند هر چیزی را و دلیل بر اینم طلب علاوه بر اتفاق جمیع انبیا این است که شنید و دیدن نوعیست از علم و ثابت شد که خداوند عالم جمیع اشیاء آهسته آهسته خداوند عالم می یابد یعنی آنچه را که میکند با داده و مقصد میکند و دلیل بر این علاوه بر اتفاق جمیع انبیا اینست که اراده کمالست و علم از او پس پس آنست که خداوند عالم مرید باشد زیرا که نقص بر خداوند عالم مرید باشد زیرا

در هر یک از آنهاست

در علمست

در علمست

در علمست

در علمست

که

در صفات شونیه

که نقص بر خدا و انبیت و مخفی نماید که صفا شونیه ^{در این} هشت چیز نیست بلکه بیشتر از
افسانه‌هاست چنانکه از کتاب الله و اخبار ائمه معصومین مستفاد میشود که اسماء الحسنی غیر منهاهی
عددها و معنی لکن معارف ما بین علماء اخصا با این هشت چیز است شاید که این از جهنم و ضوح و
ظهور افسانه بعد از اعتقاد باین هشت چیز و صفا شونیه بر دو قسم است صفا ذاتیه یعنی صفاتی که
عین ذات واجب الوجود است مثل علم و قدرت و صفا فعلیه یعنی صفاتی که فعل واجب الوجود است
ذات واجب نیست مثل خالقیت و دراز قیوت و صفا ذاتیه آنست که ثابت است از برای واجب
الوجود بدانتر یعنی ذات الهی است مثل علم زیرا که ثبوت آن کالت و سلب آن نقص است و صفا
فعلیه آنست که سلب آنها نقص نیست و جایز باشد سلب آنها در بعض اوقات مثل خالقیت
زیرا که سلب آنها در بعض اوقات صحیح است **فصل ثانی** در صفات سلبيه است و آن هفت
چیز است اول آنستکه واجب الوجود واحد است و شریکی از برای او نیست و دلیل بر این
مطلب بسیار است اول اتفاق جمیع انبیاست بر این مطلب محالست اتفاق همه بر خدا و تم
انست که خداوند عالم خبر داده است بوجدانیت خود و اینکه غیر از او خدائی نیست و کذب بر خدا
در انبیت میسر آنکه اگر خدای دیگر باشد باید که از برای او رسولی بفرستد نیز باشد که از
جانب او خبر بدهد خصوصا در صورتیکه آن دیگری فحش او نماید چون رسول و پیغمبر ^{فرستد}
است پس موجود نخواهد بود چهارم آنستکه هر کس کامل کند در عالم افاق و انفس
ببیند آنها را مرتب بسکد یکدیگر بنحویکه هیچ قسم خلل و نقصان و قصور و افساد و زانی ^{ببیند}
و از این قطع حاصل میشود باینکه اینها صادر از شخص احد شده اند **کما قال الله تعالی**
کان فیما الهذ الا الله پس خداوند آنست که از برای توحید کامل مراتب بسیار است اول توحید
واجب یعنی واجب نیست بجز خدا و لوازم وجودت وجود برای غیر او نیست دوم توحید اله
عالم است یعنی آنچه در عالم موجود میباشد با موجود میشود همه مستند بذات ^{شده} قدس الهی میباشد
سوم توحید معیه است یعنی غیر خدا احد مستحق معبودیت نیست چهارم توحید در
صفات کمالیه و جویبار است یعنی برای خدا شریکی در صفات کمالیه و جویبار است یعنی

در صفات سَلْبِيَّة

برای خدا شریکی در صفا کمالیه نیست پنجم توحید در افعال است یعنی افعال خدا شایسته
 بافعال غیر و ندارد ششم توحید در خلق و زرعیت یعنی خدا شریکی در این دو مرتبه نیز
 ندارد و احد غیر از خدا خالق و رازق نیست هفتم توحید در قدمت یعنی قدیم منحصر
 بذات قدس الهی است هشتم توحید در مقام صحبت است و راجع میشود باین مقام حث
 فی الله و بعض فی الله هفتم توحید در مقام قضا و قدر است و قدری هم توحید در مقام توکل
 و رجا و خوف است باین معنی که توکل باید بسوی خدا باشد منقطع باشد عبد از غیر خدا و امید
 او بفضل و رحمت او باشد از غیر خدا نترسد و بدانکه مبتدئ و مرجع همه خداوند عالم است
 و اوست الهی و هو بی هیچ در غالم واقع نمیشود مگر بمشیت و اراده و قضا و قدر ازین
 خداوند ما شاء الله کان و ما له یشاء لیکون و شریک از برای او در این مراتب نیست و هو
 حیوة و نشر واقع نمیشود مگر با امر الهی لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا زنی هفتم
 آنکه خداوند عالم یکاثر است در لوازم وجود و جود و احد شریک و ششیه باورد
 ان نمیگذرد و خدا منزه است از لوازم امکان و ممکن بالذات و واجب بالذات هیچ
 من الوجوه مشارکینی و مشابهتی باهم ندارند و کل شئی هالک الا وجهه و بقاء
 و حد الهی از قبیل حد نوعی و جنسیه و شخصیته عدیه نیست بلکه توحید خدا
 بمعنی نفی شریکیت و خدا و مجهول الکما است و مرکب نیست بدانکه مرکب بر چند قسم است
 و واجب الوجوه آنها منزه است اول ترکیب هنی است و ان انش که در ذهن منحل شود
 باجزاء مختلفه و بی ترکیب خارجیت سیم ترکیب عقلی است و ان انش که در عقل
 منحل باجزاء عقلیه نشود چنانکه انش که بحسب مفهوم و اعتبار اجزائی بران متصور شود
 پنجم ترکیب از جنس و فصلت و بدانکه هر کس محتاجت و واجب الوجوه غنی بالذات
 پس بمنفع است اینکه واجب الوجوه مرکب باشد و بدانکه خدا مرکب از وجوه و ماهیت است
 بلکه ذات خدا ماهیت ندارد و وجود محض است و نیز مرکب از ذات و صفت نیست بلکه
 خدا صفت زائد ندارد و صفا کمالیه او عین ذات او میباشد باین معنی که ذات و صفت او

در صفات سَلْبِيَّة

در اثبات نبوت است

وحد حقیقه میباشند هیچ وجهی از وجه کثرت و تقدیر و عقلا و مذاعبارا مقتضی
 نیست پس معنی اینکه خدا عالم است این است که حاصل نیست و معنای تقدیر نفی عجز است
 حاصل اینکه بعضی از علما میگویند صفات کالیته خدا عین ذات اوست و بعضی تغییر
 بنفس نقایص کرده و اختلاف عالم را در آنست که از جهت تغییر در اقطاب است و در بعضی
 اختلاف نیست اول و دوم و سیم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم نیست که خدا جسم
 نیست و جوهر نیست و عرض نیست و محل حوادث و عوارض نیست و طول در جهت ندارد
 و دلیل بر نفی این صفات علاوه بر اتفاق جمیع انبیاء این است که این امور از جنسها همگنا
 و جمیع آنها اتفاقا نیست و متصرف بنفسا کالیته و جلاله است پس جایز نیست اتفاقا خداوند
 عالم را بر امور و نفی نماید که متساویت نیز منتهی باین هفت چیز نیست بلکه جمیع صفاتیکه
 نقص میباشند و از صفات مخلوقین است خداوند عالم منزله از آنهاست چنانچه اشاره
 شد **فصل اول** در نبوت و در آن پنجاه فصل است **فصل اول** در این است که لازم
 و واجب است بر خداوند عالم که بفری از جانب خود بر مخلوقین نصب کند و بفرستد دلیل بر
 این مطلب اینست اول آنست که نصب حق الطفاست و بعد از خداوند عالم الطفا واجب است
 در میان است که نصب بقیه اصالح بحال خداست زیرا که مشتمل است بر منافع لا تخصه و صدور
 اصالح بر خدا لازم است زیرا که ترک آن مرجوحست و ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است سیم
 آنست که شکی و شبهه نیست که خداوند عالم مخلوقین را عبت و بیفانده خلق نکرده است
 بلکه از جهت مصالحی خلق کرده و از جهت فایده افزایه است که آن فایده عاید بمخلوقین است
 و از فایده نعمت تکلیف است پس بلااستان نصب کسیکه تکالیف اشبارساند و راه خیر و شر
 و مصالح و مفاسد را بایشان بنماید و چنین کسی پیغمبر است از جانب خدا و بدانکه تمام حجت
 بر خدا لازم و واجبست بدلیل عقل و نقل و ان موقوف بر نصب حجت میباشند زیرا که بدون آن
 و عنده و عهدیکه مقتضا الطفاست مستحسن نمیشود **فصل دوم** در وجوب انصاف انبیاست
 بصفا کالیته مثل عصمت از خطا و سهو و لغزش این شرطست در رسول اینکه مستور باشد از خطا

در اثبات نبوت است

مرد و شریکات و احکام و چه در عقولیات و چه در عادیات و باید در نماز شک نکرد
 را شباهت از و صادر نشود بجهت آنکه قول و فعل رسول حجت و صدق میباشد و استوی
 رسول و ابیست و اطاعت او بر کافر نیست و محکم میباشد و این مطلب بدوین حصص
 کلامه معقول نیست و بدانکه از اجماع و خصوصاً از عینه مستفاد میشود که چهارم معصوم
 معصوم بوده اند از فکر و ترس و اولی از آنها صادر نشده است و از بعضی از انبیا است
 مثل حضرت آدم ترک اولی صادر نشده است و رسول با اختلافی مراتب شرفیت و انصاف
 و الادراک بر ریاست و عصمت و ربوبیت و خلاف الهیته شریک و مساوی نگینند
 بدانکه باید و صیانت معصوم باشد از گناه و از خطا و بدانکه باید انبیا متصرف
 در احوال مثل علم و تواضع و صبر و توکل و زهد و در دنیا و افضلیت از رعیت است
 آنها و دلیل بر این مطلب علاوه بر اخبار آنست که انصاف انبیا بجمع صفات کمالیه لطف است
 زیرا که انصاف فی بصفتان ذیله موجب تقریر حقیق و در از طاعت میشود و هر
 لطف چیزیست که مرتب بطاعت و تبعید از معصیت باشد لطف بر خدا واجب است
 چنانچه ذکر شد فصل ششم در طرق شناختن نبی است بدانکه فی شناختن نبی
 باون عصمت و بجزه و بنق نبی دیگر زیرا که عصمت مانع از آنست که خطایی
 نفس معصومان نبوت بکنند البته صادق است و لکن اطلاع بر عصمت بدون
 اخبار خداوند عالم یا معصوم متعال یا متعسر است این مختصر طریق شناختن نبی بجزه
 انبیا معصوم و دلالت بجزه بر صدق مدعی و احسن از جهت آنکه قیامت اظهار بجزه
 بر یک کاذب بجهت آنکه هر چه باطل است بهمه نقض و تکالیف مالا یطاق و انقضا
 در تکلیف میشود و بجهت اینکه معجزه فعل مخلوق نیست و فعل خالق است و امر آن
 بر یک کاذب قیامت زیرا که دلالت بر صدق دعویان میکند چنانچه تصدیق دعوی کاذب نیست
 لهذا تصدیق نبی مذکور دلیل بر صدق نبی میباشد بلکه بجزه تصدیق تصدیق کاذب
 معقول نیست بلکه مناقض است علاوه بر اینکه بجزه امر است خارج عادیات

در حدیث
 معصوم نبی

در اثبات نبوت محمد عبد الله

در دلالت میکند که ان فعل الله و مشیت الله است که جاری نموده از ابریک نبی پس باید که صادق باشد و فرق میان معجزه و سحر آن است که سحر مستند با سنا خفیه است بخلاف معجزه زیرا که مستند بمشیت الله و ایضا در سحر تعلیم تعلم ممکن است در معجزه ممکن نیست و ایضا صاحب معجزه متمکن است از جمیع خوارق عادات بلکه از او مطالبه شود از جهت صدق ادعا او بخلاف ساحر و ایضا معجزه در آسمان تاثیر میکند مثل شق القمر و غیره و سحر در آسمان تاثیر نمیکند اینان بمعجزه در قوه طاقف بشر نیست سحر در قوه بشر است و ایضا فاعل سحر نفوس شریره خبیثه است فاعل معجزه بعبس خدا در نمیشود مگر از نفوس صالحه قدسیه روحانیه و ایضا فاعل سحر سحرها شیخ خواهد آمد که او را ابطال کند و فساد دعوی او برانام واضح کنند که حجت بر خلاف مشبه نشود بخلاف معجزه که صاحب ان روز بروز بلکه ساعت ساعت دعوی صادق و واضح میشود چنانکه خدا میفرماید **فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَصَلِّ حَاضِرًا** در اثبات نبوت محمد بن عبد الله است و دلیل بر این مطلب بسیار است اول آنکه شکی و شبهه نیست که انجناب ادعا نبوت کردند و مقرب نمود ادعای خود را بمعجزه پس باید نبی باشند زیرا که معلوم شد که اظهار معجزه بر یک کاذب محال است معجزان انجناب دو قسم است یکی آنستکه در نزد خلق موجود او همه خلق بر او مطلع نمیشوند انقران مجید است و معجزه بجز از وجوه متعدده است مثل بودنش در اعلام مرتبه فصاحت و بلاغت و غرائب نظم و مخالفات اسلوبش با کلام فصحا و بلغاے عرب بنحویکه شبیه کلام بشر نیست و هیچ کلامی باین نحو نبوده است باین اسلوب نیامد و آنچه سعی کردند فصحا و بلغا که مثل قران بیاورند و بعد مدیده نتوانستند الا اختیار جدال و قتال با انجناب نمیکردند خود را بکشتن تمیذادند مثل سئالتش بر علوم شریفیه و بر قصص و حکایات نبیانه سابقین بنحویکه مطابق است بر سایر کتب سماویة مثل تورات و انجیل و بر اخبار منیبات و ائمه در زمان خود انحضرت از احوال منافقین و غیرها و هم چنین از امور آینده مثل علمه ایمان ابدی لطیف جمعی دیگر مثل مذهب فاروقی قیامت چنانچه

در اثبات نبوت انحضرت

از عبارات توریته و انجیل در آنکه مشتمل است بر اوصاف انجناب نقل نموده اند کما قال الله تعالی
 الذین اتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون انبیاهم یعنی اهل کتاب انجناب را میشناسند
 بجهت اطلاع آنها بر اوصاف انحضرت در توریته و انجیل همچنانکه پس از آن خود را میشناسند
 و معلومست که اگر اوصاف انجناب در توریته و انجیل نبود هر آینه اهل کتاب در مقام اظهار
 کذب انجناب بر علی مدینه بسبب شدت حسد عنادیکه با انجناب داشتند علاوه بر اینکه هیچ
 عاقلی ادعا نمیکند امر را در مقام اثبات آن امر باشد و خود کذب خود را در ظاهر نماید
 پس اگر اوصاف انجناب در توریته و انجیل مذکور نبود چگونه انجناب با آنکه اعقل عقلا بود
 میفرمودند که اوصاف من در توریته و انجیل مذکور است و اوصاف انجناب مذکور نیستند
 سیم آنکه هر که قائل کند احکام صادره از انجناب را و امور متعلقه باین شریعت عقلا
 را از اعتقادات و اخلاق و عبادات و معاملات و سیاسات و ادب ستم با انجناب
 آنهاست از حکم و مصالح دقیقه متعلقه بمعاش و معاو ملاحظه نماید می بیند که انجناب
 و اینکه از احد تعلیم احکام نگرفته و در پیش کسی درس نخوانده یقین میکند باینکه این
 احکام نیایشده مگر بوضع الهی و وحی سماوی چهارم آنکه هر که ملاحظه نماید احوال انجناب
 را از اوصاف باخلاق حسنه و صفات کمالیه و اطوار مرضیه از امور متعلقه باین دنیای
 از کمال علم و عمل و حکمت و قناعت و زهد و خوف و معرفت و صبر و توکل و تقوی و غیره
 و محبت و انس بخدا و اعراض از سوا الله و خواندن خلق را بخدا و امر آنها بعبودیت و محبت
 آنها از منکر یقین میکند که انجناب صادر است در ادعای خود و بالجمله طریق انجناب
 طریق انبیاء سابقین بوده است و متصف بصفات کمالیه آنها بر وجه اکل بوده است
 پس هیچ عاقلی شک در این نمیکند که شخص یا این اوصاف بنامی امرش بر کذب تدلیس نماید
 باطل نموده و اینکه انجناب با کمال عقل و فطانت در چندین امر خطیبه اشباه و نظائر کرده
 پیغمبر اند که آمده است و معنی با آنست عموماً و انصافاً و اموال ادعای نبوت کرده اند و اینکه
 که در مسالک عالم را فرود گرفته و شیخان قریش و رؤسا قوم را هر چه ملک منفق بر وجه

کتاب لایله نبوت انجمن

و ادیت و هلاکت انجناب شدند با نهایت تعصب قوت و استعدا و دولت و مع ذلک
خداوند انجناب را مسلط بر آنها نمود بنحویکه جمیع مطیع و منقاد شدند یا آنکه شمشیر بر
انجناب کشته شدند و عقل قاطع است که این نمیشود مگر بنا بر بانی و توفیق سبحان
ششم آنکه در زمان انجناب کفر و ضلالت عالم را فرا گرفته بعضی عبادات
اصنام میکردند و طایفه ای را می پرستیدند و جمعی آتش پرست بودند برخی
کا و را عبادت میکردند و دانسته که لازمت بر خداوند بعثت نبی از جهت هدایت
خاتم و قطعی است که در آن زمان کسی نبود که صلاحیت این امر عظیم داشته باشد و در میان
انجناب باشد متصف بصفا انبیا باشد غیر از انجناب پس باید انجناب پدید آید
هفتم آنکه انجناب ادعای نبوت کرد و آورد شریعت تازه که فاسخ شرایع سابق
بود و مردم را طاعت انجناب را نمودند و از حد بطریقه و منهاج انجناب نمودند از زمان
بعثت انجناب تا زمان ما بلکه قطعی است که این طریق و این این بعد از این نیز
باقی خواهد بود پس اگر انجناب حق نبود بر خدا لازم بود دفع آن زیرا که مقصود خدا
هدایت خلق است نه ضلالت آنها پس همین که ردع نکرد بلکه روز بروز در قوت
یقین حاصل میشود باینکه انجناب بر حق است هشتم آنکه جمیع اهل اسلام
از فرع مختلفه و مذاهب متباینه متفقند بر نبوت انجناب و محال است عادتاً
که جمیع آنها متفق بر خطا باشند خصوصاً بعد از ملاحظه آنکه در جمله متفقین
اشخاصی هستند صاحبان کرامت و مقامات عالیه و محجرات با همه ویدیتها
ظاهره مثل اولاد طاهره انجناب علیهم السلام و بالجملة بعد از تأمل و تفکر امر
نبوت انجناب و مشاهده افعال و مطالبی که اول بدانکه امامت ریاست
عامه در امور دین و دنیا بطریق غلافند از غیر چنانچه همیشه همان
ریاست و سلطنت الهیه عامه است در امر دین و دنیا از جانب حق تعالی
در تقاضای و تفریق نیست میان پیغمبر و امام در تشریح و تفسیر و منزلت اولاد

کتاب نصب امامت

و فرقی ایشان در ترتیب ترتیب و شرافت است نه در تبه و مرتبه و منزلت و
مذهب شیعه است که بر خدا لازم است نصب امام هم چنانکه لازم است
نصب نبی و مذهب سنیان است که بر خدا لازم نیست نصب امام بلکه بر
رعیت لازم است نصب امام و تعیین خلیفه پس جاهلی و خروکاروی اگر رعیت
نصب کنند و امام و حجت خدا بر خلق نخواهد بود در نزد ایشان و دلیل ما
بر اینکه نصب امام بر خدا لازم است و اوله بسیار است از عقل و نقل و از
جمله ادله شیعه است که شبیهی است که مردم محتاجند در امر دنیا و
آخرت بر کسی که ارشاد کند آنها را راه حق و راه غمائی کند ایشان را برفع و
ضرب و مصلحت و مفاسد و خیر و شر آنها و هدایت کند ایشان را بچیزیکه مقرب
بلرگاه الهی است و این شخص یا نبی است یا وصی نبی پس هم چنانکه لازم است بر خدا
بعث پیغمبر هم چنین لازم است بر خدا بعد از پیغمبر خصوصاً خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله نصب امامی که حافظ شریعت پیغمبر و مبین حلال و حرام و مفاسد و
مفاسد باشد و هادی خلق باشد در حق بخت و سبیل خواتم زیرا که طاعت
احیاج در هر دو یکی است و احتمال اینکه بعد از پیغمبر قرآن کتابت میکند از حق
الفساد است زیرا که مشتمل است بر آن فایده که با حکم از اجماله و بر فایده و متوق
و عامه و خاص و مطلق و مقید و عقل و حس و روح و عبادت به دیگران است
از برای او از مؤل و منشر و مبدی که در هر دو از خطا باشد و آن نیست مگر امام
و دیگرانکه نصب امام لطفاً است و لطف بر خدا لازم است چنانچه خواهد شد و
دیگر نصب امام اصلاً به حال خلق است و از برای مطلق با صلح بر خدا واجب است چنان
مشخص شد و ایضا بر رعیت خطا جایز است پس ممکن است که کسی که تعیین کنند
از برای امامت قابل نباشد و مع الذکر چنانکه بر رعیت لازم میشود تعیین امام
و حکم نه بعد از تعیین آن شخص و اصل از طاعت میشود و از جمله ادله نقلیه

در نصب امامت

ایم شریفه است که میفرماید و علواً اولاً فی هذا القرآن علی وجہ من تقریبین عظیم اہم
تصہون رجتر بک سخن قد بنا بطنہم معیشہم فی الحیوة الدنیا الی قوله تعالی و رجتر بک
خیر ما یجہون و مضمون او بر وافی ہدایہ اوست کہ گفتار کفشد چرا فاذل بشد این قرآن بر
سر بزرگ از اہل مکہ و طایف یعنی صاحب مرتبہ نبوت باید مرد بزرگی باشد از اہل
مکہ یا طایف و خداوند عالم در رد ایشان میفرماید کہ آیا ایشان رحمت خدا را ہمت
میکند و بچگونگی میخوانند میدهند و حال اینکہ رحمت خدا بزرگتر و بیشتر است از مال و
معیشت دنیا و ما اختیار از ابا ایشان نگذاشتیم بلکہ خود تقسیم نمودیم و بچگونگی آنچه خواستیم
مقرر داشتیم پس چگونه رحمت خدا کہ بزرگتر است بایشان و اکتفا برین نبوت کہ اعظم
نمای الهی و اکبر و جہتای سبحانی است با اختیار ایشان باشد و دلالت ای بر مدت تا این است کہ اما
نیز اعظم رحمتہای الهی است بعد از نبوت بلکہ بمنزلة نبوت است پس باید دلالت دارد بر اینکہ
تصہون ان با خداست نہ بر خلق و ایہ دیگر قوله تعالی تقولون حمل لنا من الامر شیئاً قل
ان الامر کلہ للہ یعنی گفتار کفشد کہ آیا ما را در کار نبوت و امامت اختیار دی باشد و ہر
رسد بگو بایشان کہ تمام کار با خداست و شما را هیچ اختیاری نیست ہر کہ را خواهد نئی و
ہر کہ را خواهد امام میگرداند و هیچ کار را بر شما نگذارد و دلالت این ایہ نیز بر مدعا ظاہر
است و آیہ دیگر آیہ شریفہ است کہ میفرماید لیس لك من الامر شیئاً یعنی اختیار و هیچ
امری با تو نیست پس اگر اختیار هیچ امر کہ از انجملہ امامت است با ان جناب نباشد با رعیت
بیطریق اولی نخواہد بود و دیگر آنکہ میفرماید و قد نزلت علیک ما لیس لک من الامر شیئاً و بخوار ما کان لکم
الجزیۃ یعنی خداوند عالم خلق میکند ہر چیزی را کہ میخواهد و اختیار میکند ہر چیزی را کہ
میخواهد و از برای ایشان اختیاری نیست یا آنکہ میفرماید ان است کہ خدای تعالی اختیار میکند
از برای ایشان چیزی را کہ غیر مصلحتی است و با ایشان نیست و در صورت دلالت آیہ
بر مدعا ظاہر است فصل ثانی در شرایط امامت بنا کہ شرطست در امام عصمت
و افضلیت بدلیلے کہ در وجوب محبت فنی و اقصا بہ صرف کمالیہ ذکر شد و علاوہ بر آیہ

در شرایط امام

ذکر شد علاوه بر این شریفه که میفرماید لا ینال عهد الظالمین یعنی مرتبه امامت
بظالم نرسد و معلومست که ظالم غیر معصوم است پس مستحق امامت نیست و
در جای دیگر میفرماید کونوا مع الصادقین و واضحست که غیر معصوم صادق نیست
پس قابلیت امامت ندارد پس این دو را در دلائل میکند بشرط بودن عصمت در امام
و عصمت مستلزم افضلیت است زیرا که معصوم افضل از غیر معصومست بالضرورة و
شرط دیگر امام باید از بنی هاشم باشد و دلیل عقل بر این مطلب قائم نیست
بلکه از احادیث و اخبار معلوم میشود و عامه پیچیدگی از این امر شرط را قائل نیستند
و میگویند که ممکن است که امام غیر معصوم و منضول و غیر هاشمی باشد و
بطلان این قول از آنچه گفتیم ظاهر شد. فصل در تعیین امام بعد از پیغمبر
و ان بذهب شیخنا شیخ عسکری جناب امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه و
بعلازان یازده نفر از اولاد ائجناب حضرت امام حسن و امام حسین و علی ابن
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و
محمد بن علی الثقی و امام حسن عسکری حضرت قائم عجل الله فرجه صلوات الله
علیهم اجمعین پس در اینجا دو مطلب است که مطلب اول در امامت جناب
امیر المؤمنین است و اینکه ائجناب خلیفه افضل پیغمبر است و دلیل بر این
مطلب از هزار متجاویز است و این مختصر گنجایش الهان ندارد ولیکن اکتفا میشود
بچند دلیل که کافی باشد از برای کسی که دیده بصیرت نداشته باشد و ظلمت قلب
او را فرار گرفته باشد هزار دلیل نیز از برای او شمرند و دلیل اول آنکه در
که امام باید معصوم باشد و باقی ائجناب هیچ مسلمانی بعد از پیغمبر هیچکس غیر از ائجناب
و سیدة النساء و حسنین معصوم نبودند و قطعی است که در از زمان حضرت فاطمه
و حسنین مدعی امامت انحضرت بودند و اینست که ائجناب افضل از آنها بودند
امامت در از زمان منجز است در ائجناب و باقی ائجناب

در فضل امام

در تفسیر
در تفسیر

شکر امام باید فضل باشد و افضلیت جناب امیر المؤمنین از خلفای ثلاثه از قطعیت
و متفق علیه بین شیعه و اکثر معتزله زیرا که جهات فضیلت از علم و عمل و زهد و تقوی
و ورع و سبقت با سلام و قناعت و شجاعت و سخاوت و وفاداری و سایر کمالات
نفسیه در آنجناب بیشتر بود و هیچکس مرتبه آنجناب نبود همچنانکه از تتبع قصص
و حکایات و اخبار و روایات متواتره باطنی ظاهر و مشخص میشود بلکه در دست و
دشمن منکر فضایل و کمالات آنجناب نبودند و کفایت میکند در فضل آنجناب
آنکه خلفای بنی امیه مثل معاویه با کمال عداوت و نهایت نشاط کمال سعی و
اهتمام نمودند در کتمان فضایل و کمالات و اطمینان انوار مقدسه آنجناب حتی
آنکه در سالهای بسیار امر نمودند بسبب و لعن آنجناب در بیابان و محافل و منابر و
بنا گذاشتند بر اذیت و قتل شیعیان آنحضرت تا آنکه دشمنان آنجسد و عداوت
و دوستان از خوف و تقیه اظهار فضایل آنجناب را نمیکردند و مع ذلک بحمد الله ضایع
و کمالات آنجناب عالم را مملو نموده بنحویکه در هیچ کتاب نمیتواند بلکه اگر جمیع
ابهام دنیا مرکب شود و جمیع درختان عالم قلم شود و صغیر آسمان و زمین کاغذ
شوند و جمیع ملائکه و جن و انس نویسند شونند اصحاب فضایل آنجناب را نمیتوانند نمود
شعر کتاب فضل نور اب بحر کافی نیست که ترکند سرانگشت صحیفه شمارند و اینه
در فضل آنجناب همین قدر کفایت میکند که تردید و تشکیک در خدایش نموده
بلکه جمعی قائل بخدایش شدند و نعم ما قال کفر فی فضل مولا فاعلی و قوی
الشک فیرا لله و ما الشافی و لیس یذری علی ربه ام و به الله کر
تکویم من خدایت یا امیر المؤمنین پس چه گویم در ثنایت یا امیر المؤمنین و یا هیچ
عاقل تشکیک میکند در اینکه خلیفه پر پیهر چنین شخصی است که جامع جمیع صفات
کالیم است یا اینکه کسی که از جهل مرتبه است که هرگز از فرق نمیکند بلکه با غفلت
خود زنان پس زده افتند از او بلکه تردید و تشکیک در او سلامش شده باشد

مثل

مثل خلفای معلوم بالجمله با اقصاف بجناب بجمیع فضائل و کمالات و فضیلت
 او از غیر خقل تجویز نمیکند که خدا او را امام و رئیس خلق فکرو داد بلکه کسی که
 تعیین کند که بهره از عام و فضل داشته باشد و نسبت بفضائل و کمالات این
 جناب چون قطره و دریا باشد بلکه عقل حکم قطعی میکند باینکه بجناب باید
 امام و خلیفه **کلیلی** در نصوص متواتره است که از پیغمبر ص ما رسیده است
 در اینکه بعد از آنجناب علی بن ابیطالب خلیفه و جانشین است و از جمله آنها
 حدیث منزلت است که فرمود یا علی انت منی بمنزله هرون من موسی الا ان
 لا نبی بعدی یعنی تو نسبت بمن بمنزله هرون نسبت بموسی و از جمله آنها
 حدیث غدیر است که متفق علیه بنان الضریقین است که در آنجا فرمود
 من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی هر کس من سید و مولای اویم علی و
 اوست و از جمله است حدیث ثقلین متواتر بنان فریقین که در میان روای
 حضرت پیغمبر ص بان وصیت فرمود ای تارک فکما الثقلین کتاب الله و
 عترتی ما ان تمسکتم بهما لن یفلتوا ابدًا و فرمود مثل اقل بلقی کسفینه
 نوح من رکبها نجا و غرق کلب چهارم از آیات قرآنی
 مثلاً ای زکوة و ایه ظاهره و ایه مباهله و امثال آنها در تفسیر مجتهدان
 از آنجناب است و ان از حد و حصر افزونست و فوق مرتبه قواست بلکه
 صادره بعد از وفات آنجناب بی نهایت است و حقیر کتاب دیده که تمام آن کتاب
 در معجزات آنجناب بود و هر گاه ضم شود بمعجزات آنجناب معجزات و کمالات
 صادره از اولاد و اتباع آنجناب حیاً و میتاً با اتفاق جمیع در امامت آنجناب
 دیگر شبهه و تشکیک از برای هیچکس باقی نماند و السلام علی من اتبع الهدی
مطلب در امامت باقی ائمه است و ادله بر امامت ایشان همان
 ادله است که در امامت جناب میرالمؤمنین ذکر شد از جمله حدیث

در امامت باقی آمده

افضلیت و نص بر امامت و صدور معجزات بدانکه فضایل و کمالات آنمه از حد و حصه افزین است بلکه آیتان معدن و اصل هر کمالی و فضلی میباشد و سایر کمالاتی که در دیگران است کالیده است و قطره میباشد از بحر فضایل و کمالات ایشان همچنانکه مسلم ما بین شیعه است بلکه اعتقاد ماها این است که افضل از جمیع ملائکه مقربین و انبیاء سابقین اند و بالجمله اعتقاد ما این است که ایشان فوق مرتبه مخلوق و دون مرتبه خالقند و بعضی در حق آنم تملو کرده اند و قائل بخدانی جناب میر المؤمنین یا بعضی دیگر از ایشان شده و این محض کفر و زندقه است و بعضی دیگر امر خلق و رزق و حیوة را موقوف بآنمه میدانند یعنی ایشان خالق و رازق و حیوة دهننده و ممان دهننده و اعتقاد باین نحو اطلاق واصله و استقلال و تقویض صرف باین نحو علت فاعلیت یا مادیه یا صورتیه محل خلافت و اقامت نحو و ساطت و نیابت و طاعت و علت غاییه باین معنی که علت غاییه خلق تمام مخلوقاتند و واسطه افاضه تمام فیوضاتند از جانب مبدء فیاض جمیع و لازم و محل تقاطع مطالب خطایر هر دو عدالت باین معنی که صادر نمیشود از خدا افعال قبیح از ظلم و غیره و آنچه از خدا صادر میشود از تکوینات تماماً بهر جمیل و حسن معلل باغراض و حکم و مصالح عالمه بخود بخود عبادت نمیشود و بخود تکلف نه مکلف است بر این از عقل و شرع و آیت زیرا که ظلم و فعل قبیح از صفات ممکنات و صادر نمیشود الا از عاجز و محتاج ناقص تماماً از الله عز و جل و لکن مخلوقا کبیر این محالست صدر فعل قبیح و ترجیح مرجوح و واجب الوجود تا ملحق قادر علی الاطلاق و ترک راجح نمیکند البته **مطلب خبر** در بسیار است بوسیله زنده شدن مردم بعد از مردن در روز قیامت از جهت جزاء اعمال از ثواب عقاب و دلیل بر شوق میباشد این است که دانستی که خداوند عالم انسانرا عت خلق بکره است بلکه از جهت تکالیف عقلیه و شرعیه جانور را

و باز ای ان تکالیف و عده و وعید بجز از خود و قاعده بالقره و ضرورت است و معلومست که دنیا دار جز اینست پس البته زمانی دیگر عالمی دیگر جدا باید باشد برای وفاء بجز او مراد از معاین زمان و همین عالمست و کس لیل دیگر آیات قرآنی است و اخبار متواتره صادره از نبی و ائمه بلکه متفق علیه مابین جمیع انبیاست پس شبهه در ان نیست و مقتضای آیات و اخبار ثبوت معاد روحانی و جسمانی است پس افکار مصاد جسمانی کفر محض است و همچنین شبهه نیست در سؤال قبر و عذاب قبر و صراط و میزان و حساب و جنت و نار و سایر چیز طایفه که از شریعت مقدسه رسیده است زیرا که اینها از پیغمبر و ائمه معصومین صادر شده است بطریق یقین پس اعتقاد بآنها لازمست و بدانکه مشهور مابین علما انست که این عقاید حسنه ذکر شد بعضی از آنها اصول دین است و بعضی از آنها اصول مذهب است باین معنی که توحید و نبوت و معاد از اصول دین است و منکر چیزی از آنها کافراست و عدل و امامت از اصول مذهب است پس مستحق خارج از مذهب حق است و بحسب ظاهر شرع احکام اسلام بر او جاری میشود یعنی قتل و جاز نیست و نجس نیست و مال او بر ما حلال نیست و زوجه او را بدین طلاق نمیتوان تزویج کرد هر چند در آخرت بخلد در آتش و عذاب میباشد و بعضی امامت را نیز از اصول دین گرفته اند و تحقیق این مطلب در علم فقه است و معرفت اینکه این عقاید کدام از اصول دین است یا اصول مذهب است لایزال نیست باین معنی که شرط اسلام و ایمان دانستن این مسئله نیست **خاتم** دلیل جامع مانع کلی از جوامع کلام حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم بر شخص مشخص فرقه ناجیه از سایر فرق هالکه در حدیث متواتره بین فریقین استفتی استفتی علی بن ابی طالب و سبعین فرقه فرقه ناجیه و الباقی هالکه و الاغراض از سایر اهل متفرقه و جوه لا یخص منها ضابط کلی مستفاد از حدیث متواتره مثل اصل بلی

خاتمه کتاب

کسبینه نوح من ركبها نجا ومن خلف عنها غرق ومنها هموم من مات ولم
يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية نظر بيوي عدم صحته وقابلت و
لياقت غير امام اماميه از برای امامت زمانه و زمان خصوصا بقرينه اضافه
بر زمانه خارج ميشود امامت قرآن در هر زمان که تاويل عامه است و منها هموم
قوله تعالى انما المشركون نجس وان الشرك كظلم عظيم وان الله لا يقبل
ان يشرك به الايات نظر باینکه هر فیه از فرق مختلفه هالکه از بدعت
ادم الی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم دعوی شریک و مشرک در توحید با سایر
صفات کماله و زبیده بهر تعبیر و لفظ مختلف که در معنی متحد و جامع بشر
واحد الکفر که ملة واحدة مثل تعبیر الیس علیه اللعنة ازان شرک
یا ناخیر و فرعون یا نازککم و عمرو یا نا اخی و امیت و فلا سفیه
بوحدهت وجود و نصاری یا قالیم فلا شیه و الشیه ان الله و هو یبصر ان
الله و مشرکین باللات و العزیز و الازلام و تبیر مخالفین باولی الامر
و انا امیر المؤمنین و بابیه بیاب و مظهر ذات و بهاء و مع ازل و شیخیه
بکن رابع و نقبا و نجبا و اهل باطن و صوفیه به شد و شیخ و مراد و میر و قطب
رجال السیب و صاحب طریقت و خرقه و فقراء و درویش و انا الحق و خلفاء
بخلیفه الی غیر ذلک اذ الفاظ مختلفه را بیه معنی واحد و شرک متحد در توحید و
کالتیه متصالی که فرموده و لله الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و لا یشترک
فی حکمه احد الا لا یظهر علی غیبه احد الا من اراد تقی من رسول و ان یدعون
من دونه الا انا و ان یدعون من دونه الا شیطانا امریدا جانحه حضرت صادق
استدلال بهین امیر مشرف فرموده در مراد و سائل باینکه هیچ کس در شیوه نکرده امام
حق را مثل دعوی ولی الامر یا مرشد قریب یا نا بیت یا رکن رابعیت یا امثال ان
دعوی هر یک از فرق شیعه و سنی و مکرر است که مثلا شده مناخوشی افزوده و ابنه

در خانمہ کتاب

کافی بذات کم عاراً و شناراً و خساراً و میراناً و غیراً و اینست
 ایچہ البالیغۃ و الحجۃ القاطیۃ کدشہ انہم بعد از اینکہ سرگرمند
 ریاست حقہ شدانند و ابلین علیہ اللعنه الی من بعد کافر و مرجم و مطر
 کشفہ و هرکیم ہم طالب مستدعی شد جواب مقرون بصواب از کتاب شنید
 مثل ملائکہ کہ قالوا نحن نسبح و نقدرس لک جواب امدانی اعلم بالانعمون
 و الہ اقل لکم ان اعلم بالانعمون و حضرت خلیل لما قبل له انی جاعلت
 لک اسما ما قال و من یربئی قال لانیال عہدی الظالمین و دیگران گفت
 مالت لثامین الفوقی رسل اللہ جواب قل اللہ اعلم حیث یجعل رسالتہ باوجود
 این چگونہ بل برای جهال و اهل ضلال در دعوی شرکت با ذی الجلال
 اوست جلال و کمال با وجودی کہ ممنوع و مجال بیگونہ قبل و قال و دعوی مقول
 بودہ ما جرم علی اللہ و علی انہما حرمت اللہ تبارک الشہادت یقظان منہ
 تدنوا الارض و تخیر الیال ہذا ان دعوا للرحمن قادی او ما یبغی الرحمن ان
 یخذ فلما باوہ دیگر مقصودشان از ولادت ولد کریمہ نہ ولادت بود
 و در مثل پیغمبر اولو الصمہ میبغ نہ کسیکہ جویش پارانجاست
 و قبح بودہ تمت الرسالہ بعون اللہ و توفیقہ
 بسم اللہ و المنیر یطبع فی امدان رسالہ
 شریفہ اصولین جامع عباسی الامیر

حنا و سبطا شریفیہ الخیر الاسلامی ح شریفیہ الخیر الاسلامی ح شریفیہ الخیر الاسلامی ح
 قطب المحققان قدوة المذنبین الی الفقراء و المساکین فہذا السلام علی من کان علیہ
 صلواتہ و رحمۃ اللہ علیہ مطبع کلانہ حیدرآباد علیہ السلام
 مطبع کلانہ حیدرآباد علیہ السلام

CALL No. { ۳۴۰۵۵۹ ACC. NO. ۱۴۴۱
 AUTHOR پہاد الدین محمد اطاری الآسی
 TITLE جامع عباسی

Class No. ۳۴۰۵۵۹ Book No. ب ۳۳ ج Acc. No. ۱۴۴۱
 Author پہاد الدین محمد اطاری الآسی
 Title جامع عباسی

THE

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

